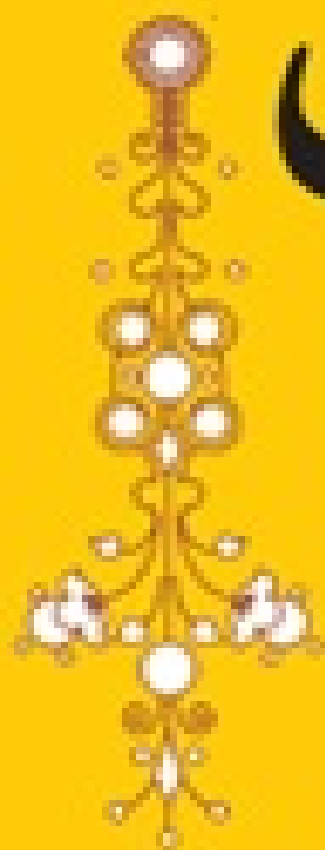


تدبیر در قرآن



شامل:

زمینه ها ، کلیدها ، اصول ، روشها ، مراحل ، نمونه ها
(برگزیده کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن
تألیف دکتر ولی الله نلقی پورفر)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی



تدبر درقرآن شامل زمینه‌ها، کلیدها، اصول ..

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - ، خلاصه کننده عنوان و نام پدیدآور :
تدبر درقرآن شامل زمینه‌ها، کلیدها، اصول .. / به اهتمام محمد بیستونی
مشخصات نشر : قم : بیان جوان ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری : [۳۵۴] ص ۵/۱۴×۵/۱۰ اس.م.
شابك : ۱۵۰۰۰ ریال 9648399557
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : این کتاب برگزیده کتاب "پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن"
تالیف ولی‌الله نقی‌پورفر است.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
عنوان دیگر : پژوهشی پیرامون تدبر درقرآن موضوع : قرآن -- تحقیق
شناسه افزوده : نقی‌پورفر، ولی‌الله ، پژوهشی پیرامون تدبر درقرآن
رده بندی کنگره : ۳/۶۵BP/ن۷پ۱۲ ۴۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۹۴ ۴۷۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی 5000
متن تقریظ حضرت آیه الله سید علی اصغر دستغیب 6000
مقدمه 7000

- قرآن کتاب اندیشه و عمل است 9000
تدبّر و اهمّیت آن 9000

- تدبّر و تلاوت راستین قرآن 12000
ضرورت انس با قرآن 13000
مفاهیم انس با قرآن 21000
1 - مفاهیمی برای متعلّم قرآن 22000
2 - مفاهیم جهت معلّم قرآن 23000

قراءت 23000

- 1 - قرآن 24000

- 2 - احادیث 25000

- تحلیل آیات 26000

- تحلیل احادیث 27000

- مقدار و نحوه قرائت قرآن 29000

تلاوت 38000

- 1 - درس 42000

- 2 - تمسّیک و استمساك 44000

(193)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدرتیل 49000

- تدبّر 63000

- تفکّر 66000

- عقل 69000

- فقه و تفقّه 72000

- فهم 73000

- علم 74000

- عبرت 74000

- سیاحت و سیر و نظر 75000

- ذکر، ذکر و تذکّر 78000

استماع و انصات 79000

وعی 86000

مفاهیمی برای معلم قرآن 87000

تفسیر و تأویل 87000

بحث ترجمه 88000

مرحله اول: شناخت زبان قرآن 88000

مرحله دوم: زبان مقصد 88000

شرایط ترجمه 89000

شرایط مترجم قرآن 89000

(194)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بحث تفسیر 89000

رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر 90000

بحث تأویل 91000

شرایط تأویل گر 91000

شیوه‌های تدبیر در قرآن 92000

زمان‌های مناسب تدبیر در قرآن 94000

کلیدهای تدبیر در قرآن 98000

بخش اول: کلیدهای عام تدبیر 102000

بخش دوم: کلیدهای خاص تدبیر 102000

کلیدهای عامل تدبیر در قرآن: 103000

1 - کلیدهای قبل از تدبیر: 103000

1/1 - مسواک زدن 103000

2/1 - طهارت داشتن 104000

بانوان و مشکل طهارت 105000

2 - کلیدهای هنگام تدبیر قرآن 112000

1/2 - استقبال قبله 112000

2/2 - از رو خواندن قرآن 113000

3/2 - دعای شروع و ختم تدبیر 115000

4/2 - پناهندگی به خدا (استعاذه) 117000

5/2 - استمداد و یاری جستن از خدا (تسمیه) 118000

(195)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کلیدهای خاص تدبیر 120000

- 1 - کلیدهای علمی 122...
- 1/1 - تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات 122...
- 2/1 - لغت معتبر قریب به عصر قرآن 122...
- 3/1 - ادبیات عرب 124...
- 4/1 - منطق و روش‌های تحقیق 126...
- 5/1 - فلسفه 129...
- 6/1 - کلام 132...
- 7/1 - عرفان 132...
- 8/1 - اخلاق 134...
- 9/1 - علم روایة الحدیث (مصطلح الحدیث و رجال) 135...
- 10/1 - علم اصول و مبانی استنباط و فقه دین 137...
- 11/1 - علم اصول فقه 141...
- 12/1 - علم فقه احکام 142...
- 13/1 - تاریخ اسلام 143...
- 14/1 - تاریخ عمومی جهان و تاریخ تمدن و ادیان 149...
- 15/1 - علم تاریخ و فلسفه آن 152...
- 16/1 - تاریخ علوم 155...
- 17/1 - علم به زمان و عصر خود 156...

(196)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- 18/1 - علوم انسانی 157...
- 19/1 - ملکه استنباط 161...
- 2 - کلیدهای روحی و عملی 163...
- 1/2 - اساس طهارت روحی 166...
- 2/2 - رابطه ایمان و عقل 168...
- تفصیل صفات اولوالالباب 172...
- 1 - شهود به حقانیت قرآن 172...
- 2 - رسوخ در علم 174...
- 3 و 4 و 5 - اهل ذکر و فکر و مناجات 175...
- 6 - وفای به عهد 177...
- 7 - برقراری پیوندها 177...
- 8 و 9 - خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی 178...
- 10 و 11 و 12 - صبر، اقامه نماز و انفاق 178...
- 13 - دفع بدی با خوبی 179...
- 14 و 15 و 16 - حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر 179...

- 17 - زهد به دنیا و عشق به آخرت 181000
 اهل قرآن در روایات 182000
 کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن برای مباحث خاص قرآن 184000
 1 - برای همه قرآن 184000
 (197)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- 2 - کلیدهای تخصصی برای مباحث خاص قرآن 185000
 کلیدهای تخصصی روحی و عملی و صفات ویژه اولوالالباب 186000
 1 - تفصیل صفات 186000
 2 - اجمال صفات 187000
 اصول اساسی تدبیر در قرآن 188000
 اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم 188000
 اصل دوم: عدم جدایی از عترت 190000
 اصل سوم: عدم تحریف قرآن 192000
 اصل چهارم: جدایی بودن لفظ و چینش قرآن 193000
 اصل پنجم: ابدی بودن پیام 194000
 اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه 196000
 اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن 197000
 اصل هشتم: عدم تعارض و تزاحم 200000
 اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبیر 201000
 اصل دهم: آفت‌های تدبیر 226000
 فرق تدبیر و تفسیر 209000
 تدبیر، تلاوت راستین و ترتیل 212000
 فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» 214000
 1 - «قرائت» 215000

(198)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- 2 - «تلاوت» 215000
 3 - «ترتیل» 220000
 شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن 224000
 روش ترتیل بردو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی 224000
 ترتیل لفظی 224000
 ترتیل معنوی 225000
 خود را مخاطب قرآن دیدن 226000

- موسي عليه السلام با فرعون 228...
- موسي عليه السلام با بني اسرائيل 231...
- كاوش در آيات براي درمان خویش 235...
- نمونه‌هاي تدبّر 246...
- نمونه‌هاي تدبّر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن 248...
- طرح بعضي از سؤالات در مورد سوره حمد 249...
- پاسخ‌ها 251...
- نمونه‌هايي ديگر 303...
- نمونه‌هاي تدبّر در مرتبه لطائف قرآن 320...
- نمونه تدبّر در مرتبه حقيقت قرآن 343...
- (199)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- 12 ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان
- 1- اعراب‌گذاري کامل «همه» آيات، روايات و کلمه‌هاي عربي .
 - 2- طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».
 - 3- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.
 - 4- آزاد بودن «هرگونه نسخه برداري» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.
 - 5- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی‌اگر آسیب‌دیده‌باشد، «پس‌گرفته می‌شود».
 - 6- فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».
 - 7- امضای «حداقل يك مجتهد جامع الشرايط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می‌شود.
 - 8- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.
 - 9- همه «آموزش‌هاي تخصصي قرآني» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.
 - 10- براي هیچ يك از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود.
 - 11- تنوع تخصصي محصولات متناسب «با جامعه هدف يعني کودک، نوجوان، جوان، زنان، خانواده و مساجد».
 - 12- نشر نهايي آثار پس از نشر آزمایشي و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) در «جمعیت مخاطب هدف» صورت می‌گیرد.
- در صورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال 1420 هجری قمری (سال

تأسيس مؤسسه قرآني تفسير جوان) يك نمونه كتاب قرآني را با جمع
«12 ويژگي» مذکور، به اين مؤسسه ارائه دهد، براي هموطنان داخل
کشور مبلغ «000/000/10 تومان» و براي افراد مقيم خارج از
کشور مبلغ «000/10 دلار» جايزه به عنوان حق الكشف تعلق مي گيرد.
(قيمت گذاري كل محصولات مؤسسه بر مبناي 12 ويژگي اشاره شده، انجام
مي شود)

دکتر محمد بيستوني

رئيس هيئت مديره گروه مؤسسات قرآني تفسير جوان شامل:
[مؤسسه قرآني قصص (تخصصي کودکان)، مؤسسه قرآني نور پيامبران
(تخصصي نوجوانان)، مؤسسه قرآني تفسير جوان
(تخصصي جوانان)، مؤسسه قرآني رضوان (تخصصي زنان)، مؤسسه
قرآني شيعب نبي الله (تخصصي خانواده)،
مؤسسه قرآني مساجد جوان (تخصصي مساجد)، مؤسسه قرآني
انعام الهي (تخصصي تغذيه، گلها و
گياهان دارويي)، مؤسسه طب قرآني مائده طلايي (تخصصي طب سنتي
با آموزه هاي قرآني) مؤسسه قرآني و علم زندگي
(تخصصي اعجاز علمي قرآن)، مؤسسه خيريه عاطفه (تخصصي احداث كتابخانه،
مراکز ورزشي و غسلخانه در روستاها و مناطق محروم)]
شامل: زمينه ها، کليدها، اصول، روش ها، مراحل، نمونه ها
تأليف ولي الله نقي پورفر)

دکتر محمد بيستوني

(1)

(2)

(3)

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهِي مَوْلَانَا
وَ مَوْلِي الْمَوْحِدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَهِي بِضَعَةِ
الْمُصْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهِي سَيِّدِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَهِي الْأَيُّمَةِ النَّسْعَةِ
الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ
عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّلِ قَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْقَرَائِصِ
وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،
الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ قِيَا
مُعَزِّ
الْأَوْلِيَاءِ وَ يَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَبْهَأِ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
وَ أَهْلَنَا الصُّرُّ فِي عَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِيضَاعَةٍ
مُرْجَاةٍ مِنْ وَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ قَاوِفٍ لَنَا الْكِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
إِنَّا تَرَبُّكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
(4)

متن تأییدیه حضرت آیت الله مرتضی مقتدایی مدیرمحترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با يك باغستان گسترده پرگل و متنوع که بطور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یکنفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. لازم می‌دانم از زحمات طاقت‌فرسا و تلاش مستمر چندین ساله ایشان در رابطه با طرح و اجرای برنامه‌های فنی و تخصصی و علمی همراه با ذوق و سلیقه خوب خدادادی در مورد روش انس با قرآن و مبانی پژوهشی قرآنی تقدیر و تشکر نمایم و بحمدالله و المنة اثر مطلوب در جامعه داشته و موجب آسان شدن و سرعت پیدا کردن قرائت و فهم مفاهیم عالیه قرآن و زنده و نورانی شدن دل‌های علاقمندان به قرآن گردیده است و انشاءالله از مصادیق «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (32 / مائده) خواهند بود. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک 1427

(5)

(6)

نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ
(69 / عنکبوت)

خداوند را بندگانی است که در راه او تلاشگر و نیکوکارند و همانها هستند که از هدایت و نصرت الهی برخوردارند. حدود 35 سال از نخستین دیدارم با نورچشم گرامی و عزیزم جناب آقای دکتر محمد بیستونی در مسجدالرضا علیه السلام شیراز می گذرد و با روحیه تعهد، اخلاص و فداکاری ایشان آشنائی کافی دارم. قبل از انقلاب از جوانان پیشگام در مبارزات بوده و مکرر بازداشت و زندانی می شدند و پس از پیروزی، خطرناکترین کارها را در صحنه های مختلف با توکل به خدا و بعنوان انجام وظیفه به عهده می گرفتند. اینجانب موفقیت های چشمگیر و ارزشمند آقای دکتر بیستونی از جمله تحقیقات و تألیفات جالب و جذاب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان خصوصا ابداع روش انس باقرآن از طریق کارگاه های آموزشی تفسیر و تحقیق موضوعی قرآن کریم را مرهون مجاهدات و صالحات ایشان می دانم. نکته قابل توجه اینکه مشارالیه فرصت جوانی را مغتنم دانسته و در راه خدا گذرانیدند. و اکنون بحمدالله جوانان عزیز میهن اسلامی از نتایج کار و تلاش مستمر وی بنحو شایسته ای بهره مند می باشند. امید است اقشار مختلف خصوصا نسل جوان با استفاده از آثار این وجود گرانمایه، معارف دینی خود را ارتقاء بخشند و مسئولین محترم فرهنگی جامعه با حمایت بی دریغ خود گام مؤثری در اشاعه فرهنگ قرآنی و اسلامی بردارند.

شیراز - سید علی اصغر دستغیب

28/12/84

(7)

قرآن کریم دستور العمل «زندگی با عزت»، «حسن عاقبت» و «بهشت سراسر عاقبت» می باشد. درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است و طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت خطاب می شود «قرآن بخوانید و از درجات بهشت بالا بروید» (اِقْرَأْ وَ اَرْقَ). قطعا منظور از این «قرائت»، که براساس بیان خود قرآن در آیه 68 سوره مؤمنون، آیه 24 سوره محمد صلی الله علیه و آله، آیه 82 سوره نساء و آیه 29 سوره ص، صرفاروخوانی یا حفظ آن نیست بلکه تفکرو تدبّر در آیات و تأمل در محتوای آنها و پیاده کردن مفاهیم قرآن در فرهنگ زندگی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... پیش نیاز «رفتار با قرآن» می باشد. امام المتقین، قرآن ناطق، علی بن ابیطالب علیه السلام در همین رابطه بیان زیبایی دارند و می فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ». خیر و برکت فقط در «خواندن» نیست، بلکه تدبّر، فهم و عمل به آیات قرآن، زمینه ساز نزول خیر مادی و معنوی در دنیا و آخرت می باشد.

اینجانب برای اطمینان قلبی خود، در ملاقات حضوری که پیش از ماه مبارک رمضان سال جاری با مرجع عالیقدر حضرت آیه الله سیستانی «زید عزه» در نجف اشرف داشتم، از معظم له سؤال نمودم که اگر فرصت محدودی در روز برای «کار با قرآن» داشته باشیم آیا اولویت در قرائت سریع و ختم دوره ای قرآن است یا قرائت آیات کمتر همراه با ترجمه، لغت شناسی، درک مفاهیم و مراجعه به تفسیر؟ این بزرگوار در پاسخ شفاهی که بلافاصله آن را در قالب استفتاء مکتوب نمودم، تصریح کردند که: قطعا قرائت آیات کمتر به همراه تدبّر و توجه به معنی و تفسیر اولویت داشته و ثواب بیشتری دارد.

لذا در راستای تحقق این هدف، تصمیم گرفتم کتاب بسیار خوب و کاربردی «تدبّر در قرآن» تألیف استاد ارجمند و دانشمند فرزانه جناب آقای ولی الله نقی پورفر را با اجازه ایشان، خلاصه و ساده سازی نموده و با اعراب گذاری کامل آیات، روایات و کلمات عربی به علاقمندان و قرآن پژوهان خصوصا جوانان عزیز اهداء نمایم. امیدوارم این قبیل تلاش های قرآنی برای همه ما ذخیره جاودان باشد.

دکتر محمد بیستونی

بهمن ماه 1384 - محرم الحرام 1427

(8) مثال های زیبایی قرآنی

تدبّر و اهميت آن

«تدبّر» در لغت «ثرف انديشي و عاقبت انديشي» مي باشد . اين واژه چهار بار در قرآن به كار رفته است: در سه آيه: قرآن كريم مخاطبين خود را به تدبّر در اعماق و مقاصد پيام خويش دعوت نموده است، آهنگ و سياق اين آيات نوعي توييح و اعتراض را به همراه دارد:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ...» (1)؛ (پس چرا در اين سخن «قرآن»، ثرف نينديشيد؟) .

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)؛ (پس چرا در قرآن ثرف نمي انديشند؟ مگر بر دل هاي قفل هاي آن چيره گشته است؟) .

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (3)

(پس چرا در اين قرآن ثرف نمي انديشند؟ و اگر از نزد غير خدا مي بود، در آن ناهماهنگي و تضاد بسياري مي يافتند) .

مخاطبين اين آيات كساني هستند كه به حقايق الهي اين كتاب به ديده ترديد نگريسته و يا منكر آن مي باشند و نيز كساني هستند كه به تقليد و بدون معرفت، به آن ايمان آورده اند، و در حقانيتش اندیشه نمي نمايند.

در آيه چهارم، محتوای پرخير و برکت قرآن را بيان مي کند تا به

1- 68 / مؤمنون .

2- 24 / محمد .

3- 82 / نساء .

مقدمه (9)

واسطه تدبّر در آن، از برکات عظيم آن بهره مندي کردند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (1)

با دقت و تأمل در اين آيات و سياق آن درمي يابيم كه: «الهي بودن قرآن» بدون «تدبّر در آن» معلوم نخواهد گشت، و نيز بدون «تدبّر در قرآن» نمي توان از ذخائر بيكران و پرخير و برکت كلام خدا بهره اي جست و هم چنين نمي توان از ظلمت شك و ترديد و حيرت و سرگرداني نفاق، خود را رهانيد و به ايماني راسخ و يقيني استوار، دست يافت. و نيز بدون «تدبّر در قرآن» عمق و مغز آيات را نمي توان دريافت و به حقايق شگفت انگيز و حيرت آورش پي برد؛ آن كه در آيات به تدبّر مي نشيند، مي تواند با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جاي جاي قرآن، حضور خدا را حس كند و دل و جاننش را از نور خدا سرشار نمايد (تعبير «لَوْجَدُوا» اين معني را به خوبي نشان مي دهد) .

تدبّر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتاً به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» (2)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود: «...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ

1- 29 / ص .

2- 121 / بقره .

(10) مثال‌های زیبای قرآنی

فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (1)

با مقایسه این آیه شریفه با آیه 29 سوره ص که هدف از نزول و وسیله بهره‌مندی از قرآن را «تدبّر در آیات» معرفی می‌نماید ؛ درمی‌یابیم که «تلاوت راستین»، «جریان تدبّر در آیات» می‌باشد.

ضرورت انس با قرآن

انس مستمر با قرآن و بهره‌گیری دائم از رهنمودهای آن در همه حوزه‌های فکری و اجرایی زندگی فردی و اجتماعی، نیازمند طی مراحل است که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

1 - شناخت شأن قرآن کریم و معصوم علیه‌السلام که خود، چند مرحله است:

- در عالم هستی ؛

- در میان بشر و شناخت شأن خویش ؛

- در عالم آخرت .

2 - شناخت مفاهیم انس با قرآن .

3 - شناخت زمان، مکان و حالات مناسب انس با قرآن .

4 - شناخت کلیدهای انس با قرآن.

5 - شناخت اصول اساسی و قواعد برداشت از قرآن.

6 - شناخت شیوه برداشت از قرآن.

7 - آموزش عملی نحوه به کارگیری آگاهی‌های مذکور
1- 121 / بقره .

ضرورت انس با قرآن (11)

در برداشت از قرآن.

طی این مراحل برای هر قشر و صنفی و با هر توان ذهنی، روحی و علمی میسر است و همگان، مکلف به طی این مراحل هستند ؛ چرا که همه مکلفان، اعم از جنّ و انس، مسلمان و غیرمسلمان و مجتهد و غیر مجتهد، شدیداً دعوت به تدبّر در قرآن شده‌اند:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...»، پس چرا در این قرآن عمیقانمی‌اندیشند؟ (1)، این شدّت دعوت، گاه به صورت تشویق اکید، گاه به صورت توبیخ شدید «أَقَلَّمْ يَذَّبَرُوا الْقَوْلَ»، (2) و گاه مانند آیه زیر، به صورت توصیه ملایم و همراه با مفاهیم گوناگون خصوصاً مفهوم تدبّر، در قرآن مطرح شده است:

توصیه: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ (3) آن کتاب با عظمتی که به سویت فرو فرستادیم بسیار پر خیر و برکت است تا که مردم در آیاتش عمیقاً بیندیشند و صاحبان عقل آزاد از بند شهوت، به آیاتش متذکر شوند .

این اصرار در دعوت به انس با قرآن، از شدّت نیازی است که انس و جن به هدایت تشریعی خداوند عالم دارند (4) ؛ چرا که عقل و تجربه بشری ضعیف‌تر از آن است که مستقلاً و بدون راهنمایی خالقش راه رشد و تعالی

1- 82 / نساء، 24 / محمد.

2- 68 / مؤمنون .

3- تعبیرات دیگری مانند: أَقْلًا تَتَفَكَّرُونَ، أَقْلًا تَعْقِلُونَ، أَقْلًا تَتَذَكَّرُونَ و بالاتر از آن أَقْلًا تَتَّقُونَ (که بالاتر از فهم، به عمل نظر دارد) می باشد .

4- هدایت تشریعی، یعنی هدایت از طریق قانونگذاری برای همه حوزه های زندگی.

(12) مثال های زیبای قرآنی

و کمال خویش را فهمیده و بدون دستگیری پروردگارش این راه را طی کند و به سعادت ابدی خویش دست یابد، زیرا:

- عجز انسان از درک میزان وسعت، عمق و پیچیدگی وجود خویش ؛

- عجز انسان از درک مجموعه روابط خویش با عالم خویشتن، با عالم طبیعت و عالم آخرت ؛

- عجز انسان از درک ضوابط بر این روابط ؛

- درک خطاهای مستمر عقل و تجربه در بسیاری از امور کلی و جزئی زندگی بشر ؛

- تجربه هول انگیز هلاکت اقوام بریده از هدایت الهی در طول تاریخ و...؛

از جمله دلایل ضرورت نیاز به هدایت الهی و بالطبع ضرورت انس با قرآن کریم است: راه شناخت خدایی بودن قرآن از طریق تدبّر در قرآن که در آیه تدبّر به آن گوشزد شده است، میسر است .

«أَقْلًا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (1)، پس چرا عمیقاً در این قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیر خدا بود قطعاً در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند .

از آن جا که همه مردم دعوت به تدبّر شده اند، روشن می شود که درک اعجاز و خدایی بودن قرآن، به طور مستقیم برای همگان، میسر است، چرا که وسیله عمده تدبّر در قرآن، عقل الهی است که به همه مردم مکلف - ولو با مراتب درجه تعقل - اعطاء شده است.

1- 82 / نساء .

ضرورت انس با قرآن (13)

وجود عقل، عاملی است که مردم می توانند مستقیماً اعجاز را درک کنند. حال این درک یا با تعقل مستقیم حاصل می شود که شأن اولوالالباب است و یا با تعقل غیرمستقیم حاصل می شود که آن، درک عموم مردم است که با ارشاد و توضیح اولوالالباب، خود در حدّ فهم و ادراک خویش، به اعجاز قرآن پی می برند و این گونه نیست که مردم صرفاً به تبعّد و تقلید از اولوالالباب به خدایی بودن قرآن ایمان بیاورند.

هرچه سلامت فکری و روحی مردم بیشتر شود، توان بیشتری برای فهم

مستقیم اعجاز قرآن، برایشان میسر می‌شود و این همان نکته‌ای است که با کنار هم قرار دادن دو آیه تدبّر، حاصل می‌شود:

- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (1)

- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)؛ پس چرا عمیقاً در این قرآن نمی‌اندیشند؟ مگر بر دل‌ها، قفل‌های قلوب زده شده است؟! نکته بسیار مهم دیگر آن که، آیه اخیر نشان می‌دهد که:

- تدبّر در قرآن، عمدتاً امری است قلبی نه صرفاً ذهنی و فکری؛

- عواملی قفل دل‌ها بوده و مانع تدبّر می‌شوند؛

- این قفل‌ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد؛

- کلیدهایی اساسی تدبّر، عمدتاً روحی و عملی (قلبی) هستند نه فنی و تخصصی.

1- 82 / نساء .

2- 24 / محمد .

(14) مثال‌های زیبای قرآنی

پس امکان تدبّر و امکان درک اعجاز برای همگان وجود دارد. عمده آن است که طریق انس با قرآن و تدبّر در آن را به تناسب توان ذهنی و تخصصی افراد، به آنان آموزش دهیم تا هر که فراخور حال خویش و با روشی صحیح از ذخایر بیکران قرآن، مستمراً بهره‌مند شود. به کارگیری روش صحیح، از طریق طی مراحل هفتگانه‌ای که گذشت، امکان‌پذیر است.

مفاهیم انس با قرآن

نخستین قدم برای انس با قرآن، شناخت مفاهیمی است که نحوه ورود به قرآن را به ما نشان می‌دهند. این مفاهیم را خود قرآن به ما معرفی می‌کند، همچنان که شأن خویش و مفسّرین را خود به ما معرفی نمود. این مفاهیم در هفت عنوان اساسی، آمده است:

1 - قرائت ؛

2 - تلاوت ؛

3 - ترتیل ؛

4 - تدبّر ؛

5 - استماع و انصات ؛

6 - تفسیر ؛

7 - تأویل ؛

پنج عنوان اول، برای متعلّم قرآن و عنوان ششم و هفتم برای معلّم قرآن است که از مرحله تعلّم قرآن، به مرحله تعلیم قرآن رسیده است. «قرائت»، «ترتیل» و «تأویل»، مفاهیمی منحصر به فرد در قرآن ضرورت انس با قرآن (15)

می‌باشند و چهار مفهوم اساسی دیگر: «تلاوت»، «تدبّر»، «استماع و انصات» و «تفسیر»، هر يك مفاهیم مشابهی را در زیر مجموعه خود دارند که به نحو زیر مرتّب می‌شوند:

1 - مفاهیمی برای متعلّم قرآن

1/1 - قرائت ؛

2/1 - تلاوت: درس، تمسیك، استمساك ؛

3/1 - ترتیل ؛

4/1 - تدبّر: تفکّر، عقل، فقه، تفقه، فهم، عبرت، سیر و نظر، سیاحت، علم، ذکر، ذکر، تذكّر ؛

5/1 - استماع و انصات: وَعْي .

2 - مفاهیم جهت معلّم قرآن

1/2 - تفسیر: تبیین، تفصیل، تصریف، تیسیر، تعلیم، تذکیر ؛

2/2 - تأویل .

از میان این مفاهیم، شاخص‌ترین مفهوم، «تدبّر» است که همه مفاهیم را به نحوی گرد خویش، جمع می‌کند و خود، محور مفاهیم انس با قرآن می‌شود.

اینك با مفاهیمی که به متعلّم قرآن بستگی دارد می‌پردازیم:

قراءت

«قراءت» در لغت به معنی جمع کردن و به هم پیوستن است و مقصود از آن در سخن، جمع و پیوستن حروف و کلمات می‌باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات با معنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جمله‌های مفید، ساخته می‌شود.

«قراءت» در اصطلاح علم قراءت و در اصطلاح قاریان قرآن، تلفظ (16) مثال‌های زیبای قرآنی

کلمات قرآن است به کیفیتی که قاریان معتبر، ادا نموده‌اند. اما در فرهنگ قرآن و حدیث، «قراءت»، خواندن و مطالعه کردن می‌باشد در حدی که قاری به معنی کلمات و جملات در سطح عرفی، آگاه باشد و به صرف تلفظ حروف و کلمات، «قراءت» اطلاق نمی‌شود. تدبیر در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام مطلب فوق را به روشنی نشان می‌دهد:

1 - قرآن

«إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (1) ...» .
«فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَفْقَرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ (2) ...» .
«... وَ قُرْآنَا فَتَرْفَعُهُ لَتَقْرَاهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مَكْنٍ (3) ...» .
«وَ إِذَا فُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أُنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (4) ...» .

2 - احادیث

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:
«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَ إِلَّا مَا بِهِ غِنًى» ؛ هر که قرآن بخواند پس او بی‌نیاز است در حالی که بعد از آن هیچ فقری (برایش) نخواهد بود، و الا هیچ غنایی (برایش) وجود ندارد.
پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

1- 14 / اسراء .

2- 94 / یونس .

3- 106 / اسراء .

4- 204 / اعراف .

قراءت (17)

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ فَقَدْ أُوتِيَ الْحُكْمَ صَيِّبًا» (1) ؛ هر که قرآن بخواند قبل از این که به سن بلوغ رسد پس بی‌شک به او در حال کودکی، حکمت داده شده است.

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (2) ؛ هرگاه یکی از شما دوست داشت که با پروردگارش سخن گوید پس باید قرآن بخواند.

«إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ» (3) ؛ من در شگفتم، چگونه
پیر نمی‌شوم (از شدت هول و هراس) وقتی که قرآن می‌خوانم.
«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، مَا نَهَاكَ، فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرُؤُهُ» (4) ؛ تو مادامی
قرآن می‌خوانی که تو را نهی کند، پس هرگاه تو را نهی ننمود بدان که آن
را نمی‌خوانی.

تحليل آیات

آیه اوّل: حسابگري، فرع علم به کتاب است و علم به کتاب، از «قرائت» حاصل مي‌شود.

آیه دوّم: سؤال از قاريان کتاب در صورتي است که آنان علم به کتاب داشته باشند و الاّ عملي لغو خواهد بود. بنابراین، «قرائت» (خواندن) نظر به معاني نیز دارد نه تلفّظ صرف.

آیه سوّم: يکي از علل تدريجي بودن نزول آیات، قرائت با تأثّي براي مردم مي‌باشد تا آنان که به تدريج پيام قرآن را درک کنند و درغیراین صورت، «قرائت» به معني تلفظ، نيازي به تدريج در نزول ندارد.

1- کنزالعمال، حديث 2452 .

2- همان، حديث 22570 .

3- بحار، ج 16، ص 258 .

4- ميزان الحکمه، حديث 16252 .

(18) مثالهاي زيباي قرآني

آیه چهارم: کسب رحمت الهي بر اثر «استماع و انصات»، فرع بر درک معاني قرآن براي مستمع و قاري قرآن است.

تحلیل احادیث

در این احادیث، غنای معنوی، کسب حکمت الهی، تکلم با خداوند، حصول پیروی و مخاطب نهی قرآن واقع شدن، همه از «قرائت» به دست می‌آید و از تلفظ بدون درک معانی، حصول آن مقاصد امکان ندارد.

احادیث فراوان راجع به ثواب قرائت سوره‌ها، احادیث تعیین درجات بهشت با میزان قرائت قرآن و احادیث دیگر، همه به درک معانی قرآن و بالاتر، عمل به قرآن نظر دارند. علاوه بر موارد فوق، آیات فراوانی که دستور به تدبّر، تفکر، تعقل، فقه و فهم آیات و... می‌دهند به همراه احادیثی که پاداش اعمال را منوط به میزان معرفت، عمل و تعقل آن می‌کنند، این مفهوم تأکید بر «قرائت» (مطالعه در حدّ درک معانی تحت‌اللفظی آیات) را دارد.

پس از توضیحات فوق، روشن می‌شود که دستور قرائت قرآن، برای مؤمنان در سوره مژمل به معنی خواندن آیات در حدّ درک ظاهری از قرآن (در حدّ درک عرف عرب زبان) است و تلفظ آیات، مقدمه «قرائت» است، نه به معنی قرائت است. همان‌گونه که نگاه به قرآن، همراه داشتن قرآن و از رو خواندن قرآن و... عبادت به حساب می‌آید و ثواب اخروی دارد؛ تلفظ آیات نیز دارای ثواب و اجر معنوی است.

تحلیل احادیث (19)

در آیه قرائت، مؤمنان موظفند به قدر آنچه میسر است قرآن بخوانند: «...فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (1) این «مقدار میسر» هم نظر به کمیّت، کیفیت و زمان آیات دارد.

در احادیث، حداقل قرآن برای مؤمنان در يك شبانه روز ده آیه است: «مَنْ قَرَأَ عَشَرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتِبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (2)، نشان می‌دهد که ده آیه در هر شب، حداقل مقدار قرائت است و کمتر از آن از وجود مؤمن غفلت نمی‌کند. حداقل کیفیت میسر در قرائت از نظر علمی، درک تحت‌اللفظی معانی آیات است و مرتبه اول درک معانی قرآن می‌باشد و از نظر روحی اقل مراتب خشوع قلب و صفای باطن در پی دارد. در تفسیر آیه قرائت، از امام رضا علیه‌السلام وارد شده است: «ما تَيَسَّرَ لَكُمْ مِنْ خُشُوعِ الْقَلْبِ وَ صَفَاءِ السَّرِّ» (3)، مقصود از «ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، آنچه که از خشوع قلب و صفای باطن برای شما میسر است می‌باشد. حداکثر مقدار قرائت در احادیث، در ایام معمول، ختم قرآن در يك ماه است که کمتر از يك ماه مطلوب نیست، (4) لیکن این امر استثنائاً در ماه مبارک رمضان به تقلیل يك ختم در سه روز اجازه داده شده است. (5) در روایات اهل سنت به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ» (6)، هیچ فهمی نخواهد 1- 20 / مُزْمَل .

2- وسائل الشیعه، ج 4، کتابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ، باب 17، حدیث 2 .

3- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه 30 سوره مزمل .

4- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب فضل قرائت القرآن، باب 27، حدیث 1.

5- همان، حدیث 3 .

6- کنز العمال، حدیث 2828 .

(20) مثال‌های زیبای قرآنی

داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند.

رعایت مخارج حروف و قواعد زیباخوانی (تجوید قرآن)، چرخاندن صوت در گلو و قرائت توأم با حزن، از جمله نکات دیگر در حوزه کیفیت قرائت است.

در روایاتی به این معنا اشاره شده است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّبَرَّ فِيهِ» (یعنی الهمزة) (1)؛ قرآن را با تلفظ عربی آن فراگیرید و مراقب تلفظ همزه باشید.

«زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (2)؛ قرآن را با صوت خویش زینت بخشید.

از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ تَرَلَّ بِالْحُزْنِ فَأَقْرُوهُ بِالْحُزْنِ» (3)؛ بی شک قرآن با حزن نازل شده است پس آن را با صدای حزین بخوانید.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَوْحِيَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيَّ فَقِفْ مَوْقِفَ الدَّلِيلِ الْفَقِيرِ، وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَاسْمِعْ بِهَا بِصَوْتٍ حَزِينٍ» (4) خداوند - عز و جل - به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که هرگاه در برابرم ایستادی، همچون عبد ذلیل فقیر بایست و هرگاه که تورات را می خوانی پس با صوتی حزین، تورات را به سمع من برسان».

برای دست یافتن به زیبایی صوت و قرائت مطلوب، عوامل زیر مؤثر است:

- 1- معانی الاخبار، ص 345 .
 - 2- بحار، ج 92، ص 90 .
 - 3- وسائل الشیعه، ج 4، کتابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ، باب 22، حدیث 1 .
 - 4- همان، حدیث 2 .
- مقدار و نحوه قرائت قرآن (21)
- 1 - رعایت مخارج حروف ؛
 - 2 - رعایت قواعد تجوید ؛
 - 3 - حنجره مناسب ؛
 - 4 - ایمان و تقوا .

مورد اوّل و دوم، شرط علمی - عملی زیبایی صوت است که با تمرین فراوان حاصل می شود. مورد سوّم موهبتی وراثتی است که می توان آن را تا اندازه ای با تمرین به دست آورد. عامل عمده، شرط چهارم است که به میزان ایمان و تقوای افراد بستگی دارد و هرچه ایمان و تقوا و خشیت الهی در فرد فزونی گیرد، صوت قاری قرآن، دلنشین تر خواهد شد. صوتی که از روحی متّقی و خدا ترس و عاشق برمی خیزد، آن چنان نافذ و گیراست که انسان را مدهوش می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنُ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ، وَ كَانَ السَّقَاوُونَ يَمْرُؤُونَ، فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ، يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» (1) ؛ امام سجّاد علیه السلام بهترین مردم در تلاوت (زیبای) قرآن بود. چون سقّایان درگذر بودند و به درب خانه آن حضرت می رسیدند، (بدون توجه به سنگینی بار خود) ایستاده و به صورت قرآن ایشان گوش می دادند.

در حدیث دیگر آمده است: «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّ

الْبَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ إِذَا سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ» (2) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی از مردم، قرآن را زیباتر می‌خواند؟ فرمودند: آن کس که چون قرائتش را بشنوی، ببینی که از عظمت مقام الهی در خوف و هراس به سربرد.

1- وسائل الشیعه، ج 4، باب 24، حدیث 4.

2- بحار، ج 92، ص 195، و کُنُزُ الْعُمَال، حدیث 41430.

(22) مثال‌های زیبای قرآنی

«جَهْرٌ وَ إِخْفَاتٌ» نکته دیگری است که در قرائت و متناسب با حال و هوای آن باید از سویی قاری مراعات شود؛ گاهی باید قرآن را با زمزمه بخواند که در این حال نباید به جهر در قرائت پردازد و گاهی نیاز به جهر در قرائت است که در این حال نباید قرآن را زمزمه کند و گاه نیاز به استماع قرآن دارد که در این حال، برخورد احسن، استماع قرآن می‌باشد نه قرائت آن، لیکن به هر حال هر مؤمنی در شبانه‌روز، یک بار باید قرآن را قرائت کند. (1)

همان‌گونه که در روایات آمده، ریا و نفاق، آفتی است که قاری خوش صدا را تهدید می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَكْثَرُ مُنَافِقِي أُمَّتِي قُرَاؤُهَا»؛ اکثریت منافقین امت من از قاریان می‌باشند!

اگر قرائت قرآن از تدبّر و خشیت الهی و انقلاب روحی تهی شد، کم‌کم این وسیله تحول روحیه، خود اصالت پیدا کرده و محور می‌شود و معیار ارزش قرار می‌گیرد. از این به بعد به موازات مقبولیت و مورد توجه واقع شدن نزد مردم، صوت زیبا وسیله خودنمایی و غرور می‌گردد و به صورت پلّی برای رسیدن هر چه بیشتر به امیال نفسانی و حبّ دنیا درمی‌آید. دنیاطلبی در باطن و صلاح و مقبولیت ظاهری، تعارضی را در وجود قاری پدید می‌آورد که سرانجام به نفاق مستمر می‌انجامد و این ورطه‌ای است که قاریان فراوانی را در کام خویش فروبلعیده است.

این از شگردهای مستمر و پنهان شیطان است که هر عبادت برجسته را اگر نتواند از انسان سلب کند از حقیقتش تهی ساخته و صورت ظاهری

1- از آیه «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» و روایات که قبلاً گذشت، حداقل یک بار قرائت نیز استفاده می‌شود.

مقدار و نحوه قرائت قرآن (23)

عبادت را معیار ارزش معرفی کرده و انسان را مغرور به ظاهر عبادت می‌کند.

برای مصون ماندن از ریا و شکل‌گیری نفاق در سوره مَزْمَل بر حفظ دو رابطه با «خدا و خلق خدا» از طریق نماز، استغفار، زکات و

انفاق تأكيد شده است:

«فَافْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْفِرَانِ... فَافْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَاقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرُؤُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ
خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ» (1)

تلاوت

«تلاوت» در لغت پیروی کردن است، به نحوی که بین تابع و متبوع چیزی جز تبعیت نباشد. حال اگر متابعت، امری مادی باشد مصدرش «تَلَوْ و تَلَوْ» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت» یا «تدبر در معنی» باشد مصدرش تلاوت خواهد بود. از نظر قرآن کریم و احادیث نیز، تلاوت قرائتی است که به عمل منجر شود.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله : «يَتْلُوَنَّهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را، «يَتَّبِعُوَنَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ» تفسیر کرده اند. (2)
در سوره بقره این معنی آمده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3) ؛ آیا مردم را به نیکی فرمان

1- 20 / مُرَّمَل .
2- الدَّر المنثور، ج 1، ص 111.

3- 44 / بقره .

(24) مثال های زیبای قرآنی

می دهید و خود را فراموش می کنید، حال آن که شما کتاب را تلاوت می کنید! پس چرا تعقل نمی کنید (و هوای نفستان را مهار نمی زنید).
توبیخ تلاوت کنندگان، نشانگر عدم جدایی تلاوت قرآن از حوزه عمل است. نظیر این آیه، حدیثی است که می گوید: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (1) ؛ چه بسیار تلاوت کنندگانی که قرآن آنان را لعنت می کند.
این حدیث، وضعیت کسانی را که برخلاف ادعای تلاوت قرآن، فاقد عمل بودند و برخلاف قرآن رفتار کرده اند، روشن می کند.
آیه 121 سوره بقره، «تلاوت به حق» را شرط اساسی ایمان به قرآن خوانده است و به خوب فهمیدن پیام قرآن و درست عمل کردن به آن نظر دارد.

خوب فهمیدن پیام قرآن، قرائتی است در حد تدبر و درست عمل کردن، تبعیتی است در حد پیروان پیامبران. در قرآن کریم می خوانیم:
«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (2).
«وَ كَآيِنٌ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا صَغَفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (3) ؛ و چه بسیار از پیامبرانی که در کنار آنان، جنگاوران خدایی مسلک فراوانی جنگیدند و هرگز بدانچه در راه خدا به آنان رسید، سستی به خود راه ندادند و هرگز از خویش ضعف و ذلت نشان ندادند و خدا صابران

1- بحار، ج 92، ص 184 .

2- 29 / ص .

3- 146 / آل عمران .

تلاوت (25)

را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «تلاوت به حق» را تدبیر در قرآن دانسته و می‌فرماید: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...، إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرٌ آيَاتِهِ...» .
(1)

و تبعیت در حد پیروان انبیاء، تفسیری است که در قرآن آمده است:

«... مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ» (2).

از مفاهیم مشابه «تلاوت»، مفهوم «درس»، «تمسک»، و «استمساک» است:

«درس قرآن» به معنی «مرور مکرر قرآن، رجوع مکرر به قرآن» است که یکی نظر به انس عمیق با قرآن و دیگری نظر به الگو قراردادن قرآن در صحنه عمل و اجرا دارد.

«درس قرآن» میثاقی است در برابر کتاب آسمانی که از امت هر پیامبری گرفته شده است: «...أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ...» (3)؛ آیا میثاق بر ایشان اخذ نشده است که جز حق را به خداوند (کتاب خدا) نسبت ندهند و آنچه که در کتاب خداست مکرر کرده و به آن رجوع کنند. هر مسلمانی موظف است که

1- میزانُ الحِکْمَةِ، ج 8، ص 84 .

2- 113 / آل عمران .

3- 169 / اعراف .

(26) مثال‌های زیبای قرآنی

آن قدر به امر قرائت قرآن اهتمام ورزد که گویی آن را مندرس و کهنه کرده است! و آن قدر به قرآن به عنوان مرجع حل مشکلات و نابسامانی‌ها و ارائه راه سعادت، رجوع کند که گویی قرآن را پیر و فرتوت کرده است و هرگز قرآن از کثرت رجوع کهنه نمی‌شود و از کثرت مرور عجایبش پایانی نمی‌پذیرد: «و لَا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ...» (1) ؛ و هرگز کثرت رجوع، قرآن را کهنه و پوسیده نمی‌کند.

«لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ...» (2)؛ هرگز شگفتی‌های قرآن تمام نمی‌شود و هرگز امور اسرار آمیزش پایان نمی‌پذیرد.

«درس قرآن» سستی است که معلمان قرآن بدان متصفند. از این رو سزاوار آنند که در سلك علمای ربّانی قرار گیرند:

«...وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (3) ؛ ولیکن وجودهایی ربّانی باشید به واسطه آن که کتاب خدا را پیوسته تعلیم می‌دهید و به واسطه آن که پیوسته درس قرآن می‌خوانید.

2 - تمسك واستمساك

«تمسیك» و «استمساك»، با لغت «امسك» قریب المعناست، جز آن كه «أمسك» أخذ شدید و محكم را گویند و «تمسیك» مبالغه و كثرت «امسك» است و «استمساك» نیز نظر به طلب «امسك» و مبالغه در «امسك»

1- نهج البلاغه، خطبه 156 .

2- همان، خطبه 18 .

3- 79 / آل عمران .

تلاوت (27)

دارد كه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور امسك شدید به وحی شده است :

«تمسیك به قرآن» وصفی است كه قرآن کریم برای مصلحان الهی برگزیده است: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

«تمسیك به قرآن» نظر به درك عمیق و یقینی پیام قرآن و عزم قاطع برای عمل به پیام و دستور قرآن است كه به مرتبه بالایی از تدبیر و عمل نظر دارد. یقین به حقایق تامه قرآن و عزم قاطع بر عمل، شرط اساسی اصلاح در جامعه است. در این راه ملامت ملامتگران خلی در عزم راسخ مصلحان پدید نمی آورد و جو اجتماعی غلط و آلوده، آنان را از ادامه راه باز نمی دارد:

«الَّذِينَ يُبْلَغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (2) جهت تبیین رسالت سنگین مصلحان الهی، قرآن کریم در ادامه آیه اشاره به حادثه ای هول انگیز از تاریخ بنی اسرائیل فرموده و به ما هشدار می دهد:

«وَ إِذْ تَقِفْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (3) ؛ و یاد آورید زمانی را كه كوه را بر سر آنان (بنی اسرائیل) همچون سایبانی برکشیدیم و گمان بردند كه قطعا كوه بر ایشان فرود آینده است و آنان را راه گریزی نیست.

1- 43 / زخرف .

2- 39 / احزاب .

3- 171 / اعراف .

(28) مثال های زیبای قرآنی

(در يك چنین صحنه هول و هراس، از آنان پیمان گرفتیم) آنچه را كه به شما دادیم با قوت به دست گیرید و محتویاتش را یادآوری کنید شاید كه

تقوا پیشه کنید».

ماجرا از آن جا آغاز شد که خداوند در طور سینا، تورات را به عنوان کتاب قانون زندگی بنی اسرائیل بر حضرت موسی علیه السلام نازل کرد، لیکن بنی اسرائیل از باب بی اعتنایی، راحت طلبی و عناد و سرکشی، از اطاعت و التزام به فرامین تورات سرباز زدند و شانه خالی کردند. در این جا بود که برای تنبیه بنی اسرائیل دنیا طلب، کوه با غرش وحشتناکی از جا کنده شده بر سر آنان قرار گرفت و نفس از همه برید و تمام اعتراض های بنی اسرائیل را به سکوتی مرگبار بدل کرد. در این صحنه است که فرمان می رسد که شما باید جهت عمل به دین خدا تعهد بسپارید و به محتویات کتابش عمل کنید. گرفتن چنین تعهدی در چنین شرایط به این معناست که در صورت عدم پذیرش تعهد، کوه را بر سرتان خواهم کوبید ! دیدن معجزات الهی در صحنه های سرنوشت ساز، حجت را بر بنی اسرائیل تمام کرده، راهی جز ادامه رسالت الهی ندارند و الا عذاب خواهند شد:

«سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (1).

معنی دیگر قرار گرفتن کوه بر سرشان، گوشزد کردن مسؤولیت 1- 211 / بقره .

تلاوت (29)

سنگین هر مسلمان در برابر کتاب آسمانی است و این که نعمت عظیم پیروزی انقلاب، نابودی طاغوت، فرعون زمانه شکر مناسبتش، به عهده گرفتن مسؤولیت عظیم قرآنی و در استمرار بخشیدن به انقلاب اسلامی می باشد و در غیر این صورت باید، منتظر عذاب خدا باشیم که همچون کوه بر سرمان کوفته شود !

وقتی کوتاهی در برابر فرامین تورات، چنین پاسخی را از جانب خدای واحد قهار داشته باشد، کوتاهی در برابر قرآن کریم، کتاب جامع و مهیمن الهی، چگونه پاسخی خواهد داشت؟!

تدبر در دو آیه فوق، نشان می دهد که فقره «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ» تفسیر «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ» است. اخذ با قوت قرآن، معنی مطابقی «تَمَسِّكُ بِه قرآن» و ذکر محتویات قرآن، لازمه استمرار «تَمَسِّكُ بِه قرآن» می باشد.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ، أَقْوَةٌ مِنَ الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٌ فِي الْقُلُوبِ؟ قَالَ: فِيهِمَا جَمِيعًا» مقصود از «قُوَّة» در این آیه قوت جسمی است یا قوت قلبی؟ حضرت فرمود: مقصود خداوند هر دو قوه است.

«الرَّثْلُ» ریشه ترتیل به معنی جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن زیبای چیزی بر طریقی مستقیم است. از این رو، به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالم و زیبایی برخوردار باشند می‌گویند: رَثْلُ الْأَسْنَانِ.

(30) مثال‌های زیبای قرآنی

این معنی باب مجرّد را اگر به باب تفعیل بریم، معنی «ترتیل» که «جمع کردن و هماهنگی و نظام‌بخشی زیبای چیزی بر طریقی مستقیم» است، به دست خواهد آمد.

«طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت. همان‌گونه که دندان‌ها با نظم خاصّ و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان‌ها با توجّه به این هدف خاصّ، شکل گرفته است، آیات قرآن نیز از نظم و چینش خاصّی برخوردار است که باهدف درمان فکر و روح بشر، و هدایت و ارشاد آنها به قله‌های کمال انسانیّت، هماهنگ شده است. با این توضیح، ترتیل قرآن «نظم و چینش زیبای آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری - روحی بشر و با هدف درمان فکر و روح و ثبات بخشی به قلب مؤمنان و هدایت و ارشاد آنها به کمال انسانیّت» خواهد بود.

این معنی از «ترتیل» به خداوند منتسب است:

«كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (1)

بدین سان قرآن را یکباره فرونفرستادیم. به این دلیل که از راه نزول تدریجی، دل پرالتهاب تو را ثبات بخشیم، و (دلیل دیگر آن که) آن را ما به نحو زیبای خاصّی چیده و نظام بخشیده‌ایم.

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این چینش و انتظام هم در بخش الفاظ قرآن و هم در حوزه محتوا و معانی آیات و هم در

1- 32 / فرقان .

ترتیل (31)

«هماهنگی الفاظ با معانی آیات» (1) مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست: «الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (2)؛ قرآن، ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است.

بخش الفاظ و موسیقی قرآن، مقدمه‌ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا با توجه به چینش و نظام خاصّ معانی آیات، به ژرف‌اندیشی و اندیشه در نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم، ترتیل قرآن، فقط يك بار آن هم به پیامبر اسلام، دستور داده شده است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (3).

در سوره مَزْمَل، دستور «ترتیل» به پیامبر است و دستور «قرائت» به مؤمنان و این خود، اشاره به سنگینی امر ترتیل دارد. قیام در شب و ترتیل قرآن، دو امر اساسی است که توان به دوش کشیدن بار رسالت عظیم الهی را به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (4).

از آثار عظیم ترتیل قرآن معلوم می شود که رعایت حدود ترتیل در حد مطلوب، کاری پیامبرگونه است و تنها اولیای الهی از عهده ادای حق ترتیل برمی آیند. با توجه به اسناد ترتیل به خداوند در آیه 32 فرقان، معنی 1- اعجاز قرآن در سه حوزه مطرح است: - در لفظ و موسیقی اسرارآمیز و ملکوتی ؛ - در محتوا و معانی متعالی ملکوتی -

در هماهنگی الفاظ و موسیقی قرآن با جریان معانی.

2- نهج البلاغه، خطبه 18 .

3- 4 / مَزْمَل .

4- 5 / مَزْمَل .

(32) مثال های زیبای قرآنی

اسناد ترتیل به پیامبر در آیه چهارم مَزْمَل روشن می شود. «پیروی از نظم و چینش زیبای الهی آیات و سیر در فضای فکری - روحی که آیات قرآن در آن جاری می باشند».

رعایت مخارج حروف به همراه مراعات آهنگ کلمات و ترکیبات و لحن آیات و موسیقی ملکوتی قرآن به همراه سپردن فکر و روح خویش به جریان ملکوتی قرآن بدان گونه که خداوند می فرماید: «اللَّهُ تَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (1).

سراسر وجود قاری قرآن به لرزه درآید و دل منقلب گشته و سخت از پیام قرآن اثر پذیرد، همه و همه، حساسیت و دشواری جمع میان این حدود در امر قرائت قرآن را نشان می دهد.

همان گونه که گذشت، رعایت ترتیل در دو حوزه لفظ و معنا مطرح است. ترتیل در حوزه الفاظ قرآن به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

1 - مخارج حروف ؛

2 - آهنگ کلمات و موسیقی آیات ؛

3 - تقطیع مناسب آیات (آن گونه که حضرت جبرئیل، وقف و ابتدا کرده است) ؛

4 - پرهیز از شتاب در قرائت ؛

5 - تداوم و پیوستگی در قرائت.

ترتیل در حوزه معانی قرآن، به رعایت موارد زیر بستگی دارد:

1- 23 / زمر .

ترتیل (33)

- 1 - توجه به معانی و نظم و چینش آیات در سطح ترجمه، تفسیر و تأویل، از طریق طرح سؤالات در سه حوزه ترجمه، تفسیر و تأویل؛
- 2 - تأیّی در برابر سؤالات برخاسته از آیات در سه حوزه ترجمه و تفسیر و تأویل، و حوصله بخرج دادن در طول مسیر تدبّر؛
- 3 - تدبّر و تمرکز بر روی آیات و سؤالات حاصله بطور نظام یافته و منطقی؛

4 - خود را مخاطب قرآن دیدن؛
 5 - محزون کردن جان خویش از هشدارهای قرآن؛
 6 - کاوش پیگیر در آیات جهت درمان درد خویش. (1)

این مراحل ترتیل در لفظ و معنا، همه نکاتی است که از معصوم علیه السلام در تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» به ما رسیده است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ -: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيِّنُهُ نَبِيَانَا وَ لَا تُهْدِهِ هَذَ الشَّعْرَ وَ لَا تُنْزِرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ، وَلَكِنْ أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (2)؛ از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» سؤال کردم، حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: آیات قرآن را به روشنی تلفّظ نما و همچون شتاب در قرائت شعر، قرآن را به شتاب مخوان و همچون ریگ، آن را پراکنده مکن! و با آن دل‌های سخت خویش را سخت

- 1- تفصیل مباحث، در کتاب «تدبّر در قرآن» آمده است.
 - 2- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب فضل القرآن، باب 21، حدیث 11.
- (34) مثال‌های زیبای قرآنی
- بکوبید و مبدا فکر و خیال احادی از شما (رسیدن به) انتهای سوره باشد. فقره اوّل، دوم، سوم و پنجم، «ترتیل در لفظ» را توضیح می‌دهد و فقره چهارم «ترتیل در معنا» را می‌رساند.
- در حدیث دیگری مشابه حدیث فوق، تعبیر «قِفُوا عِنْدَ عَجَائِهِ» بعد از فقره «و لَا تُنْزِرُوهُ نَثْرَ الرَّمْلِ» (1) آمده است.
- به جای تعبیر «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ» و در بعضی از روایات، «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (2) «أَفْرَعُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ»، (3) «حَرَّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ»، (4) و «جَرَّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ» (5) نیز آمده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام پرسیدند «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»؟ قَالَ: هُوَ أَنْ تَتَمَكَّنْتَ فِيهِ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ»؛ ترتیل این است که در آیات درنگ نمایی و با آن صوت خویش را زیبا گردانی.

همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَرَمَةً وَ لَكِنَّ يُرْتَّلُ تَرْتِيلاً. فَإِذَا

مَرَرْتُ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا، وَ سَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» (6) ؛ به یقین قرآن با سرعت خوانده نمی‌شود ولیکن به نحو خاصی ترتیل می‌شود. پس هرگاه

- 1- بحار، ج 92، ص 215 .
- 2- کافی، ج 2، ص 614 .
- 3- نورالثقلین، ج 4، ص 15 .
- 4- بحار، ج 92، ص 215 .
- 5- کنز العمال، ج 4117 .
- 6- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب فضل القرآن، باب 27، حدیث 4 .

ترتیل (35)

به آیه‌ای گذر کردی که در آن یادی از بهشت بود، در آن اندیشه و فکر کن و بهشت را از خدا طلب نما و هرگاه به آیه‌ای رسیدی در آن یادی از آتش دوزخ بود، درنگ کن و به تفکر پرداز و از آتش دوزخ به خدا پناه بر. برخلاف سنت معمول که خواندن با شتاب «ترتیل» نامیده می‌شود دستور تأنی و طمأنینه در قرائت، جزئی از رعایت ترتیل قرآن است.

در خطبه متقین، توضیحات دیگری از «ترتیل قرآن» آمده است: «وَأَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهَا تَرْتِيلًا. يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طُمَعًا، وَ تَطَلَعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَظَنُّوا أَنَّهَا تَصِيبُ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ رَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ أَذَانِهِمْ» (1) «و اما در شب، پس قدم‌هایشان را به صف کشیده‌اند (قیام در نماز)، درحالی که اجزاء قرآن را به شیوه‌های خاصی ترتیل می‌کنند و با قرآن، جانیشان را محزون می‌کنند و با آن (ترتیل و تلاوت) دایره‌ی دردشان را با زیر و رو کردن آیات، طلب می‌کنند. پس هرگاه به آیه‌ای گذر کنند که در آن «تشویق» است با چشم داشت به آن میل می‌کنند و جانیشان از شوق، به سوی آن پر می‌کشد و باور دارند که بهشت در برابر دیدگانش قرار دارد. و هرگاه به آیه‌ای گذر کردند که در آن «تخویف» بیم دادن است، گوشه‌های دلشان را با حساسیت به شنیدن آیات عذاب می‌سپارند و باور دارند که صدای جهنم و نعره آن،

- 1- نهج البلاغه، خطبه 193 .

(36) مثال‌های زیبای قرآنی

در عمق گوششان طنین انداز است...» .

آداب ترتیل قرآن، به خوبی در فقرات این خطبه شریفه، تبیین شده است.

با توضیحات فوق، معلوم می‌شود که «ترتیل» به معنی «أداء الحروف و حفظ الوقوف» - که به حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده شده و در

منابع اهل سنت آمده است - معنی ناقصی از «ترتیل لفظی» است و معنی جامع ترتیل عمدتاً همانی است که از حضرت علی علیه السلام و از منابع معتبر شیعه نقل شد.

تذکر به الگوهای ملکوتی ترتیل قرآن، راه عملی رعایت ترتیل را به طور واضح به ما می آموزد: امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر خطبه متقین، در خطبه 97 این بزرگواران را چنین توصیف می کنند:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ. لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَ قِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ، يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِغْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبُهُمْ، وَ مَادُّوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً مِنَ الثَّوَابِ!» (1) به خدا قسم، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، پس احدي از شما را نمی بینم که به آنان شبیه باشد. به خدا قسم که با موی ژولیده و غبارآلوده صبح می کردند (کنایه از زهد و عدم وابستگی به دنیا) در حالی که شب را به حال سجده و قیام سپری کرده بودند، با حالتی که گاه، گونه

1- نهج البلاغه، خطبه 97 .

ترتیل (37)

بر زمین ساییده، و گاه به سجده، فرو می افتادند و از یاد روز قیامت، گویی بر مجمری از آتش ایستاده اند! و مابین دو چشمشان از طول سجده، به زانوان بز می ماند! هرگاه خدا یاد شود اشک از چشمانشان آن چنان سرازیر می شود که سینه هایشان را تر می کند و همچون لرزش درخت در روز طوفانی، به جهت خوف از عذاب و امید به پاداش، سخت بر خود می لرزند!

این توصیفات، نمونه عملی «جَرَّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ»، «آفَزُوا بِهِ قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ» و... را به خوبی نشان می دهد. (1)

«تَدَبُّر» از ریشه «دُبِر» به معنی اندیشیدن در پشت و ماوراء امور می‌باشد که «ثرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» را نظر دارد که نتیجه‌اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی‌آید».

در «مفردات» می‌گوید: «التَّدْبِيرُ»: «التَّفَكُّرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ» که معنی «تَدَبُّر» چنین خواهد بود: «التَّفَكُّرُ فِي دُبْرِ الْأُمُورِ»: (اندیشیدن در پشت امور).

«مختار الصحاح» می‌گوید: «التَّدْبِيرُ فِي الْأَمْرِ»: «النَّظَرُ إِلَى مَا تَوَلَّى إِلَيْهِ عَاقِبَتُهُ»، و «التَّدَبُّرُ»: «التَّفَكُّرُ فِيهِ».

1- نهج البلاغه، خطبه 97.

(38) مثال‌های زیبای قرآنی

که «تدبیر»: «با دقت نگرستن به آنچه که عاقبت امر به آن باز می‌گردد»، و «تدبُّر»: «تفکر در عاقبت امر» می‌باشد.

«مصباح المنیر» می‌گوید:

«الدُّبُرُ: خِلَافُ الْقُبْلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ مِنْهُ يُقَالُ لِأَخْرِ الْأَمْرِ دُبُرٌ وَ أَصْلُهُ مَا أَدْبَرَ عَنْهُ الْإِنْسَانُ، وَ «تَدَبَّرْتُه تَدَبُّرًا» «نَظَرْتُ فِي دُبْرِهِ وَ هُوَ عَاقِبَتُهُ وَ أَخْرُهُ» که «دُبُر» خلاف جلو از هر چیز می‌باشد و از این رو به آخر امر «دُبُر» گفته می‌شود و اصل آن، هر آنچه انسان از آن اعراض نماید و به آن پشت کند و «تَدَبَّرْتُه تَدَبُّرًا»، «در پشت آن با دقت نگرستم که عاقبت و آخر امر می‌باشد».

در فرق «تدبُّر و تفکر» ابی هلال عسکری در «فوق اللغویه» می‌گوید: «تدبُّر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در عواقب امور» می‌باشد، اما «تفکر»، «تصرف در قلب با نظر کردن در دلائل امور» می‌باشد که «مجمع‌البیان» نیز همین نکته را ذکر می‌نماید: «التَّدَبُّرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ، وَ التَّفَكُّرُ تَصَرُّفُ الْقَلْبِ بِالنَّظَرِ إِلَى الدَّلَائِلِ»

نکته دیگر آن که «تدبُّر در قرآن»، به «پیگیری سیر آیات، یکی پشت سر دیگری و دقت در باطن ارتباط آن‌ها نیز نظر دارد، چرا که کشف انسجام و هماهنگی، و عدم وجود اختلاف، نیازمند پیگیری و بررسی آیات در یک سوره و آیات یک سوره باکل قرآن دارد تا معلوم گردد کتابی که در طول 23 سال در فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر در شرایط بسیار متفاوت از یکدیگر، مطرح گشته است نمی‌تواند ساخته و پرداخته ذهن بشر بلکه هر موجود مادی باشد که پیوسته محکوم به تغییر و تحول

تدبّر (39)

و حرکت از نقص به سوی کمال نسبی خویش هستند». پس در امر «تدبّر در قرآن»، «کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر يك از آیات و ارتباط با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن» مد نظر می باشد.

«فکر» همچون مأمور تجسّسی است در خدمت «عقل» که با کمّ معلومات خویش و دیگران به کشف مجهولات می‌پردازد و راههای رسیدن به مقاصد را شناسایی کرده، و بر عقل عرضه می‌کند: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (1)؛ تفکر، راهنمای عقل است.

کار «فکر»، «تفکر» است و اعم از «تدبّر» می‌باشد، زیرا «تدبّر» به معنی «تفکر در ورائی ظاهر و در عاقبت امر» است تا چهره باطن امور جلوه‌گر شده و عاقبتش آشکار شود، ولی «تفکر» اعم از «بررسی ظواهر و بواطن امور» و اعم از «بررسی علل و اسباب امور و نتایج و عاقبت» آن است که به طور مطلق به راهیابی و کشف مجهولات، نظر دارد: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (2).

«تفکر» امری قهری است و انسان بی‌فکر معنی ندارد. عمده مطلب در ارزش تفکر: 1 - مربوط به حوزه‌ای است که «فکر» در آن حوزه به جستجو و کشف مجهول می‌پردازد. (این که آیا کشف این مجهول چه مشکلی را در امر دنیا

1- کافی، کتاب عقل و جهل .

2- 219 - 220 / بقره .

(40) مثال‌های زیبای قرآنی

و آخرت مرتفع می‌کند و به چه نیاز ضروری انسان پاسخ مثبت می‌دهد، میزان ارزش فکر را نشان می‌دهد).

2 - به مبانی و قواعد فکر است که متفکر، به آنها ایمان دارد و پای‌بند می‌باشد، این که این مبانی ارزشی، نسبت به حیات انسان چقدر از ارزش واقعی برخوردارند، میزان ارزش تفکر را نشان می‌دهد (این مبانی ماده فکر است که آیا یقینی است یا ظنی، یا تخیلی و یا توهمی؟).

3 - به صحت نتیجه‌ای است که مبتنی بر مقدمات یقینی و واقعی به دست آمده است که آیا این نتیجه یا نتایج، از این مقدمات به دست می‌آید یا نه؟

4 - به نیت و غرضی است که متفکر در اعمال فکرش آن را جستجو می‌کند که آیا این حرکت فکری به قصد قرب و کسب رضای خداست و یا این که اغراض دیگری در کار است؟

عقل

نقش «عقل» و بالاتر، نقش قرآن کریم، ارزیابی و هدایت افکار براساس موارد چهارگانه فوق است. ویژگی عقل، سنجش و ارزیابی افکار و کنترل تمایلات و غرایز است ولی تأثیرات سوء وراثت، تربیت خانوادگی و محیطی، در کار عقل ایجاد اختلال می‌کند، بلکه اغلب عقل افراد، به جای برخورد فعال در سنجش افکار و کنترل تمایلات، خود تحت تأثیر ارزیابی و کنترل تمایلات خویش و خواسته دیگران قرار گرفته و در جهت باطل، به اسارت هوای نفس درمی‌آیند. عقل (41)

حضرت علي عليه السلام می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (1)

در این جاست که قرآن کریم مستقیماً و یا از طریق حاملینش، نقش آزادسازی و فعال کردن عقل‌ها را برعهده دارد، زیرا هدایت افکار، اساسش هدایت عقول است:

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (2)؛ به حقیقت قسم، به سوي شما کتابی را فروفرستادیم که در آن یاد (و عزّت و شرف) شما نهفته است پس چرا تعقل نمی‌کنید (این عقل را در حوزه قرآن خرج نمی‌کنید)؟

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (3)

«تُورٌ عَلَي تُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (4)؛ نوری غیرقابل وصف (وحی) بر نوری غیرقابل وصف (عقل) سیطره دارد که خداوند هر که را بخواهد (شایستگی داشته باشد) به نورش (نور عقل و نور وحی) هدایت می‌کند.

کار انبیاء و سپس، اهل قرآن، که تلبّس به نور عقل و وحی دارند ایجاد انقلاب روحی و بکار انداختن ذخایر مدفون عقول بشریت می‌باشد:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... وَ يَتَّبِعُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (5)

قرآن کریم تفکرات بشری را در موارد چهارگانه (در بحث تفکر مطرح

1- نهج البلاغه، حکمت 211.

2- 10 / انبیاء.

3- 2 / یوسف.

4- 35 / نور.

5- نهج البلاغه، خطبه 1.

(42) مثال‌های زیبای قرآنی

شد) نقد و بررسی می‌کند و ضعف و انحراف آنها را آشکار ساخته و طریق

صحيح تفكر را به بشریت مي‌آموزد و با هشدارها و موعظه‌ها دل را منقلب کرده و عقل رحمانی را از بند شهوات آزاد می‌کند . (1)
«تدبّر» با توجه به ویژگی‌اش، که به «عمق و عاقبت» نظر دارد، از فکر در خدمت عقل رحمانی فعال حاصل می‌شود. بنابراین در «تدبّر در قرآن»، رعایت موارد صحت و ارزشمندی فکر به همراه نظارت و کنترل عقل مطرح است.

«فقه» رسیدن به معرفت و علمی پنهان از طریق معرفتی محسوس است که در حوزه قرآن، رسیدن به باطن قرآن، با اتکا بر ظواهر قرآن است:

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (2)
«تفقه» فقه است که با تلاش و کوشش بسیار، همراه است: «فَلَوْلَا تَقَرَّرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (3).
این مفهوم، فقط در همین آیه، در حوزه تمامیت دین به کار رفته است که احاطه به مجموعه، عقاید، اخلاق و احکام کاری است که رنج‌های اجتهادی بسیاری را طلب می‌کند و فقیه در دین کسی است که این جامعیت علمی را از راه تفقه به دست آورده باشد.

1- آرائه مثال‌ها از حوصله این مقاله خارج است و بحثی مستقل می‌طلبد.

2- 44 / اسراء .

3- 122 / توبه .

عقل (43)

«فهم» درك حقيقت امور است كه با الهام الهي و يا به وسيله عقل
 رچماني براي انسان حاصل مي شود: «فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّاتَيْنَا حُكْمًا وَ
 عِلْمًا» (1). فهم احسن حكم مورد قضاوت داوود عليه السلام و سليمان
 عليه السلام را خداوند به سليمان عليه السلام الهام فرمود: «فَهُمَا لِمَنْ عَقَلَ
 وَ لَبًّا تَدَبَّرَ» (2) ؛ اسلام مورد فهم است براي كسي كه تعقل مي كند و مائه
 درك حقيقت است براي كسي كه تدبّر كند.

علم

«علم»، مطلق ادراك حقيقت اشياست كه راه تصوّرات ذهني و يا كشف و شهود قلبي و ادراكات حضوري به دست مي آيد: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (3)؛ هر موجودي به يقين، به نماز و تسبيحش علم دارد!

«عبرت» عبور از ظواهر حوادث و رسیدن به پیام آنها و درس گرفتن از آن در حوادث و امور مشابه است. «عبرت» از حوادث، نصیب کسانی است که از مقام عظمت الهی، در خشیت به سربرند. اینان کسانی هستند که چشم دلشان بینا و عقلشان آزاد از هوس‌ورزی است :

1- 79 / انبیاء .

2- نهج البلاغه، خطبه 106 .

3- 41 / نور .

(44) مثال‌های زیبای قرآنی

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخُشِي» (1).

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (2).

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِيَ الْأَلْبَابِ» (3).

«سیاحت»، جریان مستمر آب در مکان واسع است. مرد سانج و سیاح کسی است که همچون آب در مکاني وسیع در گشت و گذار مستمر باشد.

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را پس از اسلام، ایمان، توبه و عبادت، «سیاحت» می‌شمارد که معنی آن این است که مؤمن دائما اهل گشت و گذار معنوی در حوزه‌های مختلف دین خداست (حوزه معارف الهی - اخلاق و احکام) و هرگز در يك حوزه محدود و محصور نمی‌شود: «الْتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِجُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (4)؛ «مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ» (5).

این تردّد مستمر در حوزه‌های مختلف معنوی است که صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر و توان حفظ حدود الهی را به مؤمن بخشیده و او را به مقام پاسدار دین خدا نایل می‌کند.

1- 26 / نازعات .

2- 2 / حشر .

3- 11 / یوسف .

4- 112 / توبه .

5- 5 / تحریم .

فهم (45)

این «سیاحت» یا در شکل اندیشه و تحقیق و پژوهش در حوزه‌های دین خدا یا تلبّس مستمر به عبادیات و یا در هر دو شکل، جلوه‌گر می‌شود. بستر این سیاحت معنوی، دقت نظر در معاشرت‌ها و در برخورد با حوادث و عبرت‌آموزی از آن است و سیر و سفر در زمین نیز زمینه این سیاحت معنوی را فراهم می‌کند: «أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (1).

هجرت مکاني نیز زمینه‌ساز این سیاحت و سیر و سلوک معنوی است.

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً» (2).

«سیر و نظر» حالت مؤمن سیاح است که بر هر چه می‌گذرد، از دین خدا و یا عالم خلقت، با دقت و حساسیت نظر می‌کند تا از آیات و پیام خدا غافل نماند و تذکرات و هشدارها را به گوش جان بشنود و بدان عمل کند.

ذکر، ذِکْرِی و تذکّر

قرآن، ذکر جامع و کامل حقایق الهی است و از این رو مؤمن، بلکه بشر را به یادآوری حقایق فراموش شده، می‌کشاند.

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ» (3)

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (4)

ذکر حقایق دنیا و آخرت، ما را به تذکر (پذیرش ذکر) می‌رساند و

1- 46 / حج .

2- 100 / نساء .

3- 31 / مدثر .

4- 9 / حجر .

(46) مثال‌های زیبای قرآنی

«تذکر»، خود زمینه مساعدی برای انس با قرآن فراهم می‌کند و در ادامه، قرآن که معدن ذکر حقایق است حالت هشجاری و تذکر به حقایق را وسعت و استمرار می‌بخشد:

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ» (1).

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (2).

«ذکری» کثرت در «ذکر» و مبالغه در «ذکر» می‌باشد که سهم ذاکرین، مؤمنین، متقین، عابدین و اولوالالباب (3) می‌باشد.

«استماع» گوش سپردن به همراه پذیرش قلبی است، حال آن که (سَمَاع) صرف شنیدن است ولو بدون اراده باشد، ولی «استماع» بدون اعمال اراده حاصل نمی‌شود و «انصات» سکوت به جهت استماع است.

استماع و انصات ادبی است که باید در مجلس انس با قرآن مراعات شود:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (4).
در آیه شریفه، «انصات» به قرینه همراهی با «استماع» تأکید بر سکوت ظاهری و تذکر به تمرکز باطنی دارد، چرا که «استماع» بدون سکوت

1- 11 / یس .

2- 17,23,32,40 / قمر .

3- به ترتیب 114,120 / هود، 69 / انعام، 84 / انبیاء، 21 / زمر .

4- 204 / اعراف .

استماع و انصات (47)

ظاهری امکان تحقق ندارد. پس «استماع و انصات» گوش فرادادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر جهت دریافت عمیق پیام قرآن است.

این نحوه برخورد در شنیدن قرائت قرآن، توجه و تدبّر در پیام قرآن را در پی دارد و سپس رِقَّتِ قَلْب و انقلاب روحی و خوف و خشیت توأم با اشك را به همراه دارد: «اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشِيرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» (1). علمای مسیحی جستجوگر و آخرت طلبی که اهل تواضع هستند این چنین منقلب می‌شوند: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيَّ الرَّسُولِ تَرَيَا أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (2) ؛ و هرگاه آنچه را که به سوی رسول خدا نازل شده است بشنوند، چشمانشان را می‌بینی که از اشك لبریز گشته است! به جهت معرفتی که از حق دارند.

ادب «استماع و انصات» اقتضای آن دارد که در طول قرائت سکوت کنیم تا از برکات قرآن بهره‌مند شویم و الا نتیجه بی‌توجهی به آن محرومیت از برکات قرآن خواهد داد. ابراز احساسات و تکبیر گفتن در پس هر قطعه قرائت قاری، برخلاف دستور قرآن و برخلاف تفسیر معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آیه است. از زراره نقل شده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: يَجِبُ الْأَنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَ غَيْرِهَا،

وَ إِذَا قُرِئَ

1- 23 / زمر .

2- 83 / مائده .

(48) مثال‌های زیبای قرآنی

عِنْدَكَ الْقُرْآنَ، وَجَبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ وَ الْإِسْتِمَاعُ». (1)

همان‌گونه که در نماز جماعت در حال قیام در پی هر قطعه‌ای از قرائت امام جماعت حق شعار و تکبیر را نداریم همین معنی باید در غیر نماز مراعات شود.

دلایل دیگر این که تکلیف تدبّر در آیات منوط به هر قطعه از آیات نیست، بلکه سیر فکری عمیق در جریان آیات، شرط ضروری تدبّر است؛ در حالی که شعار و تکبیر جریان تدبّر را قطع کرده و انسان را از عمق به سطح می‌کشاند و در نتیجه، انسان از برکات آیات محروم می‌ماند، برکتی که از بستر حزن و گریه و انقلاب روحی پدید می‌آید، در حالی که شعار دادن و تکبیر بر سر هر فقره، ناقض حال گریه و حزن است. دلیل دیگر، حال انبیاء و اولیاء در برخورد با قرائت قرآن است که دلیلی قاطع بر مردود بودن ابراز احساسات و شعار و تکبیر می‌باشد:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ... إِذَا تُلِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (2).

سنت غلط تکبیر بر سر هر فقره، امری است که از دیار اهل سنت به جامعه شیعه نفوذ کرده و خلاف سیره متشرّعه است و باید مرتفع گردد.

قرآن کریم در چند مورد، عملکرد جن را در برخورد با قرآن کریم بسیار ستوده است، در حالی که در همان موارد را توبیخ کرده و به او

1- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب قرائة القرآن، باب 26، حدیث 6.

2- 58 / مریم .

استماع و انصات (49)

توصیه‌هایی می‌کند این مایه شرمساری ماست که باید نحوه برخورد با قرآن را از جنیان بیاموزیم. آنان وقتی برای اولین بار در مجلس قرائت پیامبر حضور یافتند به خوبی ادب حضور را فهمیده به یکدیگر دستور «انصات جهت استماع» را تذکر دادند (حال آن که ما با وجود دستور انصات به دادن شعار می‌پردازیم!) و از برکت این ادب در ظرف یک جلسه به حقیقت قرآن پی برده و به پیامبر ایمان آوردند و سپس جهت انذار قوم خویش، عازم شدند: «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ. قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ. يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ» (1)

برخورد انحرافی دیگر، حرکات بعضی از صوفیان است که هنگام استماع قرآن و یا ذکر خدا، حالت غشوه به خود می‌گیرند و از خود بی‌خود می‌شوند که حالتی شیطانی است و معصوم علیه‌السلام این امر را به ما گوشزد می‌کند:

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: إِنَّ قَوْمًا إِذَا ذُكِّرُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ خُذِّتُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّى يُرَى أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ وَرَجُلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ! مَا بِهَذَا نُعِنُوا، إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَ الرَّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ» (2)؛ جابر می‌گوید به

1- 29 - 31 / احقاف .

2- وسائل الشیعه، ج 4، کتاب قِرَاءَةِ الْقُرْآن، باب 25، حدیث 1 .

(50) مثال‌های زیبای قرآنی

حضرت باقر علیه‌السلام گفتیم: به راستی قومی هستند که هرگاه چیزی از قرآن را متذکر شوند یا به آنان گفته شود، یکی از آنان بی‌هوش می‌شود به گونه‌ای که اگر دست‌ها و پاهایش قطع شود آن را احساس نمی‌کند. حضرت فرمود: پاک و منزّه است خدا! (از ایجاد این گونه تأثیرات بر روح مستمع قرآن)، آن حالت از شیطان است و هرگز به این صفت اهل قرآن (در قرآن) توصیف نشدند، صرفاً (توصیف قرآن از آنان) همان تأثیر و نرمش و رقت قلب و اشک چشم و احساس شور و اضطراب قلب است. تعبیر «إِنَّمَا هُوَ اللَّيْنُ وَ...» به آیه‌های 2 سوره انفال، 35 سوره حج و 23 سوره زمر نظر دارد.

«وَعْي در قرآن» خوب شنیدن و خوب فهمیدن و خوب حفظ کردن پیام و معانی قرآن در فکر و عمل می‌باشد که حکایت از ظرفیت وسیع فکری و روحی مستمع قرآن، دارد و در ادامه جریان «استماع و انصات» حاصل می‌شود:

«...وَتَعْيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (1)

«آلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ» (2) ؛ به هوش باشید که شنوایترین گوش‌ها، آن گوش‌هاست که تذکرات را خوب دریابد و بپذیرد .
«يَا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَحَيِّرْهَا أَوْعَاهَا...» (3).

1- 12 / حَاقَّة .

2- نهج البلاغه، خطبه 105 .

3- همان، حکمت 147 .

وَعْي (51)

مفاهيمي براي معلّم قرآن

تفسير و تأويل

قرآن کریم سه مرتبه ترجمه، تفسیر و تأویل دارد که یکی بر دیگری مرتب می باشد و هر یک را اصول و شرایط و مراحل است که شرح آن، فرصتی دیگر می طلبد.

مرحله اول: شناخت زبان قرآن

- 1 - لغت: بررسی معنی ریشه و هیأت، بررسی لغت در سیاق آیات و معنی نهایی؛
- 2 - ترکیب نحوی؛
- 3 - ترکیب بلاغی .

مرحله دوم: زبان مقصد

- 1 - معادل یابی لغت؛
 - 2 - معادل یابی ترکیب نحوی؛
 - 3 - معادل یابی ترکیب بلاغی.
- طی هر مرحله نیازمند مشورت با متخصص درجه يك آن مرحله است. بنابراین باید شش تن از متخصصان مشاور به مترجم کمک کنند.

شرایط ترجمه

- 1 - مشکل محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و... را حل کند؛
 - 2 - مشکل آیات احکام را با ارجاع به رساله مراجع حل کنند.
- (52) مثال‌های زیبای قرآنی

شرایط مترجم قرآن

- 1 - مفسّر باشد ؛
 - 2 - تشکیل شورایی از متخصصان به ریاست مفسّر ؛
 - 3 - داشتن دیدگاه تفسیری مناسب ؛ همچون نظر گاه علامه طباطبایی.
- بحث تفسیر
- الف - تفسیر موضوعی ؛
 - ب - تفسیر سوره‌ای ؛
 - ج - تفسیر مزجی .
- رعایت مراحل و موضوعات مورد بحث در تفسیر
- 1 - عنوان سوره ؛
 - 2 - موضوع مجموعه آیات و سوره ؛
 - 3 - هدف از مجموعه آیات و سوره ؛
 - 4 - مخاطب از مجموعه آیات و سوره ؛
 - 5 - روابط درونی آیات ؛
 - 6 - ارتباط آیات با یکدیگر ؛
 - 7 - ارتباط سوره با کل قرآن ؛
 - 8 - مکی و مدنی بودن سوره‌ها ؛
 - 9 - شأن نزول و وضعیت زمان نزول ؛
 - 10 - رجوع به روایات و جمع‌بندی نتایج به دست آمده ؛
 - 11 - رجوع به تفاسیر به عنوان مشورت نهایی.
- مفاهیمی برای معلم قرآن (53)

بحث تأویل

حوزه‌های تأویل عبارتند از:

- 1 - خُواب ؛
 - 2 - حوادث آینده ؛
 - 3 - حقیقت حوادث ؛
 - 4 - آیات قرآن.
- شرایط تأویل‌گر
- 1 - مفسّر باشد ؛
 - 2 - به عنصر زمان علم داشته باشد ؛
 - 3 - از ایمان و تقوای بالایی برخوردار باشد.

از آنجا که قرآن طیب است و ما بیمار و از آنجا که قرآن طعام روح است و ما نیازمند آن و از آنجا که حالات و اوضاع روحی در شرایط مختلف و اوقات شب و روز متفاوت می‌باشد، در برخورد با قرآن و تدبّر در آن، نیازمند «سَمَاعِ قرآن» هستیم و گاه «طالِبِ قرائت» آن، از این رو، تدبّر در قرآن» از دو طریق «سَمَاعِ یا قرائتِ قرآن» صورت می‌گیرد. (1)

1- «أَلَا مَنِ اشْتَأَقَ إِلَى اللَّهِ فَلَيْسَتْ يَمُوعُ كَلَامَ اللَّهِ» به هوش باشید هرکس شوق دیدار خدا را دارد به قرآن گوش فرا دهد (کنز العمال، خ 2472) «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» هرگاه یکی از شما علاقه داشت که با پروردگار سخن گوید، قرآن بخواند (کنز العمال، خ 2258).

(54) مثال‌های زیبای قرآنی

تدبّر از طریق سَمَاعِ قرآن به «شیوه استماع و انصات» و از طریق «شیوه ترتیل حاصل می‌شود: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (1) (هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید که مورد رحمت - الهی - قرار گیرید).

«وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (2) (و قرآن را به شیوه ترتیلی مخصوص، تلاوت نما)

«استماع» گوش فرادادن به همراه پذیرش، و «انصات» سکوت توأم با تمرکز فکر و آرامش باطنی می‌باشد. «ترتیل» پیروی و تبعیت لفظی و معنوی از چینش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن، می‌باشد.

همان‌گونه که این روش را در عملکرد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشاهده می‌کنیم که گاه به یکی از اصحاب می‌فرمودند قرآن بخواند تا او استماع کند چرا که در آن شرایط، تأثیر «استماع و انصات» بیش از «ترتیل» می‌باشد حتی گاه شرایط روحی به گونه‌ای است که انسان صرفاً باید «استماع» کند و گاه برعکس، نیازمند «شیوه ترتیل» می‌باشد، از این رو، باید با توجه به اوضاع نفسانی خود و با توجه شرایط خارجی یکی از آن دو شیوه را برگزید:

الف: وقتی که در تنهایی به سرمی‌بریم تنها «شیوه ترتیل» امکان‌پذیر است.

1- 204 / اعراف .

2- 4 / مَرَّمَل .

بحث تأویل (55)

ب: وقتي در جمع قرار گرفته‌ايم و كسي قرآن را قرائت مي‌نمايد «شيوه استماع و انصات» مطرح خواهد بود.

قرآن دیدار با خداست، از این رو، باید زنده‌ترین حالات و اوقات را به قرآن اختصاص داد و در خدمت قرآن به سر برد؛ برای زنده‌ترین حالات، وقت خاصی را نمی‌توان معین کرد، لیکن با توجه به تحولات شب و روز، اغلب می‌توان با کمی دقت در برنامه ریزی روزانه، مناسب‌ترین حالات را با مناسب‌ترین اوقات طبیعت، همزمان نمود.

وقت طلوع و غروب خورشید، دو وقت مهم، در تحولات شبانه روزی است که یکی جانشین دیگری می‌گردد و اوضاع و شرایط جوّی خاصی را پدید می‌آورد که با قبل از خود، بسیار متفاوت است؛ این جریان طبیعی بر وجودهای لطیف و حساس، تأثیرات عمیقی را می‌تواند به جای گذارد و به انسان، طلوع و غروب زندگی و گذر سریع عمر را هشدار دهد و انسان را سخت به اندیشه در عاقبت زندگی و مقصد حرکتش وادار نماید؛ از این رو، آغاز تحوّل تا حصول تحوّل در این دو وقت، جهت تدبّر در قرآن، خلوت و مناجات با پروردگار و محاسبه با نفس بسیار تأکید شده است: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ. مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ

(56) مثال‌های زیبای قرآنی

لَهُ يَسْجُدُونَ» (1) (و هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید شاید شما مورد رحمت واقع شوید. پروردگارت را در وجودت، با حالت ناله و زاری، و خوف و هراس، و بدون آشکار کردن سخن در صبحگاه و بعد از عصر، یاد نما و از بی‌خبران مباش، زیرا کسانی که نزد پروردگارت بسر می‌برند به هیچ‌وجه از عبادتش سرپیچی نکرده و بزرگی نمی‌ورزند و او را از هر عیب و نقص تنزیه و تقدیس می‌نمایند و صرفاً به او سجده می‌کنند).

این دو وقت، از اوقات دعاست، از این رو شیطان، سعی فراوان در اغفال انسان از این دو وقت دارد؛ (2) در روایات نیز همچون؛ آیه شریفه، تأکید شده است مبدا از این اوقات غفلت شود: «إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ قَاذِرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغُلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ» (3)؛ (هر وقت خورشید متغیّر گشت پس خدای عزیز و جلیل را یاد کن و اگر با قومی هستی که تو را سرگرم می‌کنند پس - از میانشان - برخیز و دعا نما).

وقت مهم دیگر، کمی از دو ثلث آخر شب، خصوصاً ثلث آخر می‌باشد که از ارزشمندترین و مؤثرترین اوقات مناجات و انس و تدبّر در قرآن می‌باشد که در سوره مزمل بر آن تأکید شده است. (4)

- 1- 204 - 206 / اعراف .
- 2- اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد 2، صفحه 522، ح 1، 2 و 9 .
- 3- امام صادق علیه السلام ، اصول کافی، کتاب الدعاء، جلد 2، صفحه 522، ح 1، 2 و 9 .
- 4- در بحث شیوه ترتیل بخش مقدمه نکات مهمی در توضیح آیه خواهد آمد .

زمان‌های مناسب تدبّر در قرآن (57)

در آیات بی‌شماری، بر خصوص این سه وقت، جهت کسب توان روحی تأکید شده است: «وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً» (1) ؛ (نام پروردگارت را صبح زود و بعد از عصر یاد نما و در پاره‌ای از شب او را سجده کن و او را شبی طولانی تسبیح نما) .

شرایط و کلیدهای تدبّر در قرآن دو قسم می‌باشند: «کلیدهای عام، کلیدهای خاص»، «کلیدهای عام»، حداقل شرایطی است که برای تدبّر در قرآن مورد نیاز می‌باشد و همه‌اشار از هر صنف و گروه را در بر می‌گیرد؛ در این سطح که اولین مرتبه تدبّر در قرآن است، تنها شرط ضروری علمی، آگاهی به ترجمه آیات و یا استفاده از ترجمه‌ای معتبر می‌باشد.

در روایتی از امام حسین علیه السلام، مراتب فهم و تدبّر قرآن، به همراه نکته فوق، مطرح گشته است: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَيَّ الْإِبْرَارَ وَ الْإِشَارَةَ وَ اللَّطَائِفَ وَ الْحَقَائِقُ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأُولِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (2)

(کتاب خدای عزیز و جلیل بر چهار چیز مستقر گشته است: عبارت و اشارت و لطائف و حقایق، پس عبارت قرآن برای توده مردم و اشارت آن برای خواص، و لطائف آن برای اولیاء خدا و حقایق آن 1- 25 و 26 / انسان .

2- بحار، چاپ بیروت، جلد 89، صفحه 20 .

(58) مثال‌های زیبای قرآنی

برای انبیاء الهی است).

مقصود از «عبارت» همان حدّ «ترجمه» می‌باشد که سهم توده‌های مردمی است

مقصود از «اشارت قرآن» با توجه به قید خواصّ، حدّ «تفسیر» را نظر دارد که در حوزه صلاحیت متخصصین قرآن و مجتهدین تفسیر می‌باشد که به ابزار و «کلیدهای مخصوص» تفسیر قرآن، مجهز می‌باشند.

مقصود از لطائف قرآن نکات و برداشت‌هایی است که از حدّ فهم نوع علمای تفسیر فراتر بوده، شرط «ولایت الهی» را طلب می‌کند. آنان که دل به خدا سپرده‌اند و سرپرستی فکر و دل و جوارحشان را خدا بر عهده گرفته است و از حواریون معصومین علیهم السلام به شمار می‌روند، به حوزه لطائف قرآن راه یافته از آن بهره‌مند می‌گردند، از نمونه این بزرگواران، می‌توان «سیدعلی آقاي قاضي طباطبائي (استاد تفسیر علامه طباطبائي)، علامه طباطبائي و حضرت امام خميني» را نام برد.

مقصود از حقایق قرآن، ذات قدسی و مکنون ملکوتی قرآن می‌باشد که اتصال و تماس با آن، معصوم علیهم السلام را سزد و دست دیگران از آن حوزه «لَدِي اللَّهِ» کوتاه می‌باشد.

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)

(آن - حقیقت قرآن - را جز پاک شدگان، مسّ نمی نمایند -
1- 79 / واقعه .

کلیدهای تدبّر در قرآن (59)
در نمی یابند - .

تعبیر «مُطَهَّر» به جای «مُتَطَهَّر»، مقام عصمت را نظر دارد؛ آنان که خدا
عهده دار تطهیرشان گشته است.
با توجه به مطالب گذشته، شرایط یا کلیدهای تدبّر در قرآن را
در دو بخش کلی مطالعه می کنیم .

بخش اوّل: کلیدهای عام تدبّر
بخش دوم: کلیدهای خاص تدبّر

«کلیدهای عام»، توده های مردمی، را نظر دارد.

«کلیدهای خاص»، مراتب علماء و اولیاء و معصومین را
در بر می گیرد .

تعبیر «کلیدها» از آیه تدبّر (24 / محمّد) استفاده شده است: «أَقْلَا
يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» این آیه به خوبی نشان می دهد :

تدبّر، امری قلبی است نه صرفاً ذهنی و علمی ؛

عواملی قفل دل بوده، مانع تدبّر می گردند ؛

این قفل ها کلیدهایی دارند که باید آن را تحصیل کرد ؛

کلیدهای اساسی تدبّر عمدتاً قلبی هستند نه ذهنی و عملی !

(60) مثال های زیبای قرآنی

کلیدهای عامل تدبّر در قرآن

1 - کلیدهای قبل از تدبّر:

1/1 - مسواک زدن

مسواک زدن، قدم اوّل، در تحصیل شرایط می باشد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «تَطْفُؤْا طَرِيقَ الْقُرْآنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟، قَالَ: أَفْوَاهُكُمْ، قِيلَ بِمَاذَا؟ قَالَ بِالسَّوَاكِ» (1) (مسیر قرآن را پاک نمایید، سؤال شد: مسیر قرآن کدام است؟ فرمودند: دهانتان، سؤال شد: با چه چیزی؟ فرمودند: با مسواک زدن) .

2/1 - طهارت داشتن

طهارت، شرط تلاوت و تدبّر راستین قرآن می باشد همان گونه که شرط اساسی نماز به شمار می رود. نظافت بدن و لباس، قدم اول است سپس دهان که مسیر قرآن می باشد قدم دوم به حساب می آید، قدم سوم طهارت شرعی است: وضو یا غسل و در صورت فقدان آب، تیمم؛ این طهارت، سمبل طهارت روحی است. که در آیه وضو و غسل و تیمم به روشنی این معنی بیان گشته است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (خدا نمی خواهد تا بر شما حکمی سخت، قرار دهد ولیکن می خواهد - به واسطه وضوء، غسل و تیمم - تا این که شما را پاک نماید و برای این که نعمتش را بر شما تمام کند، شاید که شما شکر نمایید).

1- جلد 1، أَبْوَابُ السَّوَاكِ، ب 7، ح 1 .

کلیدهای عامل تدبّر در قرآن (61)

آیه 6 سوره مائده در بیان علت و فلسفه طهارت به خوبی این معنا را، می نمایاند؛ با این همه تأکیدات معلوم می شود انس و رفاقت با قرآن و تدبّر راستین در آن بدون طهارت حاصل نخواهد شد: «لَا يَقْرَأُ الْعَبْدُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْوٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ» (1) (بنده خدا، در شرایطی که بر غیر طهارت باشد، قرآن نمی خواند - نباید بخواند - تا آن که طهارت را به دست آورد).

مسأله مهمی که در ارتباط با بانوان مطرح است عذر ماهیانه آنان به مدت 7 الی 10 روز می باشد، بی توجهی خانم ها به بَدَل نماز در این مدت از يك طرف و توهم ناپاکی روح و ممنوعیت قرآن از طرف دیگر موجب گشته، به کلی از برکات این دو گنج عظیم روحی فاصله بگیرد و در محرومیت تغذیه روحی به سر برند.

این دوری، موجب رکود روحی و صدمه قابل توجه در فرصت قریب به يك چهارم عمرشان می باشد که خسارتی بس عظیم و جبران ناپذیر می باشد؛ چگونه می شود، انسان از دو بعد جسم و روح برخوردار باشد و هر دو بعد نیازمند تغذیه و رشد، و قرآن و نماز هم دو غذای

1- (ج 4، ب 13، ح 2) تعبیر «العبد» گویای این است که شرط بندگی و ادب مناسب حضور، طهارت می باشد از این رو، در حدیث آمده است: «مَنْ أَحَدَّثَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي...» حدیث قدسی (ج 1، ب 11، ح 2) (هر که حدیثی از او سرزند و وضوء نگیرد پس به من جفا نموده است). (62) مثال های زیبای قرآنی

اصلی روح انسان باشد و در عین حال يك چهارم عمر، در محرومیت از آن به سربرد.
مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ از امام صادق علیه السلام نقل می نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ» (1)؛ (زن حائض قرآن می خواند و خدا را حمد می گوید).

به دلایل ذیل و همان گونه که «در صحیحہ معاویة بن عمار، محمد بن مسلم، زرارة و دیگران» بیان شده است نه تنها منعی برای حائض نسبت به تلاوت و تدبیر در قرآن وجود ندارد، بلکه تشویق نیز شده است و حتی برای رعایت حدود حرمت مس خطوط قرآن و کراهت مس اوراق آن، امام باقر علیه السلام در صحیحہ «محمد بن مسلم» راهنمایی می فرمایند: «جنب و حائض قرآن را از روی لباس بکشایند و هر چه قدر که می خواهند جز آیه سجده (یا سوره سجده) را بخوانند». (2)

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ طَامِثًا فَلَا تَجْلُ لَهَا الصَّلَاةُ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَتَوَضَّأَ وَ ضَوْءَ الصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ ثُمَّ تَقْعُدَ فِي مَوْضِعٍ طَاهِرٍ فَتَذْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تُسَبِّحَهُ وَ تُهَلِّلَهُ وَ تَحْمَدَهُ كَمِقْدَارِ صَلَاتِهَا ثُمَّ تَفْرُغَ لِحَاجَتِهَا». (3)

(زراره از امام باقر علیه السلام نقل می نماید: هرگاه زن حیض شد پس نماز بر او جایز نیست و بر اوست که هنگام وقت هر نماز، مشابه وضوی نماز،

1- ب 38، ح 1 .

2- در بخش روایات آمده است .

3- (ح 2) .

بانوان و مشکل طهارت (63)

وضوء بگیرد، سپس در جایگاهی پاک بنشیند، پس خدای عزیز و جلیل را به قدر نمازش یاد کند و تسبیح و تهلیل و حمد گوید سپس به جهت حاجتش - از عبادت - فارغ شود) .

اگر در روایات، ایمان زن را ناقص می‌شمارند به جهت يك هفته تعطیلي عبادت در عرض يك ماه می‌باشد که نوع خانم‌ها به آن تن در داده‌اند و از بدل نماز و انس و تدبیر در قرآن غافل مانده‌اند و این اختصاصی به خانم‌ها ندارد، هر کسی در امر عبادات، به خود تعطیلي دهد گرفتار نقصان در ایمان خواهد شد و با جبران از آن نقصان ایمان، نجات خواهد یافت.

مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمِّيْرٍ از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌نماید: «الْحَائِضُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ» (1) ؛ (زن حائض قرآن می‌خواند و خدا را حمد می‌گوید) .

حکم تحریر الوسيله: در تحریر حضرت امام خمینی، حکم به کراهت قرائت قرآن توسط حائض شده است ؛ کراهت در مستحبات به معنی نقصان ثواب می‌باشد نسبت به زمانی که عذر برطرف شده‌است، نه این که به معنی ناخشنودی خدا تلقی گردد، همچون کراهت نماز جمعه برای فرد مسافر که ثواب شرکتش در نماز، کمتر از فرد مقیم می‌باشد، لیکن قطعاً ثوابش از حال نماز انفرادی بیشتر است، چه ثوابی بالاتر از شرکت در جماعت مسلمین در نماز جمعه!

1- (ب 38، ح 1) .

(64) مثال‌های زیبای قرآنی

باری، آثار تعطیلي مستمر در فکر و روح خانم‌ها، بسیار جانکاه‌تر از آن است که به تصور آید، این که در احادیث خصوصاً در نهج البلاغه از زنان نکوهش شده‌است و ایمانشان، ناقص معرفی گشته‌است کسانی را ناظر است که این جریان تغذیه روحی به کناری افتاده‌اند و در نتیجه، آتش بیار معرکه جنگ جمل (1) و منع کننده از شرکت در جنگ با قاسطین و ناکثین و مارقین گشته‌اند و همتشان زر و زیور دنیا شده است که «إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (2) .

و این اختصاصی به زن ندارد، بلکه هر آن که از ارتباط با خدا از طریق قرآن و نماز منعزل شود چنین سرنوشتی خواهد داشت: «خُلِقَ هَلْوَعا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعا. إِلَّا الْمُصَلِّينَ...» (3) (انسان - طبعاً - بسیار حریص و بخیل آفریده شده است، هرگاه که شر او

را فراگیرد بسیار جزع‌کننده می‌گردد و هرگاه خیر او را مس نماید بسیار منع‌کننده می‌شود مگر آنان که نمازگزارند...).

اولاً: روح، زن و مرد ندارد و هر دو در انسانیت یکسان می‌باشند.

ثانیاً: حیض تأثیری در انسانیت زن نمی‌گذارد و او را نجس نمی‌کند.

ثالثاً: روح زن، همچون روح مرد نیازمند تغذیه دائمی می‌باشد.

رابعاً: نماز و قرآن دو غذای مستمر روح انسان می‌باشند.

1- (نهج، خ 80)، مطالب مذکور را حضرت بعد از جنگ جمل فرموده است،

جنگی که حقد و کینه و حسادت زنی، شعله‌ور شد نمود (خ 156).

2- نامه 31.

3- 19 - 22 / معارج.

بانوان و مشکل طهارت (65)

خامساً: به علت شرایط خاص برای نماز، برای حائض ذکر خدا، به جای

نماز آمده است تا رزق روحش را تأمین نماید.

سادساً: قرآن، بدلی برایش متصور نیست و از این رو شرایط خاص نماز

را ندارد پس خود، غذای روح خواهد بود.

سابعاً: اگر حائض در شرایط روحی نامساعدی قرار داشته باشد بیشتر به

روزق روحی نیازمند است نه آن که از آن محروم گردد!

2 - کليدهاي هنگام تدبّر قرآن

روح عبادات در اسلام، توجّه وجودي عابد به سوي خدا مي‌باشد. (1)
 الله، غايت فعاليت هر موجودي است ؛ از آن جا که انسان در کارهايش
 خواه ناخواه رو به جهتي از جهات جغرافيايي دارد، براي انطباق جهت
 ظاهري عمل با جهت قلبي‌اش و وحدت‌بخشي ظاهر و باطن وجود انسان،
 خانه کعبه، سمبل توجهات مسلمين به سوي خدا قرارداد شده است.
 اين سمبل، مايه تذکري است براي انسان غافل، تا توجه قلبي‌اش را در
 زندگي و برنامه‌هايش به سوي خدا گرداند و از جهات رو به غير حق، بيرون
 کشد و توجه‌اش را معطوف کمال خوبي‌ها و زيبايي‌ها و قداست‌ها نمايد.
 بنابر اين طبيعي است قرآني که ديدار با خداست از شرايط تدبّرش،
 استقبال قبله باشد تا با حقيقت عمل هماهنگ شود. اين توجه، آن قدر همت
 انسان را بالا مي‌برد و آن قدر شخصيت و ارزش به انسان مي‌بخشد که
 1- ر. ک: الميزان و نمونه، ذيل آيه 144 - 142 سوره بقره.
 (66) مثال‌هاي زيباي قرآني
 ديگر حاضر نمي‌شود به هر پستي‌اي، تن در دهد و آلت دست هر عنصر
 طغيانگري بشري و جني، واقع گردد.

در برخورد با قرآن تمام دستگاه‌های ادراکی انسان، بهره‌مند می‌شوند و هر يك رزق خاصی را به دست می‌آورند؛ از این رو، نظر کردن به قرآن و آیاتش خود عبادت محسوب می‌شود و تأثیر فراوانی در روشنی و نورانیت چشم دارد.

از آثار نظر به قرآن، تمرکز حواس، در پی‌گیری جریان فکری - روحی آیات و توجه و دقت و تدبّر در آیات و ارتباط آن‌ها می‌باشد از این رو در روایات آمده است: «لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ تَنْظَرًا». (1)

(بر شیطان، نگاهی شدیدتر از قرائت قرآن از روی مصحف، وجود ندارد!)

«نظر»، فکر همراه دقت، می‌باشد. «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَخَفَضُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلْ أَقْرَأُهُ وَ أَنْظُرَ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ» (2) (اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت گردم، من قرآن را بر صفحه دلم حفظ می‌نمایم پس آیا آن را از حفظ بخوانم، افضل است یا این که در مصحف

1- (ص) (ب 19، ح 2) .

2- ب 19، ح 4 .

کلیدهای هنگام تدبّر قرآن (67)

بنگرم؟ فرمودند: بلکه آن را بخوان و در مصحف بنگر، پس آن افضل است، مگر ندانستی که «نظر در مصحف» عبادت است؟! .

از جمله شرایط هنگام تدبّر، قرائت دعای شروع و ختم تلاوت قرآن می‌باشد. در صحیفه سجاده دعای ختم قرآن، به تفصیل و با محتوایی بسیار عمیق آمده است، لیکن دعای افتتاح، موجود نیست که با توجه به خصوصیات صحیفه، قطعاً جزء حدود بیست دعایی از صحیفه است که با کمال تأسف مفقود شده است. (1)

در این زمینه ادعیه از معصومین علیهم‌السلام فراوان است از جمله دعای مختصر و پر بار امام صادق علیه‌السلام می‌باشد که می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي تَشَرُّتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ، اللَّهُمَّ قَاجَعْلُ نَظَرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِغْتِبَارًا، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ اِنْتَعَضَ بَيَانِ مَوَاطِنِكَ فِيهِ وَاجْتَبَ مَعَاصِيكَ، وَ لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصَرِي غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَبَّرُ فِيهَا بَلْ اِجْعَلْنِي اَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ اَحْكَامِهِ اِذَا بَشَّرَ اَعْيُنِي دِينَكَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَائَتِي هَذَرًا، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ» ؛ (بار خدایا من عهدنامه و کتاب تو را گشودم، بار خدایا پس نگاه مرا در آن عبادت و قرائت مرا در آن تفکر و تفکر مرا در آن عبرت قرار ده، و مرا از کسانی بگردان که به سبب روشنی هشدارها و مژده‌هایت در آن، متأثر گشته و از موجبات عصیان تو دوری گزیده است. و هنگام قرائت من بر گوش دلم

1- رجوع کنید به مقدمه صحیفه سجاده .

(68) مثال‌های زیبای قرآنی

مهر مزین و بر چشم دلم حجاب قرار مده و قرائت مرا قرائتی که هیچ تدبّری در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا چنان کن که در آیات و احکامش ژرف بیندیشیم به شرایع دینت دست یازم، و نگاه مرا در آن بی‌خبری قرار مده و نه قرائت مرا بیهوده گویی، چراکه فقط تو دلسوز و رحیم می‌باشی).

در روایتی آمده است که حضرت امیر علیه‌السلام قرآن را چنین ختم می‌کرد: «اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَ اسْتَغْمِلْ بِالْقُرْآنِ يَدَيَّ وَ تَوَرَّ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي وَ اَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَ اَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي قَائِلُهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» . (1)

(بار خدایا سینه‌ام را با قرآن بگشا و بدنم را به واسطه قرآن بکارگیر، و دیده‌ام را به سبب قرآن منور بگردان و زبانم را به واسطه قرآن روان ساز و بر آن مرا یاری فرما، مادامی که مرا باقی گذاشته‌ای چرا که هیچ حائل از گناه و نه قدر بر طاعتی نیست مگر به واسطه تو).

از شرایط تلاوت راستین، پناهنده شدن به خداوند می‌باشد که در قرآن بر آن تأکید شده است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (2)

(پس هرگاه قرآن می‌خوانی پس به خدا از شر شیطان سنگسار شده، پناه بر چرخ که او بر کسانی که ایمان آورند و بر پروردگارشان

1- مصباح المهتجد، ص 286 .

2- 98 و 99 / نحل .

کلیدهای هنگام تدبر قرآن (69)

تکیه می‌کنند، هیچ تسلطی ندارد) .

کمال مطلق، وقتی حاصل می‌شود که انسان، در مسیر دستیابی به آن، با یگانه مظهر این اهداف، «الله» پیوندي برقرار کند و با تکیه و استمداد از او، به پیش رود؛ چرا که «الله» تنها کمال مطلق، تنها ذات مقدس پایدار و ابدی است و نه تنها کمال مطلوب انسان، بلکه کمال مطلوب همه موجودات، در همه عوالم هستی می‌باشد: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» (1)

(الله، معبود و معشوقی غیر او نیست در حالی که هَمُو یگانه زنده پایدار ابدی است).

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سبیل شروع و ختم با یاد او، یاری از او و بانیشان از او می‌باشد، از این رو گرامی‌ترین و عظیم‌ترین آیه، لقب گرفته است. این کشتی نوح علیه السلام است که در آن طوفان سهمگین و هولناک جریان داشت و لنگرش با «بسم الله» محقق گشته است که حاوی اسم اعظم الهی می‌باشد:

«وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسَاهَا...» (2)
(- نوح - فرمود سوار کشتی شوید که جریان آن و لنگرش با بسم الله محقق است...).

1- 255 / بقره، 1 / آل عمران .

2- 41 / هود .

(70) مثال‌های زیبای قرآنی

کلیدهای خاص تدبیر

کلیدهای خاص تدبّر

در بیان امام حسین علیه السلام معلوم گشت قرآن چهار مرتبه فهم و تدبّر را داراست که مرتبه «عبارت» سهم عموم مردم و مرتبه «اشارت» سهم علماء و «لطائف» سهم اولیاء و «حقایق قرآن» سهم انبیاء و معصومین علیهم السلام می باشد؛ کلیدهای خاص نظر به سه مرتبه اخیر دارد که جنبه تخصصی به خود می گیرد و بر دو قسم کلی می باشند:

1 - کلیدهای علمی

2 - کلیدهای روحی و عملی

«علماء» مجتهدین در تفسیر قرآن می باشند که هر دو قسم از کلیدها، برای آنان واجب و ضروری است، چرا که تلاش و کوشش علمی در کنار طهارت روحی، شرط اساسی درک «اشارات قرآن» می باشد.

طریق علماء در امر تدبّر در قرآن، عموماً عقلی اجتهادی می باشد و گاهی نیز از طریق شهودی، توفیق تدبّر در قرآن پیدا می کند. «اولیای الهی» عموماً همان مجتهدین در تفسیر قرآن می باشند که کلیدهای علمی برای آنان نیز، ضرورت دارد. لیکن به واسطه تعالی روحی و رسیدن به مرتبه ای از مراتب ولایت الهی، به حوزه لطایف قرآن راه یافته اند و از دو طریق عقلی و شهودی متناسب با مقام ولایتشان در قرآن تدبیر می نمایند.

«انبیاء و معصومین علیهم السلام به واسطه مقام عصمت و طهارت و اتصال با حقیقت ملکوتی قرآت از بسیاری از کلیدهای علمی بی نیاز بوده، طریقی

کلیدهای هنگام تدبّر قرآن (71)

شهودی برای تدبّر در قرآن، در اختیار دارند.

تذکر: کسانی که در طریق کسب کلیدهای علمی و روحی گام برمی دارند جزء محققین از مرتبه اول محسوب می شوند چرا که هنوز به درجه علماء مجتهد نرسیده اند، از این رو توجه به نظر علماء برجسته تفسیر، در امر تدبّر و تعمق در قرآن برای آن ضروری است.

1 - کلیدهای علمی

مفسر قرآن برای تدبّر، نیازمند آگاهی وسیع و جزئی از جایگاه مباحث و موضوعات مطرح شده در قرآن می‌باشد از این رو تشخیص آیه از روایت و آگاهی اجمالی بر جایگاه آن در قرآن و حفظ قابل توجه بسیاری از آیات، علامت تسلط بر قرآن می‌باشد که از تلاوت و انس بسیار فراوان با قرآن و ختم‌های مکرر آن به دست می‌آید.

برای این تسلط «حفظ کل آیات» ضرورت ندارد لیکن فضیلتی مهم به شمار می‌رود.

فهم معاني دقیق واژه‌های قرآن، قدم دوم در تدبّر می‌باشد چرا که واژه‌ها، مجرای کاوش و تدبّر، و دریچه ورود به حوزه ملکوتی قرآن می‌باشند و پس از تسلط بر قرآن و روایات از مهمترین کلیدها به شمار می‌آید.

برای کشف مراد خداوند، نیازمند فهم ریشه لغوی، معنی حقیقی واژه و موارد استعمال آن در صدر اسلام می‌باشیم چرا که زبان و لغت (72) مثال‌های زیبای قرآنی

پیوسته به مرور زمان و به واسطه آمیزش با زبان و فرهنگ‌های دیگر، دستخوش دگرگونی و تحول بوده، واژه‌ها، معانی تازه‌ای به خود می‌گیرند.

توجه به موارد استعمال واژه در قرآن، نکته مهم دیگری است که ما را در بهره‌جویی از معانی متعدد لغوی و اختیار معنی مناسب با سیاق آیه، یاری می‌دهد؛ استفاده از نکته سنجی‌های مفسرین محقق در لغت و توجه به روایات ذیل آیات، این بهره‌مندی را به کمال خود نزدیک می‌گرداند.

از فرهنگ‌های معتبر، «المفردات» راغب اصفهانی (م - 503 ق)، «تاج العروس» زبیدی، شرح قاموس (1145 - 1205 ق)، «لسان العرب» ابن منظور (م - 711 ق) و «الصاح» جوهری (م - 400 ق) می‌باشد.

آگاهی بر «صرف و نحو، معانی، بیان و بدیع» امری بسیار ضروری در کنار فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن می‌باشد و از یکدیگر جدایی نمی‌پذیرند.

«صرف» نظر به شناسنامه کلمات و «نحو» نظر به جایگاه واژه‌ها در جمله و نقش معنایی آن‌ها دارد.

«معانی، بیان و بدیع» جنبه‌های فصاحت و بلاغت آیات و زیبایی‌های هنری قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند. «معانی» به فصاحت واژه‌ها، بلاغت ترکیب آیات و کیفیت چینش واژه‌ها و جملات نظر دارد و با توجه به اهداف آیات و مقاصد هدایت الهی، ما را به مقتضای حال مخاطب آیات و انگیزه‌های درونی‌اش آگاه می‌نماید. «بیان» به اسلوب‌های سخن در کلیدهای علمی (73)

آیات می‌پردازد و علت اختیار آن شیوه هنری را در ارتباط با اهداف آیات و مخاطب آن جستجو می‌کند؛ شیوه‌های مختلف مورد بحث در علم بیان، برای ارائه یک معنی، «حقیقت و مجاز، تشبیه و استعاره و کنایه» می‌باشد که هر یک، از زیبایی، ظرافت و تأثیر خاصی در شنونده، برخوردار می‌باشند.

«بدیع» نظر به زیبایی‌های لفظی و معنوی که دارد نقش اساسی در سخن ندارد، بلکه بر زیبایی سخن می‌افزاید برخلاف «معانی، بیان» که نقش مهمی را در پیام‌رسانی و تأثر و تحول روحی مخاطب، بازی می‌کند.

یک مفسّر، باید در علم صرف و نحو، صاحب نظر و در علم فصاحت و بلاغت (معانی، بیان و بدیع) از تشخیص و لطافت روحی و ذوق مناسبی، برخوردار باشد؛ از کتب معتبر «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغة» شیخ عبدالقاهر جرجانی، «مطول» و «مختصر المعانی» تفتازانی می‌باشد؛ از جمله کتب در عصر حاضر، از «جواهر البلاغة» هاشمی، «البلاغة الواضحة» علی الجارم، می‌توان نام برد. از تفاسیر مناسب در بلاغت قرآن «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» شریف رضی (406 - 359 ق)، «درة التنزیل و غرّة التأویل» الخطیب الاسکافی (م - 421 ق)، «الجمان فی تشبیهات القرآن» ابن تاقیا بغدادی (485 - 100 ق)، «الاشارة الی ایجاز فی بعض انواع المجاز» عزّ بن عبدالسلام «660 - 578 ق»، «بدیع القرآن» ابن ابي الاصبع و «کشاف» زمخشری و تفسیر ابي السعود می‌باشد.

از کتب در زمینه صرف و نحو قرآن، «املاء ما منّ به الرحمن» ابوالبقاء عکبری (616 - 538 ق)، «البیان فی غریب اعراب القرآن» ابن انباری (74) مثال‌های زیبای قرآنی

(577 - 513ق) و تفاسير «مجمع البيان» طبرسي، «البحر المحيط»
ابوحيان، «روح المعاني» آلوسي مي باشد.

«منطق» قانون تفکر صحیح است که از شرایط شیوه‌ها و اقسام «تعریف و استدلال صحیح» سخن می‌گوید و معیارهای تشخیص صحت و خطای «صورت تفکر» را مطرح می‌نماید، از این رو فراگیری آن در امر تدبّر ضروری می‌باشد.

علاوه بر آن، آگاهی بر روش‌های تحقیق در علوم، خصوصا در حوزه علوم انسانی، برای تدبّر در مباحث متنوع قرآن بسیار ضرورت دارد که به علم «متدلوژی یا روش‌شناسی» موسوم می‌باشد.

آگاهی بر منطق نوین خصوصا منطق ریاضی نیز جهت فهم و دفع شبهات فکری، بسیار مفید بلکه ضروری است. تذکر: منطق صوری صرفا به صورت و شکل فکری و استدلال می‌پردازد و کاری به مواد و روش‌های تفکر ندارد.

در منطق جدید، ضرورت آزادی محقق و متفکر از عوامل درونی و بیرونی مؤثر در نتایج تحقیق مطرح می‌شود، چرا که به نقش حساس محیط روانی، تربیتی و اجتماعی محقق، در نتایج تحقیقاتش عنایت دارد، لیکن از چگونگی‌های تفکر از تأثیرات وراثت و محیط سخن به میان

1- در مبحث منطق، کلام، فلسفه، عرفان، فقه و اصول فقه از کتاب «آشنایی با علوم اسلامی» شهید مطهری بسیار استفاده شده است.

کلیدهای علمی (75)

نمی‌آورد و از ارائه روش تربیتی آزادی تفکر و هدایت آن به سمت تفکر سالم عاجز می‌باشد و در واقع این نقش اساسی مذهب و رسولان الهی است که با تکیه بر «ادراکات بلاواسطه و حضوری» (مواد تفکر) و با روش «طرح سؤال از مسائل زندگی» (انسان، جهان، خدا، دنیا و آخرت و روابط انسان را همه این‌ها) فکر را به جریان انداخته با تزکیه، تعلیم و تذکر، انسان را تربیت کرده او را از اسارت وراثت و محیط نجات می‌بخشد و به آزادی می‌رساند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» (1)
(بگو فقط شما را به یک امر مهم موعظه می‌کنم به این که دوتا دوتا یا تک تک، به خاطر خدا بپاییزید سپس به تفکر بپردازید).

اگر تفکر فردی یا جمعی، به انگیزه حقیقت‌طلبی و به خاطر خدا (حقیقت مطلق) صورت نگیرد در دام گرایش‌های خاص و امیال نفسانی فرد و جامعه گرفتار می‌شود و به انحراف می‌گراید، در این جا دیگر با وجود شکل

صحيح استدلال و روش علمي مناسب، نتايج تحقيقات متأثر از اميال
نفساني گشته، در مسير تباهي به كار خواهد رفت. (2)

زندگی هر کس مبتنی بر نگرش و دیدگاه خاص او نسبت به خود و جهان و مبدأ و مقصد هستی، استوار می‌باشد این مجموعه نگرش کلی و 1- 46 / سبأ .

2- ر.ک: المیزان، ج 5، ذیل آیه 19، مائده، ص 267 به بعد .

(76) مثال‌های زیبای قرآنی

مرتبط به هم «فلسفه زندگی» هر کسی را تشکیل می‌دهد و در واقع هر انسانی از نوعی اندیشه فلسفی برخوردار است.

«فلسفه» دانشی عقلی است که در کاربرد عام، همه دانش‌های مبتنی بر تعقل و تجربه را دربرمی‌گیرد (1) که در برابر علوم نقلی مطرح می‌شود از این رو قدما فلسفه را بر دو قسم «نظری و عملی» تقسیم می‌نمودند، «فلسفه نظری» در مورد حقیقت و واقعیت اشیاء بحث می‌کند و «فلسفه عملی» افعال انسان را آن‌چنان که باید و شایسته است مورد بررسی قرار می‌دهد.

«فلسفه نظری» شامل سه بخش «الهیات» (فلسفه علیا)، «ریاضیات» (فلسفه وسطا) و «طبیعیات» (فلسفه سفلا) می‌باشد «الهیات» خود مشتمل بر دو فن «امور عامه» و «الهیات به معنی اخص» می‌باشد، هر یک از ریاضیات و طبیعیات نیز به اقسام زیادی تقسیم می‌شوند. «فلسفه عملی» نیز به سه بخش «علم اخلاق»، «علم تدبیر منزل» و «علم سیاست مدن» تقسیم می‌شود .

«فلسفه» در کاربرد خاص، صرفاً نظر به «الهیات» دارد که قدما آن را فلسفه حقیقی و یا فلسفه اولی و یا علم اعلی می‌نامیدند که عنوان بحث ما نیز به همین کاربرد خاص نظر دارد و آن علمی است که همه هستی را به عنوان موضوع واحد مورد مطالعه قرار می‌دهد و درباره کلی‌ترین

1- این اصطلاح شایع در میان مسلمین بود .

کلیدهای علمی (77)

مسایل آن بحث می‌کند. (1)

«کلام» علمی است که از عقاید و جهان بینی اسلامی بحث نموده، عهده دار شرح و بسط، استدلال و دفاع از آن است و عمده مباحث آن در سه حوزه توحید، نبوت و معاد می باشد که به «اصول دین» موسوم است. علم کلام از مباحث جبر و اختیار و قضاء و قدر الهی آغاز گشت و در ادامه مباحث، توحید و نبوت و معاد را در بر گرفت؛ بر اثر درگیری فکری میان مسلمین چهار مکتب کلامی جلوه گر شدند: «شیعه، معتزله، اشاعره و مرجئه». (2)

«عرفان» کوششی، علمی - عملی است از طریق قلب، تا که انسان به معرفتی حضوری و شهودی، نسبت به حقیقت هستی نایل گشته در اثر تصفیه و تزکیه نفس به وصال حقیقت رسد و همچون قطره‌ای به آن پیوندد؛ و به تعبیر «ابن‌سینا»: «منصرف ساختن ذهن است از ما سوی الله و توجه کامل به ذات حق برای تابش نور حق بر قلب». (3)

1- «فلسفه» در فرهنگ غرب به معانی متعددی اخذ شده است که اغلب جز اشتراك لفظي وجه مشترك دیگری ندارد، برای توضیح بیشتر، ر.ک: شهید مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بخش فلسفه و اصول فلسفه و روش رئالیسم.

2- منبع سابق بخش کلام.

3- نقل به معنی از نمط نهم «اشارات بوعلی سینا» به بیان «شهید مطهری» آشنایی با علوم اسلامی «بخش عرفان».

(78) مثال‌های زیبای قرآنی

«عرفان» دستگاهی علمی - فرهنگی است که دارای دو بخش می‌باشد: بخش عملی: روابط و وظایف انسان را با خود و جهان و خدا بیان می‌کند و به علم «سیر و سلوک» موسوم می‌باشد. بخش نظری: عهده‌دار تفسیر خدا و جهان و انسان، همچون فلسفه می‌باشد لیکن در استدلالات، به جای تکیه بر مبادی و اصول عقلی، بر مبادی و اصول کشف و شهود، تکیه می‌کند و سپس آن‌ها را با زبان عقل توضیح می‌دهد.

«علم اخلاق» علمي است که از رفتارها، حالات تو ملکات شایسته و ناشایست سخن می‌گوید؛ این که چه حرکت و حالت و خصلتی بد یا خوب، سزاوار یا ناسزا، شمرده می‌شود بستگی به نوع بینش و مبادی و اصولی دارد که شخص بدان ملتزم می‌باشد. این اصول و مبادی در علم «فلسفه اخلاق» از آن سخن به میان می‌آید و جنبه زیربنایی نسبت به علم اخلاق دارد؛ در فرهنگ وحی، مسائل اخلاقی، در ضمن دستورات دینی جلوه‌گر بوده، بلکه غیرقابل انفکاک از آن می‌باشد؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله : «بُعِثْتُ لِتَمَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» ؛ (برانگیخته شدم برای این که ارزش‌ها و بزرگ منشی‌های اخلاق را به اتمام رسانم).

قرآن و احادیث معصوم علیهم السلام دو منبع اساسي در استنباط عقاید و احکام جميع روابط انساني مي باشند که از دو جهت کلي «متن» و «سند» مورد بررسی واقع مي شوند. کلیدهاي علمي (79)

«سند قرآن» قطعي و «مسأله اختلاف قرائتها» و بحث از «کیفیت جمع آوري قرآن»، بحث مجدد آن را ضروري مي نمايد تا روشن گردد که این شبهه، ربطی به سند قرآن ندارد چرا که صرفاً تحریف به کم شدن آیات، ادعا شده است نه افزایش آن؛ دیگر آن که شبهه اي است باطل که در ذهن کج اندیشان مسلمان و مستشرقین ناآگاه و اکثراً مغرض نقش بسته است.

«اختلاف قرائتها» کاري به قطعیت قرآن ندارد و صرفاً به اختلاف لهجه در قرائت مربوط مي باشد و مسأله سوم نیز مشکلي نداشته خود به روشني قطعیت سند را نشان مي دهد.

قطعیت سند قرآن به تناسب در علم «تاریخ قرآن»، «اصول استنباط» و «کلام» بحث مي گردد.

سند احادیث، جز روایات اندکی قطعي نبوده، نیازمند تتبع و بررسی مي باشد تا صحت انتساب حدیث به پیامبر صلي الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام روشن گردد؛ علمي که عهده دار این مسأله مي باشد علم «رواية الحديث یا اصول الحديث» (1) نامیده مي شود. این علم خود به دو شاخه تقسیم مي گردد: «علم رجال» که صداقت و عدالت ناقلین حدیث و طبقات آنان را مورد تحقیق قرار مي دهد.

1- این علم به غلط «درایة الحديث» نامیده شده است حال آن که «درایه» نظر به فهم محتوای حدیث دارد نه سند آن.

(80) مثالهاي زیبای قرآني

«علم مصطلح الحديث» که از «کیفیت نقل حدیث» از لحاظ تواتر یا وحدت نقل، اتصال یا انقطاع سند و «مراتب نقل حدیث» از لحاظ صحت نقل رجال حدیث و ضعف نقل و اصطلاحات مربوط به این خصوصیات بحث مي نماید. (1)

معیارهای بررسی متن قرآن و حدیث و میزان ارزش آن دو منبع اساسی در فهم دین و احکام شریعت اسلام، در «علم اصول» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد؛ در کنار این دو منبع، منابع مطرح شده دیگر همچون «عقل، اجماع، شهرت روایی و فتوایی، قیاس و استحسان و غیره» مورد ارزیابی گشته، اعتبار یا عدم اعتبار، میزان ارزش دلالت آن‌ها و محدوده به کارگیری‌شان، برای فهم دین و استخراج احکام اسلام، مشخص می‌گردد.

با این توجه، ضرورت آگاهی بر اصول استنباط و صاحب نظر بودن در آن، در امر تدبّر در قرآن و تفسیر آن، روشن‌تر از آن است که نیازمند دلیل باشد.

فقه احکام اسلامی، بخشی از «فقه دین» است که ضرورت «فقه و تفقه در دین» در لسان فقهاء منحصر در حوزه احکام عملی و اجتهاد در آن، خلاصه می‌گردد.

«علم اصول» نیز به عنوان ابزار استنباط در این حوزه، مورد تحقیق و 1- برای توضیحات بیشتر رجوع کنید: «روایة الحدیث و درایة الحدیث» کاظم شانه‌چی.

کلیدهای علمی (81)

بررسی واقع گشته است، حال آن که این حوزه صرفاً هشت درصد آیات قرآن را شامل می‌شود (حدود 500 آیه)؛ و بقیه قرآن که شامل معارف، عقاید، تربیت و اخلاق و غیره می‌باشد از حوزه استنباط به دور مانده است، از این رو، تحقیق در ابزار خاص استنباط آن‌ها، علاوه بر اصول ضروری معمول در حوزه احکام عملی، به غفلت سپرده شده، کاری جدی در آن‌ها صورت نگرفته است، در حالی که «فقه دین و فقه قرآن و حدیث» به اصولی فراتر از اصول معهود، نیازمند می‌باشد، چنان که در بحث منطق گذشت، تدبّر در «اصول اعتقادات» امری تعقلی بوده، خود این تعقل، به تفکر و به روش‌های صحیح تفکر و تعقل نیازمند می‌باشد که در جریان دعوت انبیاء به آن‌ها اشاره شده است؛ آنان با تکیه بر حضوریات و فطریات مردم، با طرح سؤال‌های اساسی زندگی، بر فضای غفلت‌زا و عقول راکدشان، هجوم آورده، آنان را به اندیشیدن در حقیقت خود و جهان، دنیا و آخرت، وادار می‌نمودند: «أَتَتَرَكُونَ فِي مَا هُمْنَا أَمِينٍ . فِي جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ . وَ زُرُوعٍ وَ تَحُلُّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ» (1)؛ (آیا در این دنیا در حال امنیت رها می‌شود؟ در باغ‌ها و چشمه‌سارها و زراعت‌ها و نخلی که شکوفه‌اش با لطافت است و از کوه‌ها خانه‌هایی به سرگرمی می‌تراشید؟)

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. أَلَمْ يَكُنْ نُطْقَةً مِنْ مِثْلِي يُمْنِي. ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى. فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى. أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُخَيِّبَ الْمَوْتَى» (2) ؛ (آیا انسان خیال می‌کند که بیهوده، رها

1- 146 - 148 / شعراء .

2- 36 - 40 / قیامت .

(82) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌شود؟ مگر نطفه‌ای نبود که از آب گندیده‌ای پدید آمد سپس علقه‌ای شد پس خدا او را آفرید پس هماهنگ نمود پس از آن، دو زوج، زن و مرد را پدید آورد؟ آیا چنان کسی توان آن را ندارد که مردگان را زنده کند؟

رسالت «تفقه در دین» در وسعت حوزه‌های شناخت، معارف، عقاید و نظامات و احکام اسلامی، ضرورت ارائه طرحی کلی و جامع و مستند از اسلام را مطرح می‌نماید ؛ طرحی که همه حوزه‌ها را دربرگیرد و ترتیب منطقی آن‌ها و ارتباط منسجم‌شان را توضیح دهد و در پی آن سیر منطقی و مستند مباحث هر یک از حوزه‌ها، از شروع تا ختم را ارائه نماید.

«اصول فقه» همان اصول مصطلحي است که در حوزه‌هاي علميه تدریس می‌شود و در خدمت همه حوزه‌ها، خصوصا فقه احکام قرار دارد که در ابتدای بحث قبل به آن اشاره شد.

به تعبیر شهید صدر: «علم اصول فقه، علم به عناصر مشترکي است که برای استنباط جعل شرعي به کار می‌آید». (1)

در پایان علم اصول، بحث اجتهاد و تقلید و شرایط آن دو مطرح می‌گردد.

«فقه احکام» بخشي از قرآن و سنت است که گسترده‌ترین تحقیقات فقهاء و علمای اسلام را از آغاز تاکنون به خود اختصاص داده است و در 1- دروس في علم الاصول، جلد 2، صفحه 11 .
کلیدهای علمی (83)

واقع عمیق‌ترین تدبیرها در پانصد آیه از قرآن و روایات ذیل آنها صورت گرفته است، از این رو آگاهی بر نظرات آنها و کیفیت استدلال و برداشت آنها از قرآن زمینه مساعدی را برای تدبیر صحیح در قرآن فراهم می‌آورد.

«اسلام» دینی است جامع که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی، اعم از معارف، عقاید، نظامات و احکام را دربرمی‌گیرد (1) و هدفش دگرگونی اساسی در همه حوزه‌ها می‌باشد از این رو «اسلام» نه یک مکتب اعتقادی، که یک نهضت فراگیر است و «قرآن»، کتاب این نهضت، بیانگر و توضیح دهنده اهداف، مسایل و مراحل نهضت و پاسخگوی تمام نیازهای فکری - روحی و معرفتی عملی رهیافتگان و هدایتگر بشریت گمراه و سرگشته به صراط آزادی از غیر و بندگی خدا می‌باشد.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار شرح و بسط و تفسیر قرآن، عالی‌ترین نمونه عینی انسان آرمانی این مکتب است که سیره و رفتارش در مراحل مختلف نهضت، الگوی عملی قرآن به شمار می‌آید که سه سؤال اساسی؛ «به کجا باید رفت؟ از کجا باید آغاز کرد؟ و چه باید کرد؟» را در فرد و جامعه، پاسخ می‌دهد؛ از این رو آگاهی بر تاریخ بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا

1- «نظامات»، مقصود نظام تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی قضایی و جزایی، می‌باشد و مقصود از «احکام» دستورالعمل‌ها در همه این زمینه‌ها، می‌باشد.

(84) مثال‌های زیبای قرآنی

رحلت حضرت و اوضاع منطقه‌ای و جهانی معاصر آن برای درک پیام‌ها و اشارات قرآن، شأن نزول آیات؛ و چگونگی تطبیق آیات بر مصادیق خارجی، بسیار ضروری می‌باشد. در کنار تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاهی بر تاریخ ائمه معصومین علیهم‌السلام بسیار ضرورت دارد چرا که آنان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مفسر مخصوص و چهره عملی قرآن، امام امت اسلامی و نشان‌دهنده شأن تأویل آیات (تطبیق بر مصادیق جدید)، می‌باشند: «يَا عَلِيُّ أَنَا قَاتِلُ النَّاسِ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنتَ تُقَاتِلُهُمْ عَلَى التَّأْوِيلِ» (ص)؛ (ای علی، من بامردم بر سر تنزیل قرآن می‌جنگم و تو با آنان بر سر تأویل قرآن خواهی جنگید).

شرایط گوناگون و بسیارمتنوع هر یک از ائمه با یکدیگر و با دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نمونه‌های بسیار متنوع و روشنگری از چگونگی تطبیق و پیاده کردن قرآن را به ما نشان می‌دهد و این از برکات عظیم ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که موضع‌گیری صحیح، در برابر شرایط گوناگون را به ما آموخته‌اند؛ از این رو، بی‌جهت نیست که یکی از فقهای بزرگ اهل سنت علیه‌السلام می‌گوید: «اگر سیره علی علیه‌السلام نبود، ما چگونگی برخورد با گروه‌های منحرف مسلمان را نمی‌دانستیم و از احکام

آگاه نمی‌شدیم» (1)؛ با کمال تفسیری اهل سنت، از مکتب تفسیری ائمه معصومین علیهم‌السلام برکنار بوده، در آغاز از اقوال علمای یهودی و 1- «وَ قَدْ فُتِحَ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا الْبَصَرُ وَ الْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ...» (نهج، خ 173).
کلیدهای علمی (85)

مسیحی تازه مسلمان همچون «عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، تمیم داری، وهب بن منبه و ابن جریج»، تغذیه گردید (1) شگفتی انسان را برمی‌انگیزد و ریشه‌های اسرائیلیات را در جریان تفسیر نشان می‌دهد. این انحراف از مکتب تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام ضایعات بسیار عظیمی را در فهم قرآن پدید آورد که به این زودی قابل جبران نیست.

دفاع از این پایه‌گذاران تفسیر و گنه‌کار جلوه دادن مفسرین بعدی در نقل اسرائیلیات!، در عین تعجب چیزی از گناه این انحراف بزرگ و شرمندگی آن نمی‌کاهد (2) جریانی که به قصد دور کردن مردم از اهل‌بیت علیهم‌السلام صورت پذیرفت و با تبلیغ بیش از حد و مبالغه‌آمیز در شخصیت ابن عباس و عمده کردن او در تفسیر قرآن، شخصیت عظیم و غیرقابل انکار علی علیه‌السلام، استاد ابن عباس، را عملاً به فراموشی

1- به اعتراف ذهبی در «التفسیر و المفسرون»، مواضع بسیاری از صحیح مسلم، ابوداود، ترمذی و نسایی از سخنان کعب الاحبار آکنده است (ج 1، ص 189) و تفسیر طبری مملو از سخنان ابن جریج، مسیحی تازه مسلمان و تاریخ طبری سرشار از اقوال «عبدالله بن سلام» می‌باشد که بسیاری از مفسرین آن‌ها را در کتب تفسیرشان آورده‌اند. (ر.ک: جلد 1، صفحه 186، 198).

2- منطق «ذهبی» در کتابش بسیار عجیب و شنیدنی است (ج 1، ص 191) و عجیب‌تر از آن، تحلیلش در علت انحراف جریان تفسیر می‌باشد، وی مدعی است شیعه و خوارج از سال 41 در برابر جمهور مسلمین، مبدأ ظهور بدعت‌ها و کذب و افتراها در حوزه حدیث و قرآن گشتند! (ج 1، ص 158)، جهت اطلاع بیشتر از ص 63 تا 90 و 157 تا 203، ج 1، «التفسیر و المفسرون» مطالعه شود.

(86) مثال‌های زیبای قرآنی

انداختند (1)، جریانی که هم‌اکنون نیز خوراک فکری آلوده‌ای برای معاندین و مغرضینی همچون «سلمان رشدی» فراهم آورد. (2)
دوری از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تا بدانجاست که «شیخ محمد عبده» اعتراف می‌کند در مسافرتی به لبنان در هتلی برای اولین بار با کمال تعجب با کتابی به نام «نهج البلاغه» سخنان علی علیه‌السلام

آشنا مي شود و از عظمت محتوايش در شگفتي فرو مي رود! و سپس
به شرح و نشر آن مي پردازد.

بخش مهمی از قرآن «قصص انبیاء» از آدم علیه السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل می‌دهد، مطالعه تاریخ زندگی بشر و تمدن‌ها و خصوصاً تاریخ ادیان الهی و ادیان منحرف، زمینه بسیار مفیدی برای فهم و درک اشارات قرآن پدید می‌آورد، چرا که قرآن به دقت و لطافت و اختصار، سرگذشت و سرنوشت اقوام گذشته در برابر انبیاء را، منعکس می‌نماید که کشف

1- ذهبی با وجود اعتراف به شأن علی علیه السلام و عدم درک ابن عباس در سن بلوغ، زمان پیامبر را (13 ساله در زمان رحلت پیامبر)، وی را بعد از ابن عباس و ابن مسعود معرفی می‌نماید به این عذر که شیعه از او به دروغ روایات زیادی نقل می‌کند و دیگر این که روایت صحیح از او بسیار کم است، چرا؟ چون شیعه مقصر است؟ عجباً! مگر او چهره شاخص اسلام و خلیفه چهارم نبود، پس چرا جمهور از او روایت صحیح نقل نکردند! (ج 1، ص 64، 88 تا 90).

2- ابن کثیر در تفسیرش، ج 4، ص 17 اعتراف می‌کند، خلیفه دوم مستمع سخنان کعب الاخبار و عامل نشر آن‌ها در میان مردم بود! به نقل از ذهبی (ج 1، ص 163).

کلیدهای علمی (87)

بعضی از آن‌ها به آگاهی بر تاریخ، نیازمند است و دیگر این که در این میان یکی از چهره‌های اعجاز قرآن آشکار می‌شود و آن، چگونگی گزینش‌گری قرآن از حوادث تاریخی و گزارش آن است که به طور کلی از جهت شیوه خبرنگاری، محتوای گزارش و هدف از آن، با طبیعت گزارش‌دهندگی بشر متفاوت و از نقائص و ضعف آن برکنار می‌باشد. (1)

نکته دیگر در آگاهی بر تاریخ، کشف صدق گزارش قرآن است که دلیلی دیگر بر حقایق قرآن به شمار می‌آید. مطالعه تاریخ جهان و ادیان از زمان ظهور اسلام تاکنون ما را به ریشه‌یابی جریان‌های انحرافی و تفسیری رهنمون می‌شود؛ خصوصاً جریان‌ات انحرافی که بعد از رنسانس و شروع هجوم استعمار غرب به ممالک اسلامی، در میان مسلمین، پدید آمد.

قرآن کریم خود در آیات بسیاری، تأکید بر سیر در زمین جهت تحقیق و بررسی در چگونگی سرنوشت اقوام بشری دارد تا حقیقت دعوت قرآن و بطلان عقاید و رفتار منکرین اسلام روشن گردد: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (2)؛ (و چرا در زمین سیر نکردند

پس به دقت بنگرند، سرنوشت کسانی که قبل از آنها - مشرکین -
1- تفاوت «قصص قرآن»، با منابع مشابه بشری، بحث مفصلی را می‌طلبد
که به امید خدا در رساله دیگری که در دست اقدام
است، خواهد آمد.

2- 9 / روم .

(88) مثال‌های زیبای قرآنی

بودند، چگونه شد؟ آنان از نظر قدرت از ایشان شدیدتر بودند و زمین را
زیر و رو کردند و آن را آباد نمودند بیش از آنچه که ایشان آن را آباد
کردند و رسولان آنها روشنگری‌ها را آوردند، پس هرگز خدا چنین
نیست که به ایشان ستم نماید ولیکن آنان خود، به خود
ستم روا می‌داشتند).

«علم تاریخ»، از روش‌ها و معیارهای تحقیق و بررسی حوادث گذشته سخن می‌گوید و در پی آن به تحقیق و بررسی جهت کشف قوانین حاکم بر پیدایش و رشد و اعتلاء و انحطاط جوامع بشری می‌پردازد (1) که به کمک آن می‌توان، حوادث آینده جوامع بشری را با توجه به سیر حوادث در حال حاضر پیش‌بینی نمود و یا این که با توجه به قوانین اعتلاء و سقوط جوامع و عوامل پدیدآورنده آن، مسیر حرکت جوامع بشری را به سمت اهداف مورد نظر کشاند.

«فلسفه تاریخ» به نگرش کلی جریان حوادث و سیر جوامع بشری و قوانین حاکم بر آن، توجه دارد و دیگر آن که مراحل کلی سیر جوامع و سرنوشت نهایی جوامع بشری را توضیح می‌دهد و در واقع به 1- این تعریف تلفیقی است از دو نظر که یکی به «روش‌های تحقیق» نظر دارد و دیگری به «کشف قوانین»، تعریف دوم با «علم تاریخ» تناسب بیشتری دارد چرا که روش‌های تحقیق در علوم، به طور کلی در «علم متدلوژی یا روش‌شناسی» بحث می‌گردد. کلیدهای علمی (89)

نوعی پیش‌گویی می‌پردازد (1) که از نوع نگرش و اعتقاد افراد و مکاتب ناشی می‌شود همچنان که، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام حکایت‌گر پیش‌بینی اسلام، نسبت به آینده می‌باشد. با این توجه، ضرورت آگاهی از تاریخ نقلی و تحلیلی و همچنین علم تاریخ و فلسفه آن، بستر مساعدی برای فهم و تدبیر در آیات را پدید می‌آورد که به هیچ‌وجه مفسران آن بی‌نیاز نمی‌باشد.

در آیه گذشته «أَقْلَمَ يَسِيرُوا» به روش برخورد با حوادث تاریخی (فکری یا بصری)، «فی الارض» به وسعت سیر و مطالعه، «فَانظُرُوا» به روش تحقیق و کیفیت تحقیق، «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» به نتایج تحقیق و قوانین حاکم بر سرنوشت اقوام نظر دارد، که در آیات بی‌شماری این نکات را تکرار می‌نماید (2) و در جریان بیان حوادث عملاً آن‌ها را

1- این تعریف تلفیقی از دو نظر است که یکی «فلسفه تاریخ» را نوعی علم می‌شمارد که قدرت «کشف قوانین و پیش‌بینی آینده» را دارد و دیگری آن را به علت عدم تکرار پذیری کل جهان، خارج از علم و مبتنی بر نگرش فلسفی و اعتقادی می‌شمارد که اگر به علم غیب مسلح باشد، می‌تواند حوادث و سرنوشت جهان را «پیش‌گویی» و نه «پیش‌بینی»، نماید و الا صرف يك عقیده شخصی یا گروهی بدون دلیل خواهد بود. برای توضیح بیشتر رجوع کنید: «جامع و تاریخ» و «فلسفه تاریخ» شهید مطهری،

«جامعه و تاریخ در قرآن» آقای مصباح یزدی و «فلسفه تاریخ» دکتر سروش .

2- ر.ك: (109/یوسف، 46/حج، 44/فاطر، 21و82/غافر، 10/محمد) این آیات نوعی گله و شکایت در عدم تحقیق در تاریخ را با خود دارد. آیات دیگر: (137 / آل عمران) 11 / انعام، 36 / نحل، 42 / روم) تشویق به تحقیق را به همراه دارد و آیه 20 عنكبوت، تحقیق در ابتدای خلقت را تشویق می نماید .

(90) مثال های زیبای قرآنی

به کار می گیرد. (1)

اصطلاح «قِصَّة» در فرهنگ قرآن، «پی جویی و تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء بر اساس بینش الهی» می باشد که هدف از آن «عبرت و درس گرفتن از حوادث، برای زندگی جاری خود، و تذکر و بیداری، و تحوّل و تثبیت دل مؤمنین می باشد». (2)

تاريخ علوم، به طور كلي و علوم انساني و علوم پايه آن بالخصوص (3) چشم‌انداز روشني از جريان سير و تحول يك علم را در برابر محقق مي‌گشايد و نكات پنهان بسياري را در حوزه آن علم، آشكار مي‌نمايد كه در درك مسايل موجود علم و روابط ميان آن‌ها و اهداف و ريشه‌هاي مسايل و علل پيدايش آن‌ها، بسيار مفيد مي‌باشد.

از اين رو مطالعه «تاريخ فلسفه، كلام، عرفان، فقه و اصول منطق و متدلوژي روانشناسي و جامعه‌شناسي و اقتصاد و سياست و حقوق و اخلاق»، ضرورت دارد كه در واقع شناسنامه كلي آن‌ها را براي‌مان روشن مي‌گرداند.

1- سيري گذرا در قصص قرآن اين معني را به خوبي نشان مي‌دهد .

2- ر.ك: (111 / يوسف، 26 / نازعات، 120 / هود) .

3- منطق و رياضيات جزء علوم پايه و خادم علوم به شمار مي‌آيند كه درهمه علوم، کاربرد دارند .

كليدهاي علمي (91)

قرآن خورشیدی است که ناظر بر مشکلات فردی و اجتماعی هر عصر و عهده دار درمان آن‌ها می‌باشد. (1)
«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا يَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوِائِسُ».
(بر عالم به زمان خود، افکار آلوده و شبهات هجوم نخواهد آورد).
و اساساً شأن الهی عالم و خصوصاً مفسر قرآن، اقدام به درمان مشکلات فکری - روحی مردم می‌باشد که بدون معاشرت، امکان نخواهد داشت، همان شانی که رسول خدا دارا بود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ» .

قرآن در جریان هدایت و رهبری فرد و جامعه، حقایق بی‌شمار از مسایل روانی و اجتماعی مطرح می‌نماید که در حوزه روانشناسی، روانکاوی و جامعه‌شناسی قرار دارد درکنار این مسایل، مباحث بسیاری از سیاست و حکومت و اقتصاد و حقوق و قضاوت و جزاء مطرح شده است که برای درک پیام قرآن در ارائه خط مشی کلی و موضوعات و احکام آن‌ها و نقد و بررسی یافته‌های علوم مذکور، باید به محتوایشان آگاهی داشت؛ خصوصاً در بخش‌هایی از قرآن، که محور مباحث، یکی از این عناوین باشد تسلط بر مباحث آن‌ها، ضرورت دارد و آگاهی اجمالی و کلی کفایت نمی‌کند.

1- «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...»: قرآن بر فراز قرون و اعصار همچون خورشید و ماه جاری است. امام باقر علیه‌السلام المیزان 35، ذیل آیه 7، سوره آل عمران .

(92) مثال‌های زیبای قرآنی

«روانشناسی» مطالعه علمی رفتارها و فرایندهای ذهنی فرد، می‌باشد که شامل مباحث «رشد، ادراک و شعور، یادگیری و یادآوری، انگیزش و هیجان، شخصیت و منش، تعارض و انطباق با محیط، بهداشت روانی و رفتار اجتماعی» می‌باشد که بر اساس پنج نگرش متفاوت (1) مورد تحلیل و بررسی واقع می‌شود.

«جامعه‌شناسی»، به مطالعه علمی چگونگی تکوین اجتماعات و نهادهای اجتماعی و شکل‌گیری حکومت‌ها می‌پردازد و از قوانین حاکم بر حرکت‌های اجتماعی و علل پیدایش و رشد و اعتلاء و سقوط جوامع، بحث می‌نماید.

«علم حقوق» به بررسی ضوابط و احکام مدنی و قضایی و کیفری میان افراد و جوامع بشری می‌پردازد؛ مبانی علم حقوق در بحث «فلسفه حقوق» مورد بررسی واقع می‌شود: مباحثی از قبیل «منشأ حقوق فردی و اجتماعی چیست؟ آیا حقوق صرف قرارداد هستند یا این که از حقیقتی برخوردارند؟ منشأ جرم و جنایت‌ها چیست؟ آیا باید به تربیت مجرم پرداخت یا باید او را به تناسب جرم، مجازات کرد؟ و غیره»، در

1- مکتب «ساختمان‌گرایی» نگرش عصبی و زیست‌شناسی به شعور و عناصر تشکیل دهنده آن، «کنش‌گرایی» توجه به یادگیری و سازگاری با محیط «سلوک و رفتار» نفی درون‌نگری و توجه به شرطی شدن، «روانکاوی» توجه به ضمیر ناخودآگاه، «گشتالت یا کل‌نگری» تکیه بر تجربه‌های ذهنی. برای توضیح هر يك ر.ك: «درآمدی بر روانشناسی» اتکین سون، «روانشناسی عمومی» دکتر شعاری‌نژاد.

کلیدهای علمی (93)

فلسفه حقوق مورد بحث واقع می‌شود. «علم اقتصاد» از قوانین حاکم بر روابط اقتصادی و مسایل آن گفتگو می‌نماید و طرق بالا رفتن تولید و قدرت اقتصادی و رفاه مادی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ در کنار علم اقتصاد، مکتب‌های اقتصادی مطرح می‌شوند که مبتنی بر نگرش‌های فلسفی به انسان و جامعه و طبیعت و مسأله مالکیت، نظام معیشتی و سیستم اقتصادی خاصی را پیشنهاد می‌کنند؛ سیاست‌گذاری اقتصادی هر نظام سیاسی از ضرورت‌های اجتماعی بین‌المللی و بینش فلسفی آن نظام، ناشی می‌شود.

ملکه استنباط نورانی موهوبی - اکتسابی است که از چهار عامل «وراثت، عنایت خدا، تعلیم و تربیت صحیح و سعی و تلاش وافر» ناشی می‌شود.

«وراثت» نظر به مهارت مولد، تغذیه حلال و مناسب و استعدادهاي موروثة و سهم عقلاني دارد.

«تعلیم و تربیت صحیح» نظر به روش‌های صحیح تفکر و تعقل دارد تا که فرد را منطقی بارآورد و برخورد صحیح با وهم و خیال فکر و عقل و احساس و قلب را فراگیرد.

«سعی و تلاش وافر» به اجتهاد مستمر علمی نظر دارد که موجب باروری و رشد و نضج عقل فطری می‌گردد.

در کنار اجتهاد مستمر علمی، تجربه عملی باعث فزونی عقل و قدرت سنجش و ارزیابی و تحقق ملکه استنباط می‌شود: «العقل غریزۃ

(94) مثال‌های زیبای قرآنی

يَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ» (1)

(عقل غریزه‌ای است که با علم و معرفت و تجربه فزونی می‌گیرد).

«عنایت خدا» نظر به الطائف الهی دارد که به ایمان و تقوای انسان به او عطاء می‌شود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (ص)

(از فراس‌ت و تیزهوشی مؤمن پروا گیرید چرا که او با نور الهی می‌نگرد).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (2)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد).

2 - کلیدهای روحی و عملی

عمده‌ترین شرایط و کلیدها در امر تدبّر، اموری قلبی و روحی هستند و نقش گشودن قفل‌ها و رفع موانع قلوب را برعهده دارند.
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (3)
(آیا آن‌ها در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است).
این کلیدها موجب طهارت روحی می‌باشد که حوزه‌های «معارف (شناخت‌ها)» «عقاید (باورهای قلبی)» «خلق و خو و ملکات» و «کردارها» در برمی‌گیرد. (4)
1- میزان الحکمه، ج 2، ص 25 .
2- 29 / انفال .
3- 24 / محمد .

4- «کردار در این جا وظایف شرعی را نیز در برمی‌گیرد همان چیزی که بعضی از مدعیان تصوف و عرفان خود را از آن بی‌نیاز .
کلیدهای روحی و عملی (95)
«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)
(به یقین آن همان قرآن بسیار بزرگوار در کتابی پوشیده است که آن را جز پاک شدگان در نمی‌یابند - مسّ نمی‌کنند -).
«مسّ قرآن» همان تماس تنگاتنگ و بی‌واسطه با حقیقت ملکوتی قرآن می‌باشد که شرط آن، کمال تطهیر است که اهل بیت و معصومین علیهم‌السلام (مطهرون) آن را دارا هستند و دیگران به نسبت طهارت روحی و تمسک به رهنمودهای آنان از صلاحیت تدبّر در قرآن، در حدّ «اشارات و یا لطائف قرآن» برخوردار می‌باشند. این طهارت دو جنبه نفی و اثبات را دربردارد:

الف: پاک‌بودن از آلودگی اعتقادی و فساد اخلاقی
ب: آراستگی به کمالات فکری و روحی
این دو جنبه به نحو کلی در «آیه‌الکرسی» مطرح شده است:
«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (2)

«شیطان و طاغوت» مظهر تمام زشتی‌ها و آلودگی‌هاست و «الله» مظهر جمیع خوبی‌ها و کمالات و ارزش‌های متعالی است؛ ترکیب کفر به مظاهر طغیان و شیطنت، با ایمان به مظهر قداست و تعالی، طهارت مطلوب را پدید می‌آورد.

آنچه اين دو جنبه را محقق مي سازد تعقل سالم، بدون تأثر از اميال و غرايز و تأثرات بيروني مي باشد.
«كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ
1- 77 - 79 / واقعه .

2- 256 / بقره .

(96) مثال هاي زيباي قرآني

لِيَذْكُرَ أُولَ الْأَلْبَابِ» (1) (2)

(آن كتابي بسيار با برکت است که آن را به سوي تو فرو فرستاديم تا مردم در آیاتش ژرف بينديشند و تا صاحبان خرد متذکر شوند).
اين صفت را به تعبير قرآن «أُولَ الْأَلْبَابِ» دارا مي باشند ؛ «أَلْبَابِ» جمع «لَبَّ» است که خالص هر چيزي را گویند و در فرهنگ قرآن «عقل آزاد از بند شهوات و محیط» مورد نظر مي باشد که اساس تمام ارزش هاي الهي است.

پس با توجه به «سوره ص و سوره واقعه» دو دسته، صلاحيت تدبّر در قرآن را دارند: «مُطَهَّرُونَ» و «أُولَ الْأَلْبَابِ».
«مُطَهَّرُونَ» بالاترين سهم از حقايق قرآن را در اختيار دارند و از اولوالالباب و از کمال عقل و خرد برخوردار مي باشند.
پس اين دو عنوان دو جنبه از شخصيت مفسر قرآن را مطرح مي نمايد.

کمترین حد «اجتناب و انابة»، نفرت از زشتی‌ها و عشق به زیبایی‌هاست که هر انسانی به طور فطری آن دو را داراست: «قَالَهُمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (3) و بر این اساس است که تفکر سالم شکل می‌گیرد:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (4)

1- 29 / ص .

2- نظیر این آیه، (53 و 54 / غافر) می‌باشد: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ الْكِتَابَ هُدىً وَ ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ» .

3- 8 / شمس .

4- 46 / سبأ .

کلیدهای روحی و عملی (97)

(بگو شما را فقط به يك موعظه سفارش می‌کنم به این که به خاطر خدا دو تا دوتا و تك تك بپاخیزید سپس تفکر نمایید) .

«قیام الله» حرکت به عشق خدا و بانیّت پاک می‌باشد که زمینه‌ساز تفکر سالم است و تفکر سالم، هدایتگر عقل، در مسیر صحیح می‌باشد: «دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ» (1)

در فرهنگ قرآن، رابطه‌ای ناگسستنی میان «ایمان و تعقل» و در مقابل، میان «کفر و عدم تعقل» برقرار می‌باشد: «وَ مَا كَانَ لِتَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (2) ؛ (و هیچ نفسی جز به اجازه خدا نمی‌تواند ایمان آورد و او پلیدی - کفر و شرک - را بر کسانی قرار می‌دهد که عقلشان را به کار نمی‌گیرند). یعنی که نتیجه طبیعی عدم تعقل، کفر و شرک می‌باشد، این معنی با در نظر گرفتن آیه سورم انعام، بیشتر تأکید می‌شود: «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (3) ؛ (بدان گونه خدا پلیدی را بر - جان - کسانی قرار می‌دهد که - به حقیقت ایمان نمی‌آورند).

در سوره انفال، شرورترین جنبنده در نزد ذات مقدس الهی کسانی هستند که از شنیدن سخن حق کر و از دفاع از آن لال می‌باشند، آنان که تعقل نمی‌کنند:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (4)

از این روست که فرموده‌اند: دین ندارد آن که عقل ندارد: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (ص). با توجه به رابطه فوق معلوم می‌گردد که «ایمان» با

1- کافی، ج 1، ب عقل .

2- 100 / یونس .

3- 125 / انعام .

4- 22 / انفال .

(98) مثال‌های زیبای قرآنی

بی‌شعوری و عدم تعقل سازش ندارد و «تعقل» عنصر لاینفک از «ایمان» محسوب می‌شود:

«الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (1)

از این جا دو نکته مهم به دست می‌آید:

الف - امکان ندارد کسی محقق و اندیشمند باشد در عین حال به دین خدا پایبند نباشد و یا لاقلم، مسیر حرکتش به دیانت حق منجر نشود. (2)

ب - سر انحطاط جامعه مسلمین، توقف اندیشه سالم و ریشه گرفتن تفکر شیطانی می‌باشد و راه عظمت و تعالی اسلامی براه انداختن جریان اندیشه سالم با الهام از پیشروان این راه، اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. با توجه به نکته فوق یکی از اهداف اساسی نزول قرآن و تفسیر آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد جریان تفکری سالم، در جامعه است که شأن اولوالالباب می‌باشد: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (3)

(و به سویی تو ذکر را فرو فرستادیم تا برای مردم روشن گردانی آنچه را که به سویی آنان به تدریج فرو فرستاده شده است و شاید ایشان تفکر نمایند).

1- امام صادق علیه السلام ، (کافی، ج 1، باب عقل و جهل).

2- تجربه زندگی گواه صادقی بر این حقیقت بزرگ می‌باشد.

3- 44 / نحل .

کلیدهای روحی و عملی (99)

تفصيل صفات اولوالالباب

1 - شهود به حقانیت قرآن

در سوره رعد، اولین خصوصیت اولوالالباب، درك شهودي به حقانیت و حقیقت قرآن می باشد: «أَقَمْنِي يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (1) ؛ (پس آیا آن که به شهود می داند که به یقین آنچه به سوي تو از جانب پروردگارت نازل شده است، حق می باشد (2) مانند کسی است که او کور است؟ فقط صاحبان خرد متذکر می شوند).

تعبیر «يَعْلَمُ» در برابر «أَعْمَى» علم شهودي را می رساند ؛ در آیه ای دیگر تعبیر «يَرِي» آمده است: «وَوَيَرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (3) ؛ (و آنان که به ایشان علم داده شده است می بینند کسی که به سوي تو از جانب پروردگارت فرو فرستاده شده است همان حق است و به سوي شاهراه خدای عزت بخش بسیار ستوده هدایت می کند).

2 - رسوخ در علم

با توجه به تعبیر «الباب» که عقول خالص را می‌رساند و با توجه به آیه «راسخان در علم»، «اولوالالباب از علمی مستحکم و

1- 19 / رعد .

2- این ترجمه بنا به موصوله بودن «ما» می‌باشد ؛ ترجمه دیگر: فقط به سوي تو از جانب پروردگارت حق نازل شده است.

3- 6 / سبأ .

(100) مثال‌های زیبایی قرآنی

ریشه‌دار برخوردار می‌باشند. (1)

«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا

الْأَلْبَابِ» (2) ؛ (و آنان که در علم استحکام یافته‌اند می‌گویند به آن

ایمان آوردیم هر يك از نزد پروردگار ما می‌باشد و جز صاحبان خرد -

آن - متذکر نمی‌شوند.

ذکر دائم و تفکر مستمر در خلقت آسمان‌ها و زمین و مناجات با خدا سه صفت دیگر اولوالالباب می‌باشد: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (3)؛ (به‌یقین درآفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت‌وآمد شب و روز آیات بی‌شماری است برای صاحبان خرد آنان که پیوسته خدا را در حال قیام و نشسته و بر پهلو - خوابیده - یاد می‌نمایند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند، پروردگار این نظام را هرگز به باطل نیافریدی، تو پاک و منزهی - از این که خلقت را به بیهوده آفریده باشی - پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما...) .
این آیات شریفه، همان آیاتی است که شب زنده‌داران، در دل نیمه‌های شب در حال آماده شدن برای راز و نیاز با محبوبشان زیر لب زمزمه
1- در مورد راسخان در علم در بحث زمینه‌های تدبّر، مباحثی مطرح گشت، رجوع شود.

2- 7 / آل عمران .

3- 190 - 191 / آل عمران .

تفصیل صفات اولوالالباب (101)

می‌کنند آنان که عشق به خدا از درونشان زبانه‌کشیده، سراسر وجودشان را به تسخیر خود درآورده است و آنان را به قیام در شب و مناجات کشانده است:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ...» (1)

(پروردگارا! ما شنیدیم ندا کننده‌ای را که برای ایمان ندا می‌کرد که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا پس گناهانمان را بپوشان و از وجودمان آلودگی‌هایمان را بزدای و با ابرار بمیران...) .

6 - وفای به عهد

«الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (2)
(آنان که به عهد الهی وفا، می‌کنند و پیمان‌های محکم را نقض نمی‌نمایند).

7 - برقراري پيوندها

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (3)
(و آنان که وصل مي نمايند آنچه را که خدا به آن فرمان داده است که وصل شود).

8 و 9 - خوف و خشیت خدا و روز بازپرسی

«وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (4)
(و از پروردگارشان هراسی توأم با تعظیم دارند و از بدی حساب می‌ترسند).

1- 193 / آل عمران .

2- 20 / رعد .

3- 21 / رعد .

4- 21 / رعد .

(102) مثال‌های زیبای قرآنی

«خشیت» خوفي است که از درك مقام عظمت الهي سرچشمه می‌گیرد و اختصاص به علما دارد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1)
(فقط علمای از بندگان خدا از خدا خشیت دارند).

10 و 11 و 12 - صبر، اقامه نماز و انفاق

«...وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ مِنْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (2) ؛ (... و کسانی که به جهت کسب رضای پروردگارشان صبر نمودند و نماز را برپا کردند و از آنچه که به آنان روزی دادیم در حالت پنهان و آشکار انفاق نمودند...)».

13 - دفع بدي با خوبي

«...وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ...» (3)
(... و با خوبي بدي را دفع مي نمايند آنان عاقبت خانه هستي
سهم ايشان است) .

«اولوالالباب» تشنه حقیقت اند از این رو در جستجوی آن به هر کجا سَرَک می‌کشند. و از هر کس سراغ آن را می‌گیرند بدین جهت، در پی حقیقت به هر سخنی گوش فرامی‌دهند و از بهترین و زیباترین آن پیروی می‌نمایند.

«قَبَشُّرُ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

1- 28 / فاطر .

2- 22 / رعد .

3- 22 / رعد .

تفصیل صفات اولوالالباب (103)

أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (1) جل در آیه 125 سوره انعام به نقش اساسی «شرح صدر» در هدایت انسان تأکید می‌کند: «قَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (2) ؛ (پس هر که را خدا بخواهد که او را هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد که او را گمراه کند سینه‌اش را بسیار تنگ و در سختی قرار می‌دهد گویا که در آسمان به سختی حرکت می‌کند بدان‌گونه خدا پلیدی را بر جان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد).

17 - زهد به دنیا و عشق به آخرت

اولوالالباب فناي زندگي دنیا و حقيقت پايدار آخرت را به نور عقلشان درمي يابند و براساس ابدیت طلبی و حقيقت طلبی فطريشان، زندگي آخرت را برمي گزينند و دل به دنیا نمي بندند در عين حال که با تلاش مستمر از دنیا توشه آخرت را فراهم مي نمايند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ قَتَرِيهِ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (3) ؛ (آيا نديدي

1- 17 و 18 / زمر .

2- البته بايد توجه داشت انسان مجاز به شنيدن انواع سخنان نيست بلکه بايد قوه تشخيص خوب از بد و در نتيجه انتخاب بهتر را داشته باشد تا به گمراهي نيافتد .

3- 125 / انعام .

4- 21 / زمر .

(104) مثال هاي زيباي قرآني

که خدا از آسمان آبي را فرو فرستاد پس آن را به صورت چشمه سارهايي در زمين روان ساخت سپس به واسطه آن زراعتي که رنگ هايش متفاوت است بيرون مي آورد سپس به نهايت خود رسيده خشك مي گردد پس آن را زرد مي بيني سپس آن را خاشاك خرد شده مي گرداند، به يقين، در آن تذکر فراواني براي صاحبان خرد وجود دارد).

«إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْإِدْمَانِ مَا خَلَا النَّبِيَّ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمُ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ لَمَكَانًا» (1)

(بی شک اهل قرآن در بالاترین درجه بشری جز مقام انبیاء و رسولان قرار دارند، پس حقوق اهل قرآن - و مقامشان را - تضعیف نکنید چرا که برای آنان از جانب خدای عزّت بخش و جبران کننده، موقعیّت عظیمی می باشد).

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» (2)

(بزرگان امت من حاملین قرآن و یاران شب می باشند).

«حَامِلُ الْقُرْآنِ، حَامِلُ رَايَةِ الْإِسْلَامِ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَهَانَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (3) ؛

1- امام صادق علیه السلام (ب 4، ح 1).

2- (ص) (ب 4، ح 2) .

3- (ص) (کنز، خ 2344) .

تفصیل صفات اولوالالباب (105)

(حامل قرآن، حامل پرچم اسلام می باشد هر که او را گرامی بدارد پس به واقع خدا را گرامی داشته است و هر که او را خوار نماید پس لعنت خدا بر او مستقر گشته است).

کلیدهای تخصصی علمی و فنی برای همه قرآن و برای مباحث خاص قرآن

1 - برای همه قرآن:

1/1 - احاطه به قرآن و احادیث ؛

2/1 - شناخت لغت قریب به عصر نزول قرآن ؛

3/1 - شناخت ادبیات عرب ؛

4/1 - شناخت منطق و روش های تحقیق ؛

5/1 - شناخت اصول استنباط همه قرآن و آیات احکام ؛

6/1 - شناخت فقه استدلالی ؛

7/1 - شناخت علم الحدیث، علم مصطلح الحدیث (علم درایه و علم رجال) ؛

8/1 - شناخت تاریخ اسلام (تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام) ؛

9/1 - شناخت تاریخ قرآن و حدیث (نزول اجمالی، تدریجی، کتابت، جمع آوری و تنظیم، اختلاف قرائت و... - تاریخ حدیث در شیعه و

اهل سنت)؛

10/1- شناخت تاريخ تفسير و روش‌هاي تفسير مفسران؛

11/1- شناخت تاريخ معاصر؛

12/1- زمان شناسي؛

(106) مثال‌هاي زيباي قرآني

13/1- ملكه استنباط .

2 - كليدهاي تخصصي براي مباحث خاص قرآن

1/2 - شناخت تاريخ عمومي و تاريخ تمدن‌ها؛

2/2 - شناخت تاريخ ادبيات؛

3/2 - شناخت تاريخ و فلسفه تاريخ؛

4/2 - شناخت تاريخ علوم تجريبي خالص (طب، نجوم، زمين‌شناسي و...) .

5/2 - شناخت علوم انساني (در حدّ کارشناسي دانشگاه)؛

(روان‌شناسي، جامعه‌شناسي، اقتصاد، مديريت، سياست و...)؛

6/2 - شناخت علم كلام؛

7/2 - شناخت فلسفه (نظري و عملي)؛

8/2 - شناخت عرفان (نظري و عملي)؛

9/2 - شناخت اخلاق و فلسفه اخلاق.

كليدهاي تخصصي رحي و عملي و صفات ويژه اولوالالباب

1 - تفصيل صفات

1/1 - شهادت به حقانيت قرآن؛

2/1 - رسوخ در علم؛

3/1 - اهل ذکر و فکر و مناجات؛

4/1 - وفائي به عهد (عهد فطري، عهد ديني و عهد انساني)؛

5/1 - برقراري ارتباطات الهي (ايماني، خويشي و انساني)؛

6/1 - خوف و خشيت از خدا و روز قيامت؛

کلیدهای تخصصی روحی و علمی و صفات ویژه اولوالالباب (107)

- 7/1 - پایبندی به صبر و صلاۀ و انفاق ؛
 - 8/1 - دفع بدی با خوبی ؛
 - 9/1 - حقیقت طلبی، آزاد اندیشی و شرح صدر ؛
 - 10/1 - دنیا گریزی و عشق به آخرت ؛
 - 2 - اجمال صفات
 - 1/2 - احسن قول (دعوت به سوی خدا، عمل صالح و همطراز دیدن خود با مسلمانان) ؛
 - 2/2 - احسن دین (تسلیم امر خدا، احسان و تبعیّت از روحیّه خلیل الله) ؛
- (108) مثال های زیبای قرآنی

اصول اساسي تدبّر در قرآن

اصل اول: قابل فهم بودن برای مردم

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (1)
«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (2)

قرآن برای مردم نازل شده است و آنان، مخاطب پیام‌ها و دستورالعمل‌های قرآن می‌باشند؛ نظری گذرا بر خطاب‌های، «یا بنی آدم»، «یا مَعْشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ»، «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، «یا عِبَادِ»، «یا أَهْلَ الْكِتَابِ»، «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ»، «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ»، «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، و تعبیرات دیگر، به روشنی مقصود ما را شهادت می‌دهد.

در این خطاب‌ها، قرآن به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه و از هر کیش و آیین و از هر قوم و قبیله و نژاد که باشند، سخن می‌گوید؛ چرا که مسئولیت هدایت تمام بنی آدم را تا روز قیامت بر عهده دارد و در مقابل، مردم مسئولیت تبعیت و اطاعت را باید به گردن بگیرند، این مسئولیت دو طرفه، در کنار این خطاب‌های مستقیم به انبیاء و مؤمنین، کفار و مشرکین و توده‌های مردمی، به ناچار قابل فهم بودن خطاب‌ها را به ضرورت، مطرح می‌نماید که شبهه در آن، بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید.

1- 29 / ص .

2- 24 / محمّد ؛ 82 / نساء.

اصول اساسی تدبّر در قرآن (109)

اصل دوم: عدم جدایی از عترت

«...لَنْ يَفْتَرِقَا...» (حدیث / ثقلین)
«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (1)

قرآن کریم، درین قابل فهم بودن خطاب‌هایش برای اقشار مردمی، قرین دائمی «عترت» می‌باشد از این رو، این دو سرمایه و گوهر گرانبها (ثقلین) دو چهره از یک حقیقت می‌باشند که نباید میان‌شان جدایی افکند و از آن‌جا که تدبیر گسترده و فراگیر در قرآن، علاوه بر طهارت فطری، نیازمند آشنایی با روش‌های صحیح تدبیر و قبل از آن، اصول اساسی تدبیر، می‌باشد و از طرفی فهم قرآن مراتب بی‌شماری دارد و نفوس مردمی نیز از نظر مراتب فهم، یکسان نبوده و از آلودگی نیز برکنار نمی‌باشند و قرآن نیز دارای محکم و متشابه و عام و خاص و غیره می‌باشد، پس به ناچار باید در فهم قرآن، از معصومین علیهم‌السلام یاری جست که به حقیقت قرآن، دست یافته‌اند و تمام مراتب فهم قرآن را طی کرده‌اند، تا اصول تدبیر و روش‌های آن را به ما بیاموزند:

«مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (2) ؛ (هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نمایند مگر درحالی که بر آن اصلی در کتاب خداست، ولیکن عقول اشخاص - بدون آموزش از معصوم علیهم‌السلام - به نهایت آن نمی‌رسد).

1- 78 / واقعه .

2- امام صادق علیه‌السلام ، (کافی، ج 1، ص 60).

(110) مثال‌های زیبای قرآنی

اصل سوّم: عدم تحریف قرآن

«...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (1)

قرآن معجزه و سند ابدی دین خداست از این رو، هرگونه تحریف لفظی به زیادت یا نقصان در آن راه ندارد چرا که مظهر مطلق عزت و حقانیت خداست:

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (2) ؛ (و بی شک آن به راستی کتابی است شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر که باطل نه از پیش رویش - حال - و نه از پشت سرش - آینده - به سراغ آن نمی‌آید چرا که فروفرستاده‌ای است از جانب خدای بسیار فرزانه بسیار ستوده).

و خدا به عزت خویش، حفظ و صیانت آن را از هر نقض و عیبی، خود بر عهده گرفته است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (3)
(به یقین ما خود این ذکر را به تدریج فرو فرستادیم و به یقین ما آن را حفظ کننده‌ایم).

1- 41 / فصلت .

2- 41 و 42 / فصلت .

3- 9 / حجر .

اصل دوّم: عدم جدایی از عترت (111)

اصل چهارم: خدایي بودن لفظ و چينش قرآن

«...قُرْآنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ» (1)

«...وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (2)

قرآن با همين الفاظش از جانب خدا بر قلب مبارك پيامبر به وحي نازل شده است و اين مرتبه لفظي، تنزل آن حقيقت ملكوتي قرآن مي باشد كه در پيشگاه خداست: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (3) ؛ (بي شك ما آن را - به صورت - قرآني عربي - با فصاحت و بلاغت - قرار داديم شايد كه شما تعقل نماييد و به يقين آن در حالي كه در مرجع كتاب در پيشگاه ماست به راستي بسيار والايي فرزانه است) .

اصل پنجم: ابدی بودن پیام

«...وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (4)

«...يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...» (5)

قرآن، خورشید جاری در بستر زمان می‌باشد و همه مکان‌ها و زمان‌ها را تا قیامت، در هنگام نزول مدنظر داشت چرا که مظهر احاطه و نظارت الهی بر گذشته و حال و آینده می‌باشد از این رو، پیام قرآن مقید به هیچ مکان و زمانی، حتی زمان و مکان نزول نمی‌باشد؛

1- 28 / زمر .

2- 32 / فرقان .

3- 3 و 4 / زخرف .

4- 31 / مدثر .

5- المیزان، ج 3، ص 72 .

(112) مثال‌های زیبای قرآنی

در غیر این صورت قرآن نمی‌توانست برای آیندگان، پیامی داشته باشد.
«وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا تَزَلَّتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ الْقُرْآنُ شَيْئًا وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ» (1) ؛ (و اگر آیه هرگاه درخصوص قومی نازل شود سپس آن قوم بمیرند، آیه نیز می‌میرد، که بی‌شک از قرآن - دیگر - چیزی باقی نخواهد ماند، ولیکن قرآن از اول تا آخرش جریان دارد مادامی که آسمان‌ها و زمین استمرار دارند و برای هر قومی آیه‌ای است که آن را تلاوت می‌نمایند - باید تلاوت نمایند یا از آن پیروی خواهند نمود - در حالی که ایشان نسبت به آن - آیه - در خیر یا شر خواهند بود).

اصل ششم: هدایت و تربیت فرد و جامعه

«...يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ» (2)

«...وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (3)

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (4)

قرآن کتاب هدایت و تربیت فرد و جامعه است به سوي رشد و تعالی و بروز ارزش‌های الهی در وجود انسان و صحنه اجتماع؛ از این رو هر آنچه که در این حوزه ضروری است در قرآن مطرح گشته است

1- امام باقر علیه‌السلام (ص 73) .

2- 2 / جن .

3- 2 / جمعه .

4- (ص) .

اصل چهارم: خدایی بودن لفظ و چینش قرآن (113)

«تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (1) و هر چه که نقشی در امر تربیت و هدایت ندارد به کنار گذاشته شده است ولو که برای مردم بسیار جذاب و شنیدنی باشد.

اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن

«كِتَبُ أَحْكَمَتْ عَائِيَّتُهُ ثُمَّ قُضِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (2)
قرآن کریم در میان مردمی نازل شد که «اسب و شمشیر و زن» بالاترین محبوب آنان به حساب می‌آمد و افق نگاهشان از مظاهر مادی طبیعت، فراتر نمی‌رفت و در خصلت‌های آلوده و زشت غرق بودند و علم و معرفت و معنویات، مورد تحقیر و اهانت بود و جهل و مادیگری و آلودگی، معیار مباهات و تکریم:

«يَا أَرْضُ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (3)
(- پیامبر - در سرزمینی - مبعوث شد - که عالمش به لجام کشیده شده و جاهلش مورد تکریم بود!).

در چنین فضایی با چنین معیارها و بینشی پست و منحط، طبعا الفاظ متداول در حوزه مفاهیم مذکور و در حیطه مظاهر مادی به کار می‌رفت. در چنین شرایطی، قرآن کریم به زبان این چنین مردمی نازل شد و برای القاء مفاهیم و معیارها متعالی خویش، همین الفاظ متداول را به کار گرفت و چشماندازی جدید از مفاهیم را برای این الفاظ مطرح نمود که تا آن زمان سابقه نداشت و فرهنگ خاص خویش را در حوزه لغات عربی

1- 89 / نحل .

2- 1 / هود .

3- نهج، خ 2 .

(114) مثال‌های زیبای قرآنی

پدید آورد در عین حال که به معانی اصلی الفاظ عنایت داشت و از آن، در این تحول مفاهیم الفاظ بهره می‌جست؛ از این رو، برای درک بار معنایی الفاظ قرآن، هرگز رجوع به کتاب لغت معتبر، کفایت نمی‌کند و باید به نحوه کاربرد آن لغت در سیاق آیات نیز توجه نمود و فضای آیات را مورد توجه قرارداد که در این توجه، مقاطع آیات کمک بسیاری در درک صحیح روند آیات و فضای مفاهیم، می‌نماید؛ و در واقع این نکته، مهم‌ترین مسئله در کشف مفاهیم الفاظ قرآن و مقاصد قرآن از بکارگیری این الفاظ، شمرده می‌شود که نیازمند احاطه بر آیات، و انس مستمر با مفاهیم و فضای آیات می‌باشد که در این انس، احادیث ذیل آیات، نیز کمک شایانی می‌نمایند.

توجه به سیاق آیات، دامنه معنی لغوی را «وسعت داده و یا ضیق» می‌نماید و معنی متناسب را از میان معانی متعدد در کتب لغت، مشخص می‌کند و در بسیاری از موارد با توصیف عناوین به کار رفته و بیان مصداق خارجی آن، مقصود خویش را از لغت و عنوان مذکور، برملا می‌نماید و با

کاربرد واژه‌های مشابه و متضاد در سیاق‌های متفاوت یا کنار هم، خصوصیت هر يك از واژه‌ها را روشن می‌نماید که در بسیاری از کتب لغت، کاری جدی در این زمینه صورت نگرفته است. اصل هفتم: فرهنگ اصطلاحات قرآن (115)

اصل هشتم: عدم تعارض و تراحم

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (1)
«كِتَابُ اللَّهِ ... وَ يَنْطِقُ بِعَصُهُ بَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بِعَصُهُ عَلَي بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ...» (2)
(کتاب خدا... و بعضی از آن به بعضی دیگر گویاست و بعضی از آن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهد و در - امر یا سبیل - خدا اختلاف نمی‌نمایند) .
«تعارض»، «تنافی دو دلیل در مدلول و محتوی» می‌باشد و «تراحم»، «تنافی دو دلیل در امثال و عمل» است. (3)

اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبّر (4)

تدبّر در قرآن، نیازمند کلیدها و شیوه‌های خاص خویش می‌باشد که باید آن‌ها را تحصیل نمود و به آن‌ها آگاهی یافت، این که این کلیدها کدامند و شیوه‌ها چه هستند و از چه منبع یا منابعی به دست می‌آیند، باید مورد توجه و تحقیق جدی متدبّر قرآن قرار گیرد.

1- 82 / نساء .

2- نهج، خ 133 .

3- جهت توضیح بیشتر به کتاب تدبّر در قرآن تألیف ولی الله نقی‌پور فر، صفحه 312 تا 327 مراجعه کنید .

4- مقصود از این اصل، بیان کلیدها و شیوه‌ها نیست، بلکه توجه به آن‌ها موردنظر است ؛ درمورد اصل بعد نیز توجه به فراگیری و آگاهی به آفات تدبّر است نه این که آن آفات در این بحث به تفصیل مطرح گردد .

(116) مثال‌های زیبای قرآنی

عدم جدی گرفتن این کلیدها و شیوه‌ها و یا عدم تحقیق جدی در بررسی کلیدها و شیوه‌های معتبر، بلبشویی عظیمی را در فهم قرآن در طول تاریخ اسلام پدید آورده است و عملاً آثاری که مورد انتظار از فهم و تدبّر در قرآن بود حاصل نگشته است، بلکه انحرافات و انشعابات فراوانی را در میان مسلمین به وجود آورده است؛ جماعتی منبع فهم قرآن را صرفاً نقلیاتی می‌دانند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه و حتی تابعین مطرح گشته است و گروهی دیگر عقل را نیز ضمیمه کرده‌اند که دامنه‌اش، حتی خوش‌آیندها و سلیقه‌های شخصی را نیز دربرمی‌گیرد.

در این میان، عده‌ای دیگر ظواهر قرآن را به کناری نهاده، رو به باطن قرآن آوردند و رأی و نظرهای بدون استناد صحیح فراوانی را عرضه کردند و فتنه فهم غلط از قرآن را هرچه بیشتر دامن زدند و عده‌ای هم بودند که علوم تجربی را معیار قرارداد در سوق دادن آیات به سوی آن علوم، تلاش‌ها به خرج دادند.

در این اوضاع بحرانی، گروهی دیگر قد علم کرده، هرچه خلاف ظواهر قرآن است، انکار نمودند و به تکفیر دیگران پرداختند ؛ طائفه‌ای نیز در برابر همه این‌ها قد علم کرده، تدبّر در قرآن را ممنوع کرده، آن را صرفاً به معصومین اختصاص دادند و به ناچار همچون «ظاهریه» و اصحاب حدیث، به هر آنچه که در کتب اربعه و یا بالاتر در کتب شیعه به ائمه علیهم‌السلام منتسب است، وسیله فهم قرآن قلمداد نمودند و عقل را محکوم کرده،

اجتهاد را منتفی دانستند؛ و در این اواخر نیز گروهی تازه به دوران اصل نهم: کلیدها و شیوه‌های تدبّر (117)

رسیده، کلید فهم قرآن را صرفاً عربی دست و پا شکسته و شرکت در جریان اعتراض به طاغوت تصور نمودند و از این راه بر خویش، هر نوع تحلیل و تفسیری را در زمینه قرآن، جائز دانستند و بلکه خود را تنها جریان صاحب صلاحیت در فهم قرآن اعلام نمودند و دیگران را به ارتجاعی بودن و جمود داشتن متهم کردند و تحصیل کلیدهای علمی قرآن را شوخی تلقی کرده به استهزاء پرداختند و کلیدهای روحی را نیز در زندان رفتن و مخالف رژیم بودن خلاصه نمودند، در این جریان، کار به جایی رسید که فهم صاحب المیزان از قرآن، تخطئه می‌شد لیکن فرد ملحد بی‌دین، با جرأت، به خود اجازه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه را می‌داد و در این زمینه، شیوه استدلال نیز بسته به میل و رغبت افراد، تفاوت می‌نمود!

در طول این جریان‌ات، گروهی نیز بودند که فهم ادبی را کلید اساسی فهم قرآن تلقی می‌نمودند.

در برابر این اوضاع بلیشو، شیعیانی آگاه و بصیر به نظرات اهل‌بیت علیهم‌السلام متوسل شدند تا به کلیدها و شیوه‌های تدبّر، آگاهی یابند و از خطر تفسیر به رأی در امان بمانند، اینان براساس آموزش اهل بیت علیهم‌السلام قرآن را منبع اساسی تدبّر با توجه به احادیث، معتبر دانستند و حکم قطعی عقل و فهم عرفی از ظواهر را در کنار قرآن و احادیث، محترم شمردند و جریان‌ی سالم را پدید آوردند که ثمره‌اش، اجتهاد مستمر به طور کلی و ظهور تفسیرهایی همچون المیزان در حوزه همه معارف و (118) مثال‌های زیبای قرآنی

احکام قرآن، به نحو مشخص بود که باید از برکات و دست آوردهای این اجتهاد مستمر و بالخصوص تفسیر المیزان در فهم قرآن و کلیدها و ابزار ضروری آن و شیوه‌های فهمش، بهره‌مند گشت.

اصل دهم: آفت‌های تدبّر
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (1)

شناخت آفت‌ها و موانع تدبّر نقش مهمّی در بکارگیری روش‌ها و کلیدهای مناسب فهم قرآن خواهد داشت.

بررسی تاریخ تفسیر و جریان‌ات فکری مختلف در آن، ما را با مجاری انحراف و بدعت آشنا کرده، با پختگی و استواری در حوزه فهم قرآن، قدم خواهیم زد؛ این نکته مهم را در بیان معصومین علیهم‌السلام ملاحظه می‌کنیم:

«إِعْلَمُوا عَلَمًا يَقِينًا أَنْكُمْ... لَنْ تَمَسَّكُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَدَّهُ وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَقَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ

عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَ التَّكَلَّفَ وَ رَأَيْتُمُ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ التَّحْرِيفَ، وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ
يَهْوِي مَنْ يَهْوِي وَ لَا يَجْهَلَنَّكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (2)

(به علم یقینی بدانید که قطعاً شما... هرگز عهد و میثاق کتاب را با قدرت
به دست نخواهید گرفت تا آن که بشناسید کسی را میثاق - کتاب - را به
کناری انداخته است و هرگز کتاب را به حقیقت تلاوت نخواهید نمود تا آن
که بشناسید کسی را که قرآن را تحریف می‌نماید پس هرگاه آن را
1- 24 / محمد .

2- امام حسن علیه‌السلام (بحار، ج 78، ص 105).

شناختید، بدعت‌ها و تکلف - در فهم قرآن - را خواهید شناخت و افتراء بر خدا و تحریف را - با چشم بصیرت - خواهید دید و خواهید دید چگونه سقوط می‌کند آن که - باید - سقوط کند و مبادا شما را کسانی که علم ندارند به جهالت افکنند).

«وَأَعْلَمُوا أَنَكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْصَهُ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَذَّهُ» (1)

می‌بینیم که آفت‌شناسی را حضرت در تمام حوزه‌های دین به ضرورت مطرح می‌نماید که به عنوان مقدمه‌ای جدی و ضروری باید به آن عنایت شود؛ در ادامه، هر دو حدیث، راه چاره خروج از بدعت‌ها و تحریف‌ها را مطرح می‌نماید که رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند: «فَاتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيِّنُهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ» (2)؛ (پس آن را از نزد اهلیش درخواست نمایید چرا که - موجب - رونق علم و مرگ جهل می‌باشند، آنان کسانی هستند که حکمشان از عملشان و سکوتشان از منطقتشان و ظاهرشان از باطنشان خبر می‌دهد، - هرگز - با دین حق مخالفت نمی‌کنند و - هرگز - در امر دین اختلاف - نظر - پیدا نمی‌کنند پس او - قرآن - درمیانشان شاهدهی صادق

1- نهج، خ 147 .

2- نهج، خ 147 .

(120) مثال‌های زیبای قرآنی

و صامتی ناطق می‌باشد!

بادقت نظر در آیات معلوم می‌گردد که «تدبّر» غیر از «تفسیر مصطلح» می‌باشد و میان آن دو تفاوت‌های بارزی وجود دارد:

الف: در «تدبّر در قرآن» همه اقشار مردمی در هر رتبه از فهم درک، و مراتب علمی و روحی که باشند، شرکت دارند و صرف بهره‌مندی از ترجمه، برای اصل تدبّر کفایت می‌کند حال آن که «تفسیر» به مجتهدین در فهم قرآن، اختصاص دارد که حداقل به «کلیدهای علمی تدبّر» مجهز می‌باشند.

نکته فوق در آیات دعوت به تدبّر، به روشنی دیده می‌شود که عموم مردم حتی منافقین و مشرکین را مورد خطاب قرار می‌دهند:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (1)

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (2)

«أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (3)

ب: در «تدبّر»، فکر و دل هر دو شرکت دارند لیکن «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً، با جریان قلبی همراه نیست.

ج: «تدبّر» يك جریانی روحی - فکری است که با قرائت آهنگین و یا

1- 68 / مؤمنون .

2- 24 / محمد.

3- 82 / نساء .

اصل دهم: آفت‌های تدبّر (121)

استماع آیات، زمینه‌سازی شده با کاوش در آیات ادامه یافته، به استخراج داروی درد خویش و بکارگیری آن ختم می‌گردد که «قرائت» زمینه آن و «عمل» نتیجه آن می‌باشد (قرائت - فهم - عمل) ؛ این مسأله با توجه به حدیث معصوم علیه‌السلام در توضیح معنی «حق تلاوت» به روشنی معلوم می‌گردد، حال آن که در امر تفسیر «آن مقدمه و این نتیجه» الزامی نیست.

د: در تدبّر، کافر و مشرک نیز شرکت دارند حال آن که «تفسیر» به مسلمان آن هم مجتهدین، اختصاص دارد.

ه : در بسیاری از موارد تدبّر، رجوع به احادیث لزومی ندارد بلکه امکان ندارد چرا که به تخصص نیاز ندارد بلکه گاهی اصلاً معنی ندارد آن جا که متدبّر در آیات، «شخص کافر و مشرک» باشد و می‌خواهد به حقیقت دست یابد، حال آن که در «تفسیر» رجوع به احادیث معصوم علیهم‌السلام

امري اساسي و ضروري است و بدون احاديث و تسلط بر آنها،
نمي‌توان به تفسير پرداخت .

«جریان تدبّر»، همان «جریان تلاوت راستین قرآن»، می‌باشد که از «قرائت» شروع و با «فهم عمیق» ادامه یافته و به «عمل» ختم می‌گردد؛ این معنی، همانگونه که در مقدمه مباحث گذشت در تفسیر آیه «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» وارد شده است:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ: يُرَتِّلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَقَّهُونَ مَعَانِيَهُ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَ يَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَ يَغْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَ يَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَ يَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ، وَ مَا هُوَ -

(122) مثال‌های زیبای قرآنی

وَاللَّهُ - يَحْفَظُ آيَاتِهِ وَ سَرِدَ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةِ سُورِهِ وَ دَرَسِ أَعْشَارِهِ وَ أَحْمَاسِيهِ، حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ...» (1)

در این حدیث شریف و پر محتوی: «تلاوت به حق»، صرفاً «تدبّر در آیات» معنی شده است که «ترتیل آیات، فهم معانی، عمل به احکام، امید به وعده الهی، خشیت از عذاب، تجسم نمودن قصص، عبرت از نمونه حوادث، اجرای اوامر و دوری از محرمات» را شامل می‌شود با آن که نه معنی لغوی «تلاوت» و نه معنی لغوی «تدبّر» چنین وسعت معنی را با خود دارد از این جا معلوم می‌گردد که مقصود «جریان تلاوت راستین قرآن» می‌باشد که با «جریان تدبّر در آیات» وحدت دارد که از قرائت شروع با فهم ادامه و به عمل ختم می‌شود.

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل»

برای انس با قرآن، پنج عنوان «قرائت»، «تلاوت»، «ترتیل»، «استماع و انصات» و «تدبّر» در قرآن آمده است: (2)
«فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (3)
«أُنلِّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (4)
1- امام صادق علیه السلام (میزان الحکمه، ج 8، ص 84).

2- بحث لغوی این قسمت همه از کتاب گرانقدر «مفردات راغب» استفاده شده است چرا که «مفردات» در دقت معنی و جامعیت بررسی کاربرد واژه در قرآن، کم نظیر بلکه بی نظیر است.
3- 20 / مرّمل .

4- 45 / عنکبوت .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (123)

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (1)

«إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا...» (2)

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (3)

1 - «قرائت»: از ریشه «قَرَأَ» به معنی «جمع کردن و به هم پیوستن» می باشد و مقصود از آن در سخن، «جمع و پیوستن حروف و کلمات» می باشد که با به هم پیوستن حروف، کلمات بامعنی و با پیوستن کلمات و حروف با هم، جملات مفید ساخته می شود.

به همین جهت «هر جمع و پیوندی»، «قرائت» نمی باشد و همچنین تلفظ حرفی واحد را قرائت نمی گویند.

2 - «تلاوت»: از ریشه «تَلَّى يَتْلُو» به معنی «در پی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که مابین تابع و متبوع، چیزی جز تبعیت نباشد، دین متابعت یا امری مادی است و یا به معنای پیروی در قرائت و تدبّر در قرآن است.

مثال پیروی مادی و پیروی در حکم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّيْهَا» (4)
(قسم به ماه آنگاه که در پی خورشید رود و در حکم نورانیت، از آن تبعیت نماید). مثال پیروی در حکم فقط: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (5)

(و شاهدهی از خاندان پیامبر او را الگومی گیرد و از او متابعت می نماید).
مثال پیروی در قرائت و تدبّر معنی: «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (6)

1- 4 / مرّمل .

2- 204 / اعراف .

3- 24 / محمد و 82 / نساء .

4- 2 / شمس .

5- 17 / هود .

(124) مثال‌های زیبای قرآنی

(بعضی از اهل کتاب، امتی بپاخواسته‌اند که آیات خدا را در اوقات شب درحالی که به سجده رفته‌اند با قرائت و تدبّر در معنی، دنبال می‌کنند).

مثال پیروی در قرائت و تدبّر و عمل:

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (1)

(کسانی که به آنان کتاب دادیم آن را به حق تلاوت می‌نمایند، چرا که آنان به آن ایمان دارند).

در این مورد، حدیث دیگری از پیامبر «حق تلاوت» را «پیروی راستین در عمل» معرفی می‌نماید:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «... يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»: يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ» (2)

می‌بینیم این آیه شریفه، نظر به تلاوت جامع در پیروی لفظی، معنوی و عملی دارد. پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قرائت و دنبال کردن معانی و پیروی در عمل» می‌باشد؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قرائت» می‌باشد اما «هر قرائتی» لزوماً «تلاوت» محسوب نمی‌شود؛ و اساساً «تلاوت» در مواردی به کار می‌رود که مطالب قرائت شده، وجوب پیروی را در پی آورد، از این رو گفته نمی‌شود: «تَلَوْتُ رُفَعَتَكَ»: «نامه‌ات را تلاوت کردم»، بلکه صحیح آن، «قَرَأْتُ رُفَعَتَكَ» می‌باشد؛ این معنی را به وضوح در آیات می‌بینیم: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3)؛ (آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید حال آن که شما کتاب را تلاوت می‌کنید! پس چرا تعقل نمی‌کنید - و هوای نفسان را مهار نمی‌زنید -).

در آیه شریفه با تویخ، سؤال می‌کند که: «تلاوت کتاب»،

1- 113 / آل عمران .

2- 121 / بقره .

3- در المثنوی، ج 1، ص 111.

4- 44 / بقره .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (125)

چرا «موجب عمل» نگشته است و چرا هوای نفس را مهار ننموده است ؟

در قرآن کریم، آن جا که از «قرائت» و «تأنی و دقت» نیز مقصود باشد فعل قرائت یا قید اضافی آورده می‌شود: «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (1)؛ (و قرآنی عظیم را - نازل کردیم - که جدا جدایش نمودیم - قطعه قطعه نازل کردیم - به این مقصود که آن را بر مردم با تأنی و درنگ بخوانی و به این دلیل که به نحو خاصی آن

را نازل کردیم).

3 - «ترتیل»: از ریشه «رَتَلَ» به معنی «جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریق مستقیم» می باشد؛ از این رو به شخصی که دندان هایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد می گوید: «رَجُلٌ رَتَلَ الاسنان».

این معنی باب مجرد را اگر به باب تفعیل بریم معنی «ترتیل» به دست خواهد آمد: (2) «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی چیزی بر طریق مستقیم»، «طریق مستقیم» نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت.

همانگونه که دندان ها با نظامی خاص و براساس بنیادی محکم و صحیح، به منظور خرد کردن و هضم مناسب غذا چیده شده است و ترتیب دندان ها با توجه به این هدف خاص، شکل گرفته است، آیات قرآن 1- 106 / اسراء.

2- این قسمت با استفاده از معنی مطرح شده در مفردات می باشد که نقدي خواهد بود بر نظر «مفردات» که با وجود معنی دقیق واژه در باب مجرد در قسمت مزید، سطحی معنی شده است. (126) مثال های زیبای قرآنی

نیز از نظم و چینش خاصی برخوردار می باشد که با هدف درمان فکر و روح بشر و هدایت و ارشاد آن ها به قله های کمال انسانیت، هماهنگ گردیده است، از این رو، «ترتیل قرآن»:

«نظم و چینش خاص آیات، هماهنگ با تأمین نیازهای فکری - روحی بشر، با اهداف درمان فکر و ثبات بخشی به قلب مؤمنین و هدایت و ارشاد آن ها به قله های کمال بشری» خواهد بود. این معنی از «ترتیل» به خداوند منسوب می باشد: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (1)؛ (بدینسان قرآن را یکباره فرو فرستادیم به این دلیل که از این راه، دل پر التهاب تو را ثبات بخشیم و - دلیل دیگر این که - آن را ما به نحو خاصی، چیده و نظام بخشیده ایم).

از آن جا که قرآن با روح بشر، سر و کار دارد، این «چینش و انتظام» هم در بخش «الفاظ قرآن» و هم در حوزه «محتوا و معانی آیات» مطرح است که هم زیبایی ظاهر و هم عمق باطن را گویاست. (2)

و در واقع، بخش الفاظ، انتظامش، مقدمه ای است برای ورود به حوزه معانی قرآن تا که با توجه به چینش و نظام خاص معانی آیات، به ژرف اندیشی و بررسی نتایج و آثار پیام قرآن پردازیم.

با این توضیحات، معنایی که «راغب» در «مفردات خویش» برای ترتیل آورده است نه با معنی باب مجرد آن هماهنگ است و نه با کاربرد واژه در قرآن، سازگاری دارد: «الرَّتْلُ: اتِّسَاقُ الشَّيْءِ وَانْتِظَامُهُ عَلَى اسْتِقَامَةٍ يُقَالُ

رَجُلٌ رَتَّلُ الْأَسْنَانِ». «التَّرْتِيلُ: إِرْسَالُ الْكَلِمَةِ مِنَ الْقَمِّ بِسُهُولَةٍ وَ
1- 32 / فرقان .

2- الْقُرْآنُ ظَاهِرُهُ أَيْسَقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ .

فرق «قرائت، تلاوت و ترتیل» (127)

اِسْتِقَامَةٌ قَالَ تَعَالَى «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً، وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (ترتیل: فرستادن و خارج نمودن کلمه از دهان با سهولت و به شیوه صحیح می‌باشد، چرا که خدای تعالی می‌فرماید: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ...). این معنی و این استشهاد، هر دو ناقص می‌باشد که در ادامه توضیح خواهیم داد.

معنی «مفردات» به بخشی از معنی ترتیل آن هم جزء مقدمی آن نظر دارد، حال آن که عمده، بخش معنی قرآن می‌باشد که به غفلت سپرده شده است.

این غفلت شگفت آور در اکثر تفاسیر و کتب لغت به چشم می‌خورد (1) با وجود این که آیات و احادیث در مورد «ترتیل» به وضوح، این‌گونه تلقی از «ترتیل» را مردود می‌شمارد.

شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن

1 - روش ترتیل

2 - روش استماع و گوش سپردن

روش ترتیل بر دو وجه است: ترتیل لفظی و معنوی

ترتیل لفظی

- 1 - رعایت مخارج حروف ؛
 - 2 - رعایت تجوید و زیبایی قرائت ؛
 - 3 - رعایت تقطیع آیات ؛
 - 4 - پرهیز از شتاب در قرائت ؛
 - 5 - پیوستگی و تداوم در قرائت ؛
- 1- در بحث اقوال در معنی ترتیل، بعضی از نظرات مفسرین و کتب لغت، خواهد آمد .
- (128) مثال‌های زیبایی قرآنی

ترتیل معنوی

- 1 - توجه به چینش آیات در چهار حوزه ترجمه، تفسیر، تأویل و طرح سؤال؛
- 2 - تأثی در برابر آیات و سؤالات مطرح شده؛
- 3 - تدبّر در آیات؛
- 4 - خود را مخاطب قرآن دیدن؛
- 5 - محزون کردن جان خویش؛
- 6 - کاوش در آیات، در جهت درمان درد خویش

خود را مخاطب قرآن دیدن

«أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَا تَهَاكَ فَأَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُ» (1)
(تو مادامی قرآن می‌خوانی که تو را نهی کند پس هرگاه تو را نهی نکرد پس تو آن را نمی‌خوانی!)

در جریان تدبّر از پس کندو کاو و پی بردن به پیام قرآن، باید خود را مخاطب پیام‌ها و انذار و بشارت‌های آن ببینیم.

قرآن نه کتابی است صرفاً برای مطالعه و نه فیلمی است جهت تماشا، بلکه همچون کارگردانی است که متناسب با واقعیت نفسانی و شرایط فکری روحی مخاطب، نقشی از او را در صحنه‌های خویش به نمایش می‌گذارد.

از این رو، ما به عنوان مخاطب قرآن باید خود را صاحب نقشی در صحنه‌های مطرح شده در قرآن ببینیم؛ در این صحنه باید ببینیم ما با 1- (ص) (کنز العمال، خ 16252).

شناخت شیوه‌ها و مراحل برداشت از قرآن (129)

توجه به شرایط فکری، روحی و اخلاقی که هم‌اکنون در آن به سر می‌بریم، چه نقشی را ایفاء می‌کردیم و چه موضعی را اتخاذ می‌نمودیم و در چه راهی قدم می‌گذاشتیم.

با این توجه، صحنه‌های قرآن، برایمان ملموس و عینی شده، هشدارها و بشارت‌هایش تا عمق جانمان تأثیر می‌گذارد.

در این جاست که ما با آینه قرآن شخصیت خویش و نهایت کارهایمان را به عینه مشاهده کرده، از چهره خویش به هراس می‌افتیم و در این جاست که ناله‌مان به آسمان برمی‌خیزد و وحشت زده به متکلم قرآن پناهنده می‌شویم تا با کلامش ما را درمان نماید.

به عنوان مثال، جریان قصه موسی علیه‌السلام با فرعون و موسی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل را مورد تدبّر قرار می‌دهیم:

شخصیت «فرعون» را می بینیم، عنصری که مردم به بردگی او تن داده، ذلیل او می باشند، جباری که قدرت نظامی - سیاسی وحشتناکی را پدید آورده، هر صدایی را در نطفه خفه می کنند؛ با اطرافیان که مأمور چاپلوسی و تعریف و تمجید از او می باشند؛ در کنار این ها، ثروت سرشار مصر، همه در اختیار او قرار دارد؛ در شرایطی که هیچ کس قدرت منازعه با او را ندارد و اصلاً فکر مقابله را به خود راه نمی دهد. در برابر موسی عليه السلام را می بینیم، به همراه برادرش، با قیافه دو چوپان

(130) مثال های زیبای قرآنی

ساده، با نمذ چوپانی و کلاه روستایی (1) و سر و وضع ژنده و عصای چوپانی در دست.

موسی عليه السلام شروع به صحبت می کند:

«فرعون آیا مایل هستی که از آلودگی پاک شوی؟!، و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از مقام عظمتش، خشیت یابی؟»:
«هَلْ لَكَ إِلَهٍ إِلَّا أَن تَرْكَبِي. وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشِي» (2)

در این درگیری، واقعا بینیم آیا اگر ما در شرایط فرعون بودیم و آن قدرت و امکانات را داشتیم، از موسی عليه السلام سخنی را می پذیرفتیم؟، یا این که - پناه بر خدا - کمتر از فرعون عمل نمی کردیم و دست کمی از او نداشتیم؟

آخر وقتی ما تحمل شنیدن يك انتقاد از فرزند خود و یا کم سن تر از خود را نداریم و اجازه انتقاد به آنان نمی دهیم، و حتی حاضر نیستیم از بزرگ تر از خویش انتقادی بشنویم، با این که نه از قدرت فرعون برخورداریم و نه کمترین زرق و برق های او را در اختیار داریم، پس چگونه می توانستیم در آن شرایط با تواضع و فروتنی تسلیم موسی عليه السلام شویم؟ و آیا جز جواب فرعون را به حضرت می دادیم؟

«آیا ما به دو بشری همانند خود ایمان آوریم در حالی که قوم آن دو

1- حضرت امیر عليه السلام در خطبه قاصعه (خ 192) صحنه برخورد حضرت را با فرعون چنین ترسیم می نماید .

2- 19 / نازعات .

موسی عليه السلام با فرعون (131)

صرفا برده ما هستند و اطاعت امر ما را می کنند؟!» (1)

«مگر تو همان بچه ای نیستی که در میان خود تو را به عنوان فرزند بزرگ کردیم؟» (2) (حالا برای ما مربی شده ای؟!).

«آیا من از این (آدمی) که پست و بی‌مقدار است و حرف زدن بلد نیست، بهتر نیستم؟!». «اگر راست می‌گوید» پس چرا بر او گردنبندهایی از طلا آویخته نشده است؟! یا (همچون پادشاهان) فرشتگان الهی به حالت منظم و صف کشیده به همراه او نیامده‌اند (اگر راست می‌گوید که از جانب خدای عالم آمده‌ام)؟!».

موسی علیه‌السلام با بنی اسرائیل
فرعون غرق شده، بنی اسرائیل از دریا گذر کرده در سرزمین صحرائی
سپنا به سر می‌برند، خوراکشان به اعجاز، پیوسته «مَن و سَلَوِي» است، مرغ بریان با یک نوع حلواء.
کار تغذیه یکنواخت، به جایی می‌رسد که دیگر بنی اسرائیل طاقت نیاورده
با اعتراض می‌گویند: «ما هرگز بر یک نوع غذا، صبر نخواهیم کرد، پس
برای ما از خدایت بخواه که برایمان از آنچه که در زمین می‌رویانند
بیرون آورد، از سبزیجات آن، خیار آن گندم و عدس و پیاز آن». «لَنْ تَصْبِرَ عَلَي طَعَامٍ وَاحِدٍ قَدْ عُلِّمْنَا رَبُّكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ»
1- «أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (47 / مؤمنون) .
2- «أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا» (17 / شعراء) .

(132) مثال‌های زیبای قرآنی
مِنْ بَقْلِهَا وَ قِتَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا» (1)
تعبیر «لَنْ = ابدًا» و تعبیر «رَبِّكَ» به جای «رَبَّنَا»، نشان دهنده نزول
شخصیت آنان و ضعف و زبونی روحی و فساد اعتقادی‌شان می‌باشد که
چقدر مادی‌گرا شده‌اند و برای ادامه انقلاب، شرایط ریاضت اقتصادی،
مخالف هستند و دیگر برایشان، آزادی؛ استقلال و نظام الهی، به قیمت
تحمل فشار و سختی‌ها معنی ندارد، و حاضرند این شرافت و عزت را از
دست ندهند و یا کم رنگ شود ولی به رفاه مادی برسند.
تعبیر «ابدا» بی‌طاقتی شدید آنان را نشان می‌دهد، این قوم چنان به پستی
گراییده‌اند و دل به دنیا سپرده‌اند که همه چیز را از یاد برده‌اند؛ نعمت
عظیم هلاکت فرعون، رهبری الهی، آزادی و... را به هیچ می‌گیرند و بر
درخواست‌های ذیلانه خود پای می‌فشردند.

در این شرایط، دیگر از شلاق توبیخ و سبزش موسی علیه‌السلام و
موعظه‌اش کاری ساخته نیست: «...أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ
إِهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ» (2)؛ (آیا شما چیزی را که پست‌تر است
عوض می‌گیرید در مقابل چیزی که ارزشمند است؟ در شهری - با ذلت -
فرود آید چرا که قطعاً برای شماست آنچه را که درخواست
می‌نمایید...).

حال ما خود را در شرایط موسی علیه‌السلام و بنی اسرائیل

قرار دهيم: آيا واقعا ما بر يك نوع غذا، طاقت مي آوريديم؟ و اعتراضي
نمي نموديم و به نهضت ادامه مي داديم و ياور موسي عليه السلام بوديم؟، و
يا اين كه از جلوداران معترضين به موسي عليه السلام به حساب
مي آمديم؟

1- 61 / بقره .

2- 61 / بقره .

کاوش در آیات برای درمان خویش
«... وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ...» (1)
(و به واسطه تلاوت ترتیلی و محزون کردن خویش، داروی دردشان را در قرآن با زیر و رو کردن جستجو می کنند).
پس از توجه به جریان آیات و طرح سؤال و درنگ و فهم و تدبیر پیام آیه و مخاطب آیات دیدن خود و تحزین نفس، نوبت کاوش برای استخراج داروی درد خویش از میان آیات مورد تدبیر قرار گرفته، فرامی رسد چرا که قرآن در کنار بیان دردها، بلافاصله از درمان آن، سخن می گوید. طبابت افکار فاسد و ارواح آلوده بشری، شأن اساسی قرآن و معصوم علیهم السلام می باشد؛ طبابتی که درمان بزرگترین دردهای بشری را برعهده دارد: «إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ، وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ التَّفَاقُّ وَ الْعَيُّ وَ الصَّلَالُ» (2)؛ (به راستی در آن بهبودی از بزرگترین امراض، وجود دارد و آن کفر است و نفاق و تباهی است و گمراهی).

درد و مرض هایی که حیرت حیوانی و قساوت صخره ای (3) را به

1- علی علیه السلام (نهج، خ 193).

2- علی علیه السلام (نهج، خ 176).

3- هیچ بنده ای به مجزاتی عظیم تر از قساوت قلب مبتلا نگشته است: (ما صُرِبَ عَبْدٌ يَغْقُبُوبَةً أَغْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ) امام باقر علیه السلام (بحار، ج 78، ص 168). از عوامل قساوت قلب: 1 - آرزوهای طولانی، 2 - ارتکاب گناه، 3 - گوش دادن به اباطیل، 4 - کثرت سخن در غیر ذکر خدا، 5 - ترك عبادت، 6 - ترك اجتماع مسلمین (نماز جمعه و غیره)، 7 - نظر به بخیل، 8 - سخن بیش از حد با زنان 9 - هم نشینی با اغنیاء و خوشگذرانان و...، 10 - جدال با احمق، 11 - به دنبال عیس و لذت، وقت سپردن 12 - قصابی و کفن فروشی، 13... (میزان الحکمه، ج 8، ص 239 و...).

(134) مثالهای زیبای قرآنی

ارمغان آورده است: «... فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَ الصُّحُورِ الْقَاسِيَةِ» (1)

آن که از درد غفلت و سرگشتگی به خود آمده است و خود را محروم از روشنایی حکمت و خاموشی از جرقه های علوم انسانیت می بیند، چه عاشقانه و دردمند روی به معشوق می آورد و درمان می طلبد: «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ...» (2)

(اي کسي که نامش دارو و يادش بهبودي و طاعتش بي نيازي است، رحمت نما کسي را که سرمايه اش اميد و سلاحش گريه و ناله است...)» .

اين طلب، عاشق را به خلوت شب، کشانده به مناجات با معشوق و انس با قرآن مي نيشاند، چرا که معشوق از خلال قرآنش سخن مي گويد و در آن به نهايت تجلي کرده و به درمان نشسته است: «أَلَا مَنِ اشْتَاقَ إِلَيَّ اللَّهُ فَلَيْسَتْ مَعَهُ كَلَامَ اللَّهِ» (ص)؛ (به هوش باشيد هر که شوق به سوي خدا دارد پس بايد به سخن خدا گوش فرادهد).

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ» (3)

(هرگاه يکي از شما شوق داشت که با پروردگارش سخن تازه کند پس بايد قرآن بخواند) .

«فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانُهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ...» (4)

(پس برايشان او - خداوند - که پاک و منزّه است در کتابش - به نهايت و عظمت - تجلي نموده است، بدون اين که بتوانند او را ببينند).

1- علي عليه السلام (نهج، خ 108) .

2- علي عليه السلام (دعاي کميل) .

3- (ص) (کنز، خ 2472) .

4- علي عليه السلام (نهج، خ 147) .

سخن بامعشوق و دیدار با او و دل سپردن به کلامش، زنگار از دل شسته، سنگینی گوش را به حق شنوئی و شب کوری را به بینایی مبدل می‌سازد:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ» (1)

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَمَا جِلَاؤُهَا؟ قَالَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» (2) (3)

(به راستی این دل‌ها، زنگار می‌گیرند، همان‌گونه که آهن زنگ می‌زند، گفته شد: ای رسول خدا پس جلای آن‌ها به چیست؟ فرمود: به تلاوت قرآن).
«جِلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» (4)
(مایه جلا و صیقلی این دل‌ها، یاد خدا و تلاوت قرآن است).

چرا باید تنها دل به قرآن سپرد؟
آخر، «معشوق دل‌ها احدی را با چیزی همچون قرآن، موعظه نکرده است و جز به قرآن چیز دیگری را جلاء دهنده دل‌ها قرار نداده است».
«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظِ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ... وَ مَا لِلْقُلُوبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ» (5)

آنچه موجب حیات دل‌هاست «موعظه»، آنچه غرور و سرکشی را می‌شکند «یاد مرگ و قیامت»، آنچه چشم را بینایی می‌بخشد «صحنه‌های دلخراش زندگی دنیا» و آنچه به احتیاط و هشیاری می‌کشاند «هجوم»
1- علی علیه السلام (نهج، خ 222).

2- در نسخه شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید «وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ» اضافه گشته است.

3- (ص) (کنز، خ 2441).

4- معصوم علیهم السلام.

5- علی علیه السلام (نهج، خ 176).

(136) مثال‌های زیبای قرآنی

روزگار و سرنوشت شوم گذشتگان» (1) می‌باشد؛ و آنچه موجب استمرار همه این‌هاست، «طاعت حق و تقواییشگی از آلودگی‌های و محرّمات الهی» است.

این همه و بسیاری دیگر در این مسیر، در نسخه طبیب دل‌ها گنجانده شده است.

قرآن با شناساندن حقیقت فقر انسانی، فناء دنیا، واقعیت مرگ، حسابگری قیامت، وسعت رحمت حق، نظارت و احاطه علمی با اقتدار همه جانبه الهی، خبثات شیطان و عداوت دائمی او، بیان حقیقت و باطن

جرم و جنایت و گناه و پلییدی و ظلم و خیانت که زبانه‌های سرکش آتشند (2) و... و بیان حقیقت طاعت و ایمان و احسان و طهارت که نسیم رحمت است و گل و بوستان الهی (3) و بیان حقیقت طاعت و ایمان که فساد و تباهی و جرم و جنایت، آثار ویرانگرش صرفاً متوجه خود مفسدین و جنایت‌کاران است نه دیگران، آن هم نه در قیامت، بلکه از لحظه نیت ارتکاب گناه و آلودگی که دم به دم و لحظه به لحظه در کام عذاب فرو می‌روند، (4)

1- أَحَبُّ قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْنُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوُّهُ بِالْيَقِينِ وَ تَوَرُّهُ بِالْحِكْمَةِ وَ دَلَلُهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ قَرَرُهُ بِالْقَنَاءِ وَ بَصَرُهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا وَ حَدَرُهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقْلِبِ اللَّيَالِي وَ الْإِيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ...» نامه پربار علی علیه السلام به فرزندش (نهج، نامه 31).

2- «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِيَبْطُونَهُمْ نَارًا» (10/نساء)، «هَلْ يُجَزَّوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (147/نساء) و آیات بی‌شمار دیگر.

3- «قَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتْ بَعِيمٌ» (89 / واقعه).

4- «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (49 / توبه، 54 / عنكبوت). «إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (26 / انعام).

کاوش در آیات برای درمان خویش (137)

قرآن با بیان همه این‌ها و شکل‌های گوناگون، در قالب قصص انبیاء، تجربه زندگی و تاریخ و آینده بشر، با زبان رحمت و دلسوزی و گاه با شلاق انداز و اعلان خطر، دل‌های قساوت‌پیشه را نرم کرده به درمانش می‌پردازد.

در این مسیر، با ارائه طریق نجات و سلامتی، بیمار را از انتحار و خودکشی و یأس از رحمت خداوند، مانع می‌شود.

آخر وقتی انسان وضعیت بحرانی و وخیمش را از طریق قرآن متوجه می‌شود و عاقبت را نظر می‌کند، از وحشت و اضطراب نزدیک است که قالب تهی کند، این حالت فزونی می‌گیرد، وقتی که استحکام و ریشه دوانی آلودگی‌ها را در فکر و عقل و قلب و روحش، مشاهده نماید.

این حالت، عجز تام و استیصال زایدالوصفی را در پی می‌آورد، در این حال و هواست که ندای ربانی آن رؤف رحیم، آن عزیز کریم، آن اهل تقوی و مغفرت، انسان را به خود می‌آورد و به او نوید رحمت می‌دهد و راه وصول به حق را می‌نمایاند و جبران مافات را تضمین می‌کند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (1) (بگو ای بندگان من، کسانی که بر جان خویش، زیاده‌روی نمودند، از رحمت خدا، مأیوس نشوید چرا که خداوند، همه گناهان و آثارشان را پاک می‌کند و می‌آمرزد).

اگر استغفار و اعتراف به آلودگی، به همراه حزن و اندوه، و گریه بر

بیچارگی خود (1) با توسل به حق، ضمیمه نشود، و با اطاعت و اجرای اوامر الهی درنیامیزد، توان شکستن سدها و برجیدن پایگاه‌های فساد و تباهی را در وجود خویش نداشته، یأس و ناامیدی بر او مستولی خواهد شد: «... لَوْلَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ تَهْيِكَ إِيَّايَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنْطَطْتُ عِنْدَمَا أَتَذَكَّرُهَا» (2)

در این مرحله یا راه انتحار را پیش می‌گیرد و یا خود را به تمامی در اختیار شیاطین قرارداده، سینه‌اش را به وسعت، پایگاه کفر و تباهی، می‌گرداند: (3)

«مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (4)
 اثر طاعت حاصل از انس با قرآن و اتصال و مناجات با حق «رقت قلب، صفای باطن و صلابت روحیه» می‌باشد که رقت و نرمش نسبت به مؤمنین، صفای از آلودگی و صلابت در حق و بی‌باکی در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران، خواهد بود:

«إِنَّ لِلَّهِ آيَةً فِي الْأَرْضِ، فَأَحْبَبُّهَا إِلَيَّ اللَّهُ، مَا صَفَا مِنْهَا وَ رَقَّ وَ صَلَبَ وَ هِيَ الْقُلُوبُ، فَأَمَّا مَا رَقَّ مِنْهَا، فَالرِّقَّةُ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَ أَمَّا مَا صَلَبَ مِنْهَا 1- «تَعَرَّضَ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخُلُوتِ» امام باقر علیه‌السلام (بح، ج 78، ص 164)، (برای رقت قلب به کثرت ذکر در خلوت‌ها روي آورید). «عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ، وَ أَكْثِرُوا مِنَ التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ» (ص) (بح، ج 83، ص 351) (دل‌هایتان را به رقت تمرین دهید و تفکروگریه از خشیت‌خدا راز یاد کنید).

2- امام سجاد علیه‌السلام (دعای ابو حمزه) .

3- قصه «برصیصا» عابد بنی اسرائیلی گرفتار شیطان در سوره حشر، قصه سندی بن شاهک جلاد هارون در یاس از رحمت خدا و...

4- 106 / نحل .

کاوش در آیات برای درمان خویش (139)
 قَقُولُ الرَّجُلِ فِي الْحَقِّ، لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً (1) وَ أَمَّا مَا صَفَا فَمَا صَفَتْ مِنَ الذُّنُوبِ (2)
 نمونه‌های تدبّر

تدبّر، در دو سطح عمومی و خصوصی مطرح بود، در هر يك از دو سطح، مسلمان و غیرمسلمان می‌توانستند شرکت کنند.

در سطح عمومی، برای غیرمسلمان کلید اساسی، عقل سالم و ترجمه دقیق و بلیغ می‌باشد و برای مسلمان، علاوه بر آن «اصول حاکم بر متدبّر» غیر از احاطه بر آیات و روایات، ضروری است.

در سطح تخصصی، تمام کلیدهای تدبّر و اصول اساسی تدبّر برای دو گروه

مطرح می‌باشد (3) جز آن که اصل صحت اعتقادات برای محقق غیرمسلمان، به عنوان راهنما، می‌تواند مطرح باشد.

جهت نمونه تدبیر، به عنایت الهی، سوره حمد را با به‌کارگیری روش طرح سؤال، مورد تدبیر قرار می‌دهیم بعضی از سؤالات در حد پاسخ‌گویی با امکانات عمومی است و بعضی دیگر، آشنایی با ابزار تخصصی را نیاز دارد، مقدار نیاز به این ابزار، بستگی به نوع سؤالات تفاوت می‌کند.

1- در حدیثی دیگر «أَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ» (ص) (کُنْز، خ 5 و 1224).

2- عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام (بـ، ج 7، ص 60 و 56).

3- محقق غیرمسلمان در ابتدا، موظف به رعایت اصول کلی تحقیق که در همه علوم مشترکا مطرح است، می‌باشد، گرچه او متضمن تحقیق به اصول حاکم بر محتوای قرآن، پی می‌برد، اگر به درستی شیوه تحقیق را طی کرده باشد.

(140) مثال‌های زیبای قرآنی

نمونه‌های تدبّر در مرتبه عبارات و اشارات قرآن

ما در این نمونه‌ها، بدون تأکید بر سطح سؤال، آن‌ها را پی‌می‌گیریم:
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ . مَالِكُ
يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»

«معنی دقیق کلمه» علت گزینش و جایگاه آن، ارتباطات در جمله، آیه و آیات و سؤالات اساسی دیگر:

- 1 - معنای «الله، رحمن و رحیم» چیست؟
- 2 - چرا در میان اسماء الهی، این سه اسم با این ترتیب خاص آمده‌اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره‌ها تکرار شده است؟
- 3 - معنای «حمد، رب، عالمین و دین» چیست؟
- 4 - چرا حمد به الله نسبت داده شده است؟
- 5 - چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده سخن ملحوظ نیست؟
- 6 - رابطه میان «الله، رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ، الرَّحِيمِ و مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چیست؟
- 7 - «تَعْبُدُ، اهْدِ، الصِّرَاطَ، الْمُسْتَقِيمَ، أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ، وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می‌دهد؟
- 8 - چرا جمله «تَعْبُدُ و تَسْتَعِينُ» به صیغه فعلی آمده‌اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکل اسمی ندارند؟
- طرح بعضی از سؤالات در مورد سوره حمد (141)
- 9 - چرا در «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبدل گشته است؟
- 10 - چرا به جای «أَعْبُدُ»، «تَعْبُدُ» آمده است؟
- 11 - استعانت از ابزار، با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟
- 12 - چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟
- 13 - چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟
- 14 - چرا به جای «صراط»، واژه‌های «طریق و یا سیل» نیامده است؟
- 15 - چرا برای «مغضوبین»، تعبیر «غیر» و برای «ضالین»، تعبیر «لا» جهت نفی آمده است؟
- 16 - چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٍ» نسبت مجهول است؟ و در «ضالین» به خود آنان نسبت داده است؟
- 17 - عنوان سوره چیست؟ و چه رابطه‌ای با محتوای آن دارد؟
- 18 - موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست؟

پاسخ‌ها

سؤال 1: معنای «الله رحمن و رحیم» چیست؟ (1)

الف: «اللّه» اسم عَلَم، اصلش «اله» یا «ولاه» یا «لیاه» است که به عنوان صفت مشبه، به کار رفته است.

1- تحقیقات لغوی عمدتاً از کتاب گرانقدر «مفردات» راغب استفاده شده است.

(142) مثال‌های زیبای قرآنی

بنابر اول: یا از فعل آلَه (عبادت کرد)، یَالَهُ می‌باشد که «إله» به معنی «معبود» خواهد بود.

و یا از فعل آلَه (متحیر گشت)، یَالَهُ می‌باشد که «إله» به معنی «ذاتی است که عقول از درک کنه ذاتش در حیرت و سرگشتگی به سرمی‌برند».

بنابر دوم: از فعل وَلَه (شیفته گشت) یَوْلَهُ می‌باشد که «ولاه» به معنی «ذاتی است که از رؤیت دیدگان در حجاب قرار دارد».

هر چهار معنی مؤیدات بسیاری از قرآن و روایات دارد که به جهت وضوح و اطلاق کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم پس «اللّه»، «ذاتی است که معبود همه پدیده‌هاست و آن‌ها شیفته و بی‌قرار و مشتاق به سوی اویند و از درک کنه ذات کبرایش در حیرت و از دیدار ذاتش در حجاب قرار دارند».

با این معنی دقیق، می‌بینیم چشم‌انداز و تصویر روشنی از اسم جلاله الهی، در برابر افکار و عقول جلوه‌گر می‌شود.

ب: «رَحْمَن» صیغه مبالغه از ریشه «رحمت» می‌باشد، به معنی کسی که رحمت فراوانی را ابراز می‌دارد.

این معنی در فرهنگ قرآن چهره روشنی می‌یابد: کسی که همه اشیاء و مخلوقات حتی کفار را زیر پوشش رحمت عام خویش قرار داده است:

«...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ

طرح بعضی از سیّالات در مورد سوره حمد (143)

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (1)

(و رحمت من هرچیزی را فراگرفته‌است پس آن را برای کسانی که پیوسته تقوی پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و برای کسانی که آنان به آیات ما ایمان دارند، - ثبت و - مقرر خواهیم نمود).

«...رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» (2)

ت: «رحیم» صفت مشبهه از ریشه «رحمت» می‌باشد کسی که رحمت ثابت و پایدار دارد.

در فرهنگ قرآن، این صفت الهی صرفاً مؤمنین را شامل می‌شود که شکر رحمت واسعه ناشی از رحمانیت الهی را به جای می‌آورند، نیمه دوم آیه قبل این نکته را به خوبی گویاست در سوره احزاب نیز این معنی

تأکید می‌شود:

«... وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (3)

(و او صرفاً نسبت به مؤمنین رحیم است). توجه به این نکات در این سه اسم الهی بسیاری از سؤالات دیگر را پاسخ می‌دهد.

سؤال 2: چرا در میان اسماء الهی این سه اسم با این ترتیب خاص آمده‌اند؟ و چرا این ذکر در صدر سوره‌ها تکرار شده است؟

الف: اسم «الله» جامع جمیع صفات شئون الهی است؛ به همین جهت برجسته‌ترین اسم برای معبود پدیده‌هاست که در فرهنگ قرآن و اسلام

1- 156 / اعراف .

2- 7 / غافر .

3- 43 / احزاب .

(144) مثال‌های زیبای قرآنی

مطرح است و شأن خالقیت به این اسم جامع برمی‌گردد:

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (1)

با این توجه، ما مخلوق الله و بنده او هستیم پس در حین شروع در هر کاری و طلب نیرو و انرژی برای حرکت در مسیر بندگی، مناسب است به این اسم و شأن جامع الهی متوسل شویم و بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ».

«الله» خالق هستی، همه مخلوقات را از رحمت و اسعاهش بهره‌مند ساخته است پس سزاوار است به این شأن جامع نیز که فراگیر است اشاره کنیم و لطف و رحمت بی‌دریغش را مدنظر قرار دهیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ».

با توجه به عنایت خاص الهی نسبت به مؤمنان و شاکران سزاوار است به این شأن برجسته نیز که پاسخ تمام مطلوب‌ها و نیازهای متعالی انسان مؤمن را در بردارد اشاره کنیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» .

این صفت «رحیمیت» در واقع هدف از خلقت هستی و رحمانیت الهی را نشان می‌دهد که غرض از خلقت، بهره‌مندی مخلوقات خصوصاً انسان و جن از عنایت خاص او می‌باشد و اگر مخلوقی برخلاف این هدف الهی به غضب دچار گشت به سوءاختیار خویش بوده است، از این رو نتیجه رحمانیت با این که در مورد بعضی از مخلوقات، کفر به رحمت الهی است و مناسب بود ذکر غضب و عذاب نیز در پی رحیمیت او بیاید لیکن به جهت ناگزیری این نتیجه و عدم مطلوبیت، و فرعی بودن آن در نظام خلقت

1- 62 / زمر .

پاسخ‌ها (145)

مطرح نگردید.

ب: با توضیح فوق، روشن می‌شود که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شعاری است که مجموعه مسایل مبدأ خلقت، مسیر خلقت و مقصد خلقت و تمام

وظایف بندگی و کیفیت سیر در مسیر بندگی را مطرح می‌نماید، مبدأ خلقت از «اسم‌الله» و مسیر خلقت از «رحمانیت الهی» روشن می‌گردد که برجسته‌ترین جلوه رحمانیت نعمت «بعثت انبیاء» و سپس «خلقت انسان» و سپس تعلیم تکلم و بخشیدن قدرت تکلم به او می‌باشد:

«الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1)

پس «تمام وظایف بندگی» در نعمت نبوت نهفته است و «کیفیت سیر» نیز علاوه بر نعمت نبوت در استعانت به این اسماء نهفته است. «رحیمیت» نیز عنایت خدا در زندگی دنیا و آخرت را نشان می‌دهد و در واقع رحیمیت دلیل و سند زندگی ابدی پس از مرگ، و دلیل معاد و قیامت است چرا که رحیم ابدی بدون مرحوم ابدی معنی ندارد، و فقدان رحیمیت ابدی نیز نقصی است که ذات مقدس کمال غنا و لطف و رحمت، از آن بری می‌باشد.

پس با توضیحات فوق روشن می‌گردد که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خلاصه تمام قرآن است از این رو، این خلاصه در ابتدای هر سوره آمده است تا تفصیلی از این خلاصه در بعضی یا همه حوزه‌های آن 1- 1- 4 / الرحمن .

(146) مثال‌های زیبای قرآنی مطرح گردد.

سؤال 3: معنای «حَمْد، رَبِّ، عَالَمین، و دین» چیست؟ «حَمْد» ستایشی است که نسبت به ارزش و زیبایی اختیاری، ابزار شود از این رو علت آمدن این واژه به جای «مدح» که به مطلق زیبایی نظر دارد، روشن می‌گردد.

«رَبِّ» در اصل از «تربیت» است که آن «پرورش دادن چیزی تا کمال خویش» می‌باشد پس «رَبِّ» به معنی پروردگار مربی تا کمال نهایی‌اش می‌باشد؛ در بعضی از استعمالات قرآن به معنی صاحب اختیار و پدید و آقا می‌باشد (1) که در سوره حمد با توجه به ذکر «الله» صرفاً شأن تربیت را نظر دارد.

«عَالَمین» جمع «عالم» به معنی مجموعه‌ای از هر صنف یا نوع از موجودات می‌باشد پس «عالمین» مجموعه اصناف و انواع موجودات هستی را نظر دارد.

در قرآن کریم به معنی اصناف و مجموعه انسان‌ها و جنیان نیز آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ» (2)

«... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَيَّ

1- نمونه‌اش (یوسف / 41 و 42 و...) .

2- 33 / آل عمران .

پاسخ‌ها (147)

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (1)

لیکن این معنی با سیاق آیات سوره حمد که شأن الله را در جهان هستی دنبال می‌کند مناسبتی ندارد.

این معنی فراگیر از «عالمین» در سوره اعراف و سور دیگر آمده است:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (2)

«دین» از ریشه دانَ یَدِیْنُ، به معنی «گردن‌سپاری و انقیاد در چهارچوب و ضوابطی خاص» می‌باشد. (3)

از این رو، در استعمالات قرآنی، گاه بر جنبه گردن‌سپاری و انقیاد آن تأکید می‌شود و گاه بر ضابطه و قانونمندی در آن.

هر دو استعمال را يك جا آیه سوره توبه جمع نموده است:

«قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ...» (4)

فعل «يَدِينُونَ» بر گردن‌سپاری و کلمه «دین» بر شریعت و قانون الهی تأکید دارد. در سوره یوسف به معنی «قانون مملکتی» نیز آمده است.

«مَا كَانَ لِأَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (5)

«دین» را از آن رو به شریعت الهی یا به قانون مملکتی اطلاق می‌کنند که باید مورد اطاعت و انقیاد واقع گردد، «فرد دین» نیز یعنی کسی که

1- 42 / آل عمران .

2- 54 / اعراف .

3- برای تفصیل بحث لغوی، ر.ک: «التحقیق فی کلمات القرآن» مصطفوی

4- 29 / توبه .

5- 76 / یوسف .

(148) مثال‌های زیبای قرآنی

قانون خدا را پذیرفته و در برابر آن تعهد سپرده است و احکام و فرامین آن را به گردن گرفته است تا در خویش و جامعه پیاده کند.

به قرض هم «دین» می‌گویند، زیرا بر عهده انسان قرار گرفته است و انسان مسؤول و متعهد ادای آن می‌باشد.

با توضیحات فوق روشن می‌گردد برخلاف معنای مرسوم «یوم الدین» به معنی روز جزاء معنای آن «روز گردن‌سپاری و انقیاد تام در برابر حاکمیت الهی»، است که هول و هراسی عظیم را در وجود مخاطب خویش القاء می‌کند.

این معنی از «یوم الدین» و هول و هراس عظیم آن را سوره

انفطار شاهد است:
«...يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ...وَمَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ...يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ
شَيْئًا وَالأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (1)

(در روز انقياد و گردن سپاري به خدا، با بريان شدن داخل آن - جهنم -
مي شوند!... و چه چيزي تو را آگاه نمود که روز انقياد چيست؟ سپس
چه چيزي تو را آگاه نمود که روز انقياد چيست؟ (2) روزي است که هيچ
نفسي بر هيچ نفسي - حتي خودش - مالک چيزي نمي باشد و فرمان در
آن روز مختص الله است).

1- 15 و 17 و 19 / انفطار .

2- تعبير «ما أَدْرِيكَ» و مشابه آن در قرآن در مواردی مي آيد که
درك و تصور مطلب از سطح عقول بشري فراتر است .
پاسخ ها (149)

مي بينيم «مقهوريت نفوس» و «قاهریت مطلقه الهي» در معني «يَوْمُ
الدِّينِ» به خوبي منعكس است. با اين توجه معني «روز جزا» نتيجه انقياد و
گردن سپاري هول انگيز در روز قيامت مي باشد نه معني مطابقي آن.
در احاديث آمده است که امام سجاد عليه السلام آنقدر آيه «مَالِكِ يَوْمِ
الدِّينِ» را تکرار مي نمودند که نزديک بود جان خویش را بر سر آن
گذارند .

آيه سوره انفطار هم قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و هم
قرائت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را تأييد مي نمايد.

سؤال 4: چرا «حمد به «الله» نسبت داده شده است ؟

«الله» زيباست ؛ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ»، و خالق هستي، و آنچه از اسم و صفت
ارزشمند و زيباست از آن اوست: «وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (1)، و مخلوق
خالق زيباست: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (2)؛ و هر آنچه زيبايي از
مخلوق سرمي زند از خدا سرچشمه مي گيرد و از جانب اوست: «مَا
أَصَابَكَ مِنْ خَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (3) و حمد نیز نظر به زيبايي اختياري خلقت
دارد، چه طبيعت و چه انسان و فعل او ؛ از اين رو، هر حمد و ستايشي از
هر ستايشگر نسبت به هر محمودي از آن خداست و در حقيقت به او
برمي گردد ؛ پس، «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

سؤال 5: چرا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گوینده
سخن ملحوظ نيست ؟

1- 180 / اعراف .

2- 7 / سجده .

3- 79 / نساء .

(150) مثال هاي زيباي قرآني

ابتدا به هر عملي با ياد خدا و نشان از او و با طلب استعانت از خدا، شأن

هر موجودي در جهان خلقت مي‌باشد ؛ مگر نه اين كه هر موجودي خالق خویش را مي‌شناسد و فقر وجودیش را با غناي خالق مرتفع مي‌پيازد و به حمد و ستایش و تنزيه و تقدیس و نماز او مي‌پردازد: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ...» (1) ؛ (هر يك از پديده‌ها، به يقين نماز و تسبیحش را مي‌دانند!).

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (2)
(هیچ چیزی نیست مگر آن که به همراه ستایش او، - خدا را - از هر عیب و نقصی مبرا می‌شناسد - می‌داند - ولیکن شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید).
«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (3) ؛ (هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند، هر روزی، او در امری مهم است).

از این رو، با وجود آن که گوینده ذکر بَسْمَلَهُ (بِسْمِ اللَّهِ...) و حمد، فرد یا گروهی در نماز یا غیرنماز می‌باشند گوینده این ذکر و حمد، نیامده است تا افاده عموم کند و شأن الهی را در جهان خلقت مطرح نماید و به شکل فعلی و یا شبه فعلی نیامد تا ازلیت و ابدیت این جریان ذکر و حمد و استعانت را تذکر دهد.

و دیگر این که ذکر و حمد از هر ذاکر و حامدی در حد فهم و شعور

1- 41 / نور .

2- 44 / اسراء .

3- 29 / الرحمن .

پاسخ‌ها (151)

محدود اوست نه لایق ذات مقدس الهی، و به جای تسبیح و تحمید و تقدیس، تنقیص و محدودیت را با خود دارد. از این رو، برای ذکر و حمدي در شأن مقام اولو هیت و فراتر از تعینات و حدود موجودات، بدون ذکر، ذاکر و حامد و بدون ذکر صیغه فعلی یا شبه فعلی آمده است: (1) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». نکته دیگر در حذف متعلق بِسْمِ اللَّهِ می‌تواند وسعت معنی محذوف باشد که أَبْتَدِءَ، أَذْكَرُ، أَسْتَعِينُ، أَتَوَسَّئُ و... را در بر می‌گیرد .

در سوره صافات آمده است که صرفا عباد مخلص خدا، صلاحیت توصیف او را دارا هستند و خداوند از توصیف غیرآنان پاك و منزّه است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (2)

توصیف این بزرگواران چگونه است ؟

«لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ!» (3)

(- خدایا - توان آن را ندارم ستایش و ثنایی بر تو را بشماره درآورم، شما خود همانگونه‌اید که خود بر خویش ستایش نموده‌اید!).

تنها این‌ها هستند که به تمامی، عجز مخلوق و عظمت و کبریایی خالق را

درمي يابند و او را از هرگونه عوارض مخلوق پيراسته، به درستي توصيف مي نمايند و در نهايت «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».

1- معمولاً متعلق «بِسْمِ اللَّهِ...» را فعل ابْتَدَأَ يا اَسْمُ يا اَذْكُرُ و... يا به صورت اسمي، اِبْتِدَائِي يا تَوْسُّمِي، اخذ مي نمايد، ليكن بر اين محدوديت فاعل بايد دليل اقامه نمود حال آن كه با توضيحات فوق اين ذكر اختصاصي به انسان ندارد و پديده ها را نيز شامل مي شود .

2- 159 - 160 / صافات .

3- رسول خدا (ص) .

(152) مثال هاي زيباي قرآني

سؤال 6: رابطه ميان «اللَّهُ، رَبُّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» چيست؟ الله، به هر چيزي خلقت مناسبش را عطا کرده است و تحت تربيت خود آنان را مرحله به مرحله به کمال نهايي شان هدايت مي نمايد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (1). پس به دليل خلقت و به دليل ربوبيت، حمد و ستايش مختص اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». اين ربوبيت با دو شأن رحمت عام نسبت به همه موجودات و رحمت خاص نسبت به شاكران (و غضب نسبت به كافران) (2) آنان را به زيبايي تربيت مي نمايد پس: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

و اين گونه تربيت، دليل سومي بر اختصاص تام ستايش به اوست.

اين ربوبيت الهي در محدوده جهان طبيعت و فرصت عمر محدود خلاصه نمي گردد و به جهان ابدي آخرت كشيده مي شود تا شاكران (و كافران) (3) به تاممي و به کمال، پاسخ انگيزه ها و اعمال خویش را بيابند پس «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» .

1- 50 / طه .

2- ربوبيت الهي با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است ليكن غضب چنان كه گذشت مطلوب الهي نيست و از روي ضرورت و به حكم عدالت و عزت و حكمت الهي، اعمال مي شود كه در شكل «بلاء و استدراج و هلاكت» در دنيا و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه گر است .

3- ربوبيت الهي با انذار و بشارت و با اعمال رحمت و غضب همراه است ليكن غضب چنان كه گذشت مطلوب الهي نيست و از روي ضرورت و به حكم عدالت و عزت و حكمت الهي، اعمال مي شود كه در شكل «بلاء و استدراج و هلاكت» و «عذاب جهنم» در آخرت جلوه گر است.

پاسخ ها (153)

و اين نکته دليل چهارمي است كه حمد و ستايش از آن اوست. اين جريان از ذكر خلقت زيباي الهي آغاز گشته با توجه به ربوبيت با سلاح رحمانيت (خصوصاً بعثت انبياء) و رحيميت ادامه مي يابد و با تأكيد بر مقصد

نهایی و تحقق کمال ربوبیت و رحیمیت خاتمه می‌یابد که مبدأ و مسیر و مقصد، همه را دربرگرفته است.

سؤال 7: «تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» چه معنی می‌دهد؟
الف: «تَعْبُدُ» از ریشه عَبَد متخذ از اصطلاح طَرِيق مَعَبَّد (راه از سنگلاخ کوبیده شده و هموار) است که عبد وجودی است که سنگلاخ‌های وجودش کوبیده شده امر الهی به راحتی جاری می‌شود و به اجرا درمی‌آید، به عبارت دیگر «عَبَد» مظهر اطاعت و بندگی را نظر دارد که با عبادت‌ها و اطاعت‌ها از اوامر الهی، هر چه بیشتر موانع فکری، خلقی و روحی، عابد مرتفع گشته، به رنگ و صبغه زیبایی الهی مزین می‌گردد:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ تَخُنْ لَهُ عَابِدُونَ» (1)
(رنگ الهی را ملتزم شوید و کیست که در رنگ، از خدا زیباتر است؟ و ما صرفاً او را عبادت کننده‌ایم).

ب: «إِهْدِ» از ریشه هدایت می‌باشد، به قرینه سیاق که مطلوب هدایت‌یافتگان را بیان می‌کند، هدایت‌های بالاتر در حوزه ارائه طریق و ایصال الی‌المطلوب را نظر دارد که اولی فکری است و عمدتاً در حوزه وظیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و دومی وحی و عملی است که صرفاً در حوزه شأن الهی قرار دارد:

1- 138 / بقره .

(154) مثال‌های زیبایی قرآنی

«وَ إِيَّاكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)
«إِيَّاكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (2)
(و به یقین تو هر که را دوست بداری نمی‌توانی هدایت کنی ولیکن خدا هر که را بخواهد هدایت می‌نماید).

ت: «صِرَاط» از ریشه «سَرَط» می‌باشد که به جهت قرب مخرج «ص» با «ط» به تناسب «س» به «ص» مبدل گشته است.

«صِرَاط» به معنی راه آسان طلب و بسیار آسان می‌باشد، اصل آن از اصطلاح «سَرَطُ الطَّعَامِ وَ زَرْدُتُهُ» می‌باشد یعنی که غذا را بلعیدم، پس راه خدا، صراط است چرا که رونده‌اش راه را می‌بلعد، راهی که راحت الحلقوم است و به راحتی أخذ و جذب (وطی) می‌شود و یا برعکس «صراط» راهی است که رونده‌اش را می‌بلعد و در خود فرومی‌کشد.

پس راه خدا، خود از جاذبه و کشش فطری برخوردار است و به رونده‌اش شتاب می‌دهد، برخلاف راه مغضوبین و ضالین که سنگلاخی است و رونده‌اش را به زحمت می‌اندازد.

ث: «مستقیم» به معنی بسیار پایدار و طالب پایداری است که به معنی «راست» نیز در مورد «راه» استعمال می‌شود پس در

مقابل، راه مغضوبین، کج و معوج و در واقع بیراهه می‌باشد که رونده‌اش را به وارونگی و سقوط می‌کشاند :

«أَقَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3) ؛ (پس آیا کسی که نگونسار بر چهره - در سنگلاخ - راه

1- 52 / شوری .

2- 56 / قصص .

3- 22 / ملک .

پاسخ‌ها (155)

می‌رود! هدایت یافته‌تر است؟، (1) یا آن که راست قامت بر راهی بسیار آسان و جذاب و بسیار پایدار قدم برمی‌دارد؟ .

ج: «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» از ریشه اِنْعَام می‌باشد که به معنی رساندن احسان به ذوی‌العقول می‌باشد و نسبت به حیوانات به کار نمی‌رود، پس حکایت از ارزش و قدر و قیمت ذاتی و متعالی آن دارد که در شأن موجودات برتر از طبیعت حیوانی می‌باشد و راحتی و وسعت و نرمی و لطافت و عزت زندگی مادی یا معنوی را پدید می‌آورد ؛ چرا که اسماء این فعل، «نِعْمَهُ، نِعْمَاء، نَعِيم و نَاعِمَةٌ» می‌باشد که در مقابل «نِقْمَةٌ» (امر زشت و منکر و سخت و عذاب‌آور) «ضُرٌّ» (سختی و دشواری و بلا) و «شَرٌّ»، «صَرَّاء» (مبالغه ضُر)، «جَحِيم» (آتش سوزان و شعله‌ور) و «خاشِيعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (ذلیل عامل رنج کش) آمده است:

«وَمَنْ يَبْدُلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (2)

«قَرُبَ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً...» (3)

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ تَأْجَانِبَهُ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ» (4)

«وَ لَئِنْ أَدْقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ صَرَّاءٍ مَسَّهُ لَيَفْقُولَنَّ دَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي...» (5)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ . وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (6)

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ . عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ...وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» (7)

1- تقابل دو تصویر زیبا، به روشنی حالت رونده‌ها و خصوصیات «صراط مستقیم» و «بیراهه معضوبین و ضالین» را نشان می‌دهد .

2- 211 / بقره .

3- نهج، ك 381 .

4- 83 / اسراء ؛ 51 / فصلت .

5- 10 / هود .

6- 13 و 14 / انفطار .

(156) مثال‌های زیبای قرآنی

«نعمت بخشیدن» گاه به عنوان امتحان مطرح می‌گردد و جنبه ارزشی ندارد، بلکه می‌تواند وسیله کسب ارزش‌ها قرار گیرد که در (83 / اسراء ؛ 51 / فصلت) آمده است: «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ...» و گاه به

عنوان مدال افتخار و ارزش آمده است.

ح: «عَيْر»، براي غيريت و بيگانگي ميان دو شيء مي آيد، پس آمدن «غير» بر سر مغضوبين، بيگانگي تام و تمام ميان «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» را نشان مي دهد؛ تقابل ميان اين دو گروه، خود مؤيد و قرينه بر اين معني مي باشد.

خ: «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» كساني كه غضب الهي بر جانشان مستقر شده است كه به شهادت موارد کاربرد آن در قرآن، كساني را نظر دارد كه يكسره از رحمت الهي محروم مي باشند و به عذاب ابدي گرفتار و ديگر اميدي به بازگشت آنان نيست و به تعبير قرآن، مردگان در قبر مي باشند كه حتي پيامبر خدا نيز نمي تواند آنها را هدايت نمايد، چرا كه از مسير حق بسيار دور افتاده اند:

«فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتِي» (1)

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (2)

«إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتِي يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» (3)

«...أَوَلَا إِنَّكَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (4)

ذ: «ضالين» منحرفان از مسير حق مي باشند كه نتيجه آن، گم كردن راه حق و گم شدن در بيابان ظلمات مي باشد، از اين رو، اشتقاق فعلي

1- 2 و 3 و 8 / غاشيه .

2- 52 / روم .

3- 22 / فاطر .

4- 36 / انعام .

5- 60 / مائده .

پاسخ ها (157)

اين واژه با حرف «عَنْ» كه براي درگذشتن و تجاوز از حدّ به كار مي رود، استعمال مي شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (1)

سؤال 8: چرا جمله «تَعْبُدُ وَتَسْتَعِين» به صيغه فعلي آمده اند و همچون «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شكل اسمي ندارند ؟

«تَعْبُدُ» و «تَسْتَعِين» فرد با اعتقاد سالم به شأن الهي را نشان مي دهد كه به شأن بندگي خدا و استعانت از او، متلبس گشته است، اين فرد چون راه بندگي را در پيش گرفته است و تا قله بندگي راه فراواني را در پيش دارد لذا تعبير اسمي «تَحْنُ عِبَادُكَ» به كار نرفت چرا كه معني ثبات و استقرار را مي رساند كه هنوز حاصل نشده است حتي رسول خدا صلي الله عليه وآله كه در نماز مدال افتخار «عبدخدا» بودن برايش مطرح است او نيز اين تعبير را به شكل مضارع بايد در نماز بيان كند كه نشان مي دهد، قله بندگي تام و تمام عيار، نهايت نداشته، جريان بندگي و عبادت خدا دائمي است و

این خود، ردّ افکار کسانی است که خود را با ادعای وصال به حق، بی‌نیاز از عبادت و التزام به احکام شریعت می‌دانند؛ آن‌جا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسیر قرارداد و به نهایت سیرش نرسیده است دیگر چه جای ادعا برای دیگران باقی می‌ماند.

شکل مضارع «تَسْتَعِينُ» نیز استمرار جریان اضطرار و عجز از بندگی و عبادت آن گونه که باید و شاید را می‌رساند که پیوسته باید از او استمداد طلبد و در جزء جزء اعمال و سیر خویش به عنایت و لطف او نظر داشت چرا که:

1- 26 / ص .

(158) مثال‌های زیبای قرآنی

«ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ...» (1) ؛ (هر آنچه از حسنه به تو اصابت کند پس از جانب خداست).

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...» ؛ (هیچ حائلی - از گناه - و هیچ نیرویی - بر طاعت و عبادت - جز به واسطه خدا، وجود ندارد).

سؤال 9: چرا در «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» سخن از غیبت به خطاب، مبذل گشته است ؟

خطاب الهی و حضور در بارگاه مقدس او را شرافتی است که نامحرمان و جاهلان به شأن و مقام الهی را نشاید، آن که فعل خدا را زیبا ببیند و ربوبیت مطلقه و فراگیر الهی را شناسد و رحمت عام و خاص الهی را نچشیده باشد و روز انقیاد و فرمانبرداری تام قیامت، ایمان نداشته باشد، صلاحیت خطاب نمودن خدا را ندارد ؛ از این رو، پس از سیر معرفتی و ایمانی، لیاقت خطاب و حضور در بارگاه قدس حاصل می‌شود پس: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» .

مروری گذرا بر آیات قرآن نشان می‌دهد که خطابات الهی یا به مؤمنان است و یا به توده‌های مردم، و هرگز ربطی مستقیم بدون واسطه «پیامبر یا مؤمنین» کفار را مورد خطاب قرار نمی‌دهد یک خطاب به کفار در آیات آمده است که ناظر به صحنه قیامت و سرزنش شدید آنان می‌باشد که در آن صحنه هولناک این خطاب بسیار شکننده و خردکننده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (2)

سؤال 10: چرا به جای «أَعْبُدُ» «تَعْبُدُ» آمده است ؟

1- 79 / نساء .

2- 7 / تحریم .

پاسخ‌ها (159)

اعتراف به شؤون الهی، الزامات و تعهدات بندگی را به دنبال دارد و تَكْتِکْ معترفين را مکلف به اجرای فرامین الهی می‌گرداند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا

بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (1)

این تعهدات با هر فردی، به طور شخصی و جدایی از دیگران مطرح است و هر کسی شخصا تعهدات و تکالیفی را در برابر خدا برعهده می‌گیرد؛ چرا که هرکس به تنهایی مسئول اعمال خویش می‌باشد و بار کسی را دیگری برنخواهد داشت:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (2)

«لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدِي كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (3)

با این توجه مناسبت داشت که ابراز بندگی به نحو تَكَ تَكَ و جدا جدا مطرح گردد و گفته شود: اِيَّاكَ اَعْبُدُ، حال چرا به جای «اَعْبُدُ»، «تَعْبُدُ» آمده است؟

سوره انبیاء و مؤمنون این نکته را روشن می‌نمایند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً

وَاحِدَةً وَ آتَا رَبُّكُمْ قَاعًا مُّطَهَّرًا» (4)

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (5)

مسئولیت فردی تَكَ تَكَ افراد، باید در ضمن امت واحد، برعهده گرفته شود و الا تقطع افراد به شکل احزاب و دسته‌جات متفرق، نمی‌تواند بندگی و تقوای الهی را در پی آورد، امری که ادامه هر دو آیه از آن

1- 60 و 61 / یس .

2- 164 / انعام ؛ 18 / فاطر ؛ 7 / زمر .

3- 94 / انعام .

4- 92 / انبیاء .

5- 52 / مؤمنون .

(160) مثال‌های زیبای قرآنی

شکایت دارد، پس باید در تشکل ایمانی امت واحد اسلامی، خدا را بندگی نمود.

امت بدون امام، معنی ندارد و امت واحد نیز ضرورتاً، امامت واحد را مطرح می‌نماید. پس در هر زمانی برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیرمعصوم، به‌طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، برای امت اسلامی، امامی واحد مطرح است، امامت واحد نیز بدون عصمت و تعیین از قبل، امکان تحقق ندارد، چرا که بر امامی غیرمعصوم، به‌طور عادی امکان وحدت رأی وجود ندارد.

پس به ناچار در هر زمانی، امت اسلامی زیر سایه امامی معصوم قرار دارد، که باید او را بشناسد و از او پیروی نماید چرا که شرط مسلمانی و

شرط صحت بندگی و عبادت‌ها می‌باشد و از این روست که رسول خدا فرموده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (1)

الزام به شناخت امام در شرایط وجود مدعیان دروغین در هر زمان، تعیین و انتصاب از قبل را با خود به همراه دارد و الا امکان شناخت امام غیرمعصوم و غیرمعیّن و وحدت بر او عملاً در هر زمانی وجود ندارد. در عصر غیبت، امامت واحد زیرپرچم امام عصر حضرت حجت علیه السلام باید تحقق یابد و الا امامتی جاهلی خواهد بود.

1- امام صادق علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله (کافی، ج 2، ص 20).

پاسخ‌ها (161)

تأکید فراوان در برقراری نماز به شکل جماعت، خود ضرورت این وحدت امت، زیر سایه امام واحد را به خوبی نشان می‌دهد.

با این توضیحات روشن می‌گردد که اعتصام به ریسمان الهی به شرط وحدت و یکپارچگی می‌باشد و الا اعتصامی محقق نخواهد گشت:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...» (1)

سؤال 11: استعانت از ابزار با استعانت صرف به خداوند، چگونه سازگار است؟ آنچه از امکانات و ابزار عامل رشدی که در این جهان طبیعت، خداوند نهاده است باید به کار گرفته شود و این سنت قطعی و جاری خداست:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» (2)

با این توجه، پس استعانت صرف از خدا چه معنی می‌دهد؟

با دقت در بیانات قرآن و حدیث روشن می‌گردد، معنی توحید در این زمینه این است که با وجود استفاده از ابزار، خدا را مسبب الاسباب بدانیم و تأثیر علل طبیعی و مادی را در گرو اذن خدا، بینیم از این رو بر خدا نه بر اسباب تکیه کنیم و با وجود استفاده از ابزار، صرفاً او را صاحب عنایت بدانیم:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (3)

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (4)

در این زمینه، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به عرب شتر گم کرده، گویاست که «اعْقِلْ وَ تَوَكَّلْ»؛ «عقال شتر را به زمین بکوب لیکن بر خدا تکیه کن

1- 103 / آل عمران .

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

3- 58 / ذاریات .

4- 62 / زمر.

(162) مثال‌های زیبای قرآنی

(نه بر میخ کوبیده شده)» !

سؤال 12: چرا هدایت در صراط مطرح است نه هدایت به سوی صراط؟
هدایت، گاه به سوی صراط است و گاه در صراط می‌باشد که دومی استمرار هرچه بیشتر عنایت و هدایت الهی را نظر دارد با توجه به پاسخ سؤال 10 روشن گشت که به دلیل سوره یس و غیره کسی که در جریان بندگی خدا، قرار گرفت، در واقع در صراط مستقیم قرار گرفته است، از این رو، دیگر معنا ندارد هدایت به سوی صراط را طلب نماید، بلکه نیازمند هدایت در صراط مستقیم می‌باشد:

«أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (1)

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (2)

سؤال 13: چرا هدایت در صراط مطلوب است نه حفظ و نگهداری در صراط؟

طلب هدایت به جای طلب حفظ و نگهداری در صراط، اشاره به عدم توقف و سیر مستمر انسان دارد که امری جبری است و لذا ضرورت هدایت و راهنمایی در مسیر مطرح است نه حفظ و نگهداری انسان:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (3)

(ای انسان به یقین تو به سوی پروردگارت با رنج و کوشش در حرکتی پس او را - لاجرم - دیدار کنده‌ای).

«لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (4)؛ (بی شک مرحله‌ای را از پی جدا شدن

1- 61 / یس .

2- سخن مکرر عیسی علیه‌السلام (51 / آل عمران ؛ 36 / مریم ؛ 64 / زخرف و...) .

3- 6 / انشقاق .

4- 19 / انشقاق .

پاسخ‌ها (163)

از مرحله‌ای طی خواهید نمود).

این سیر جبری، جهت آن به اختیار انسان می‌باشد که یا به سوء اختیارش به طرف دوزخ رود یا به عنایت خدا به جنت و رضوان الهی رسد.

تا مادامی که هوای نفس انسانی در کار است و تا مادامی که شیطان، به کار شیطنت و اغواگری می‌پردازد خطر سقوط و بیرون افتادن از صراط، انسان را تهدید می‌کند، بنابراین، ضرورت طلب دائمی هدایت در صراط، برای انسان مطرح خواهد بود، سرنوشت نهایی «شیطان، بلعم باعورا» و دیگرانی که در صراط مستقیم بودند سپس ساقط شدند و به منجلاب بیچارگی و عذاب ابدی هبوط کردند، این اضطراب به عنایت دائمی خداوند، در جریان حرکت در صراط را بازگو می‌کند، تا زمانی که

مرگ، این رفیق شفیق، در رَسَد و جریان هدایت یافتگی ما را قطعی نماید که در این جاست که انسان از خطر جسته و به فوز و فلاح رسیده است: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (1)

«أَقِمَّا نَحْنُ بِمَيِّتَيْنِ إِلَّا مَوْتَتَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبَيْنِ . إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقُوْزُ الْعَظِيمُ» (2) ؛ (پس آیا ما جز مرگ اولمان میرنده ایم؟ و ما هرگز معذب نخواهیم بود، بی شک این پیروزی عظیم می باشد).

سؤال 14: چرا به جای «صراط»، واژه های «طریق و یاسیل» نیامده است؟
«طریق» راهی است که باید آن را با تلاش و کوشش، کوبیده و هموار نمود، چرا که از ریشه «طَرَقَ» به معنی سخت کوبیدن می باشد حال آن که راه خدا حقیقتش راهی است بسیار سهل و پرجاذبه که به رونده اش هرچه

1- علي عليه السلام .

2- 58 - 60 / صفات .

(164) مثال های زیبای قرآنی

بیشتر شتاب می دهد، چرا که این راه، راه فطرت و سرشت الهی است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ» (1)

تلقی سختی راه، از نفس اماره انسان ناشی می شود که نمی خواهد به زیر اطاعت خدا و فرامین او درآید .

«سَبِيلَ» به معنی راه آسان است، لیکن با توجه به کاربردهای آن در قرآن برخلاف صراط، به شکل جمع نیز به کار رفته است که نشان می دهد راه ها به سوی خدا وجود دارد، لیکن همه آن ها در صراط قرار دارند که همچون شاهراهی است که رونده اش را در خود فرومی کشد و به سیرش شتاب می دهد.

راه های متعدد در مسیر خدا با توجه به شرایط مختلف فکری - روحی، نام خانوادگی و اجتماعی افراد مطرح است که هرکس از وضعیت خاصی، حرکت به سوی خدا را آغاز می نماید و تکالیفی خاص خویش، علاوه بر تکالیف مشترک مسلمانی را برعهده دارد ؛ پس سبیل به خصوصیات و خاستگاه فردی و اجتماعی مؤمنین نظر دارد، حال آن که در صراط وجه اشتراک کلی مؤمنین و وحدت مسیر آن ها مد نظر می باشد ؛ از آن جا که محتوای سوره، بیان رؤس کلی و فهرست مسایل اساسی قرآن می باشد از این رو، مناسبت داشت که تعبیر «صراط» به کار گرفته شود.

علاوه بر آن، در صورت عدم ذکر «صراط مستقیم»، نکته جاذبه راه، راست و با استقامت بودن را که که سالکش را به استقامت می کشاند و از کجی و انحراف، مانع می شود و او را به پای و امی دارد، از دست می رفت.

سؤال 15: چرا براي «مغضوبين» تعبير «عَيَّرَ» و براي «ضالين»،
1- 30 / روم .

پاسخ ها (165)

تعبير «لا» جهت نفي آمده است.

در سؤال 7 پاسخ آن گذشت.

سؤال 16: چرا در «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نعمت به خدا منتسب است؟ و در «مَغْضُوبٌ»، نسبت مجهول است؟ و در «ضالين»، به خود آنان نسبت داده است؟

در مورد نعمت داده شدگان، و غضب شدگان، پاداش قطعي عملشان مطرح است که به خدا منتسب مي باشد، ليکن با اين توجه که هدايت يافتگي مؤمنين به عنايت مستمر خدا صورت گرفته است از رو، نسبت نعمت صريحا به خداوند داده شده است، در حالي که مغضوبين، به سبب فساد و تهكاري خويش، مستوجب غضب الهي گشته اند از اين رو، صريحا به خداوند منتسب نشده است، علت ديگر، بيان عدم مطلوبيت غضب در جهان خلقت از جانب خدا مي باشد که به حکم عدالت و حکمت الهي بايد صورت پذيرد، از اين رو در صدر سوره نيز از آن خودداري شد.

دليل ديگر، مقام و جاگاه اين سوره مي باشد که سخن از حمد و ستايش خداوند و سخن از رحمت و عنايت او مي باشد لذا غضب به خداوند منتسب نگشت.

در اسناد ضلالت به خود گمراه شدگان، نظر به عملکرد آنان دارد نه پاداششان، چرا که هنوز استقرارشان در مسير ضلالت قطعي نشده است و اميد به هدايت آنان مي رود و اينان همان «کوران و کراني» مي باشند که قرآن در تقسيم بندي روي مردم مطرح مي نمايند: «فَأَنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتِي وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدِيرِينَ . وَ مَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيِّ عَنْ

(166) مثال هاي زيباي قرآني

ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

تقابل ميان «مردگان، کران و کوران» نشان دهنده امکان هدايت دو دسته اخير مي باشد که با توجه به سوره حمد همان «ضالين» مي باشند، ليکن «مردگان» کساني هستند که آگاهانه و به عمد راه کفر و تباهي را اختيار کرده اند:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا فَإِنِظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (2) «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (3)

سؤال 17: عنوان سوره چيست و چه رابطه اي با محتواي آن دارد ؟
عناوين سوره «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، «حَمْدٌ»، «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» «أُمُّ

الْقُرْآن» می‌باشد.

تعبیر اوّل، که به معنی «يَكْ هفتای با عظمت فراتر از وصف بشری از قرآن مورد تمجید» است که در سوره حجر همتر از همه قرآن مطرح شده است چرا که چکیده و خلاصه تمام مباحث قرآن می‌باشد:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (4)

سوره «حَمْد» است چرا که تمام ادله اختصاص حمد به خدا را به همراه بیان جامع تمام شؤون الهی از مبدأ تا معاد را با خود دارد و علاوه بر آن کیفیت حمد لسانی و حمد عملی را به ما می‌آموزد.

«فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» است چرا که همچون فهرست و مقدمه‌ای جامع، در

1- 52 و 53 / روم .

2- 14 / نمل .

3- 23 / جاثیه .

4- 87 / حجر .

پاسخ‌ها (167)

مورد محتویات قرآن می‌باشند ؛ این عنوان در احادیث مکررا به کار رفته است که دلیل بر خدایی بودن چینش سور نیز می‌باشد.

«أُمُّ الْقُرْآن» است چرا که با توجه به محتوای سوره و با توجه به آیه محکم و متشابه (که محکّمات را أُمُّ الْكِتَابِ می‌نامد) این سوره جزء آیات محکم می‌باشد و هیچ آیه متشابهی در این سوره وجود ندارد و دیگر این که، مرجع کلی تمامی قرآن می‌باشد.

سؤال 18: موضوع و هدف سوره چیست؟ و مخاطب آن کیست ؟

«موضوع سوره» با توجه به عنوان حمد و سیاق آن «بیان شأن کلی خالق و مخلوق، نسبت به یکدیگر می‌باشد».

هدف سوره، آموزش کیفیت حمد و ستایش و بندگی خدا، از جهت فکری و عملی می‌باشد.

«مخاطب سوره» از معرفت‌هایی برخوردار است، این معرفت‌ها نسبت به خالقیت الهی ؛ ربوبیت او در هستی و درك و چشیدن رحمت بیکران و عنایت خاص خداوندی و باور به قیامت، در کنار درك شأنیت انحصاری ستایش‌ها مخصوص خداوند است.

«وَلَّيْنِ سَبَّأَتُهُمْ مِّنْ نَّرٍّ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَاهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (1)

«وَلَّيْنِ سَبَّأَتُهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (2)

لیکن همان‌گونه که درآیات، مشاهده می‌کنیم، درك انحصار ستایش‌ها و کرنش‌ها برای خداوند خالق هستی، برایشان مفهوم نبود، ریشه این مسئله: «عدم علم و علم تعقل» می‌باشد که مقاطع آیات به آن اشاره

دارند.

1- 63 / عنكبوت .

2- 25 / لقمان .

(168) مثال‌های زیبایی قرآنی

پس، مخاطب این سوره از «علم و عقل» برخوردار است و اهل اندیشه و تفکر می‌باشد که مبدأ و مسیر و مقصد هستی را می‌شناسد این شأن در اواخر سوره آل عمران، به «أُولُوا الْأَلْبَابِ» نسبت داده شده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَي جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (1)

پس معلوم می‌شود، مخاطب این سوره «أُولُوا الْأَلْبَابِ» (2) هستند که اهل فکر و ذکر و تعقل و علم و آگاهی می‌باشند پس باید خود را به سطح اولوالالباب رساند تا صلاحیت خطاب این سوره را به دست آوریم.

نمونه‌هایی دیگر:

الف: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (3)

در آیه شریفه «مِنْ» در «مِنْكُمْ» را بعضی از مفسرین به معنی تبعیض و بعضی دیگر به معنی بیان جنس گرفته‌اند که در صورت اول مسؤولیت دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر بر عهده گروهی خاص، خواهد بود در معنی دوم، مسؤولیت این امر خطیر بر عهده تک تک مسلمین می‌باشد و اختصاصی به گروه خاصی نخواهد داشت.

توجه به آیات قرآن و احادیث در این زمینه، به وضوح نشان می‌دهد

1- 190 - 191 / آل عمران .

2- در بحث کلیدهای روحی و عملی مفصلاً صفات «أُولُوا الْأَلْبَابِ» به عنوان مفسر قرآن، مطرح گشت، رجوع شود.

3- 104 / آل عمران .

نمونه‌هایی دیگر (169)

که امر «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر»، در شأن و وظیفه هر مؤمنی می‌باشد و سخن به عدم تفاوت در نتیجه بحث بنابر هر يك از دو ترکیب، صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که هر مؤمنی مجموعه ارتباطاتی را با محیط خانوادگی و اجتماعی خویش دارد و در این مجموع ارتباطات همواره احتمال وقوع خطاها و کجروی‌ها وجود دارد که مسؤولیت تذکر به آنها بر عهده کسانی است که در صحنه حضور دارند و از آن مطلع می‌باشند که گاه صرفاً خود انسان ناظر کجروی و گناه و آلودگی می‌باشد، خصوصاً در مواردی که در داخل خانواده‌ها و در دایره محدودی بر ملا می‌شود؛ پس در همه صحنه‌های اجتماعی و خانوادگی هر کسی به میزان درک و

شعور و معرفت ایمانی خویش مسؤولیت دعوت به خیر و تذکر و توصیه به حق و توصیه به صبر و امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد. ادله بیانیه بودن «مِنْ» از این قرار است:

1 - آیه 110 همین سوره آل عمران که پس از 6 آیه از آیه مورد بحث ما مطرح است، خصلت «امر به معروف و نهی از منکر» را به همه مؤمنین نسبت می‌دهد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...» ؛ (شما بهترین امتی هستید که از قبرستان بشریت و از دل ظلمات به نفع مردم، بیرون کشیده شده‌اید که پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید).

می‌بینیم شأن مستمر امر به معروف، را آیه شریفه به همه امت نسبت (170) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌دهد و مخاطبین این آیه همان مخاطبین آیه مورد بحث ما می‌باشند . 2 - سوره عصر شهادت می‌دهد که هر انسانی در خسارت غوطه‌ور است مگر کسانی که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق و صبر و شکیبایی توصیه کنند.

این «توصیه به حق و صبر» همان شأن «دعوت به خیر و امر به معروف» می‌باشد که هر که از این معنی برکنار باشد در خسارت سرمایه‌های انسانی - الهی‌اش گرفتار شده است ؛ پس این توصیه برعهده همه می‌باشد.

3 - در احادیث وارده در اهمیت این واجب، مؤمنی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند ضعیف‌الایمان و مورد بغض خداوند معرفی می‌کند که این امر حکایت از شمول این واجب بر همگان دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، فَقِيلَ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...» (1)

4 - تشبیه بر رسول خدا که جامعه را به کشتی در دل دریا، مثل می‌زند نشان می‌دهد جلوگیری از تخریب در هر گوشه این کشتی، متوجه همه افراد، خصوصاً کسانی است که به مورد نزدیک‌تر و آگاه‌تر و از قدرت بیشتری برخوردارند به هر حال، این مسئله امری عمومی بوده و در شأن تک تک مؤمنین می‌باشد ولو این که اقدام عملی بر رفع مشکل در هر صحنه‌ای، با حضور عده‌ای با کفایت، کفایت می‌کند لیکن بهر حال این 1- (ص) (وسائل، ج 11، ص 397) .

نمونه‌هایی دیگر (171)

وظیفه برای هر کسی در طول زندگی، به کرات ضرورتش مطرح می‌گردد خصوصاً آن جا که صرفاً او ناظر صحنه بوده باشد.

5 - ادله ضرورت تعلم احکام و ضوابط دین (1) و ادله تکلیف در حد وسیع و

به میزان امکان فهم و شعور و دارائی‌های خدادادی، (2) تحقیق شرط علمی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را تأکید می‌کنند.

پس وقتی آگاهی ضرورت داشت، در پی آن، نشر آگاهی و ادامه آن، تحقق عملی و رفع موانع آن، واجب می‌گردد، پس همه مکلف به کسب آگاهی در حوزه دین می‌باشند و هرکس به میزان توان وجودی و آگاهی در مسیر دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید قدم بردارد.

ب: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ. وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِيَا إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (3)

گوینده سخن در آیات فوق کیست ؟

مشهور مفسرین آن را به یوسف علیه‌السلام نسبت داده‌اند و این از شگفتی‌های تفسیر است. دلایل عمده بر این نظر سخنان عمیق و 1- «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (اصول کافی، ج 1، ص 30)

2- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا» (7 / طلاق).

3- 52 - 53 / یوسف .

(172) مثال‌های زیبای قرآنی

موحدانه‌ای است که در آیات فوق مشاهده می‌شود که از آن زن هوسران مشرک، این سخنان نمی‌تواند سرزنند.

با تدبّر در جریان سیر آیات و واقعیت‌های روانی انسان، معلوم می‌گردد گوینده نه یوسف علیه‌السلام ، بلکه همسر عزیز مصر می‌باشد:

1 - آیه فوق ادامه جریان محاکمه در حضور پادشاه مصر است که در آن صحنه اصلاً یوسف علیه‌السلام حضور ندارند تا گوینده آن سخنان باشد، بلکه حضرت در زندان ماند تا پرونده‌ها بررسی شده، در فضای روشنی با عزت تمام با پادشاه روبرو شود.

2 - تعبیر «ذلك» بدون شاهدهی از سیاق آیه به یوسف علیه‌السلام (السلطان) زندان و این سخن، جریان تشکیل دادگاه فاصله انداخته است.

3 - برگشت «ذلك» به سخن حضرت جهت اثبات این که پادشاه یا همسر این زن بداند که من در غیاب او به او خیانت نکردم، بسیار عجیب است، چرا که در آیات قبل از جریان زندان، به روشنی معلوم می‌گردد که همه اطرافیان و حتی زنان سرشناس شهر، به بی‌گناهی و پاک‌ی یوسف علیه‌السلام واقف گشتند و مسئله شبهه‌ای نداشت تا حضرت، اثبات عدم

خیانت نماید:

«حَسَنَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (1)

«يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ» (2)

(یوسف از این مسئله اعراض کن و خانم شما نیز از گناهت استغفار کن!).

1- 31 / یوسف .

2- 29 / یوسف .

نمونه‌هایی دیگر (173)

اما خیانت به پادشاه در غیاب او هم بی‌معنی است چرا که مسئله ناموسی به پادشاه ربطی ندارد تا در فرض وقوع، خیانت به این محسوب شود، دیگر این که از ابراز علاقه زنان سرشناس شهر و اعتراف صریح همسر عزیز در برابر زنان و کوچک تلقی کردن گناه زن از جانب شوهرش و اعلان صریح زن مبني بر ادامه اصرار خویش در تسلیم نمودن یوسف علیه‌السلام ، همه و همه نشان می‌دهد که وقوع حادثه در فضای آلوده دربار و اعیان شهر، حتی عیب کوچکی تلقی نمی‌شد تا چه رسد که خیانت به پادشاه، در غیاب او به حساب آید و اصلاً در غیاب پادشاه، سخن بی‌معنایی است مگر پادشاه همسر آن خانم بود که خیانت در غیاب او مطرح باشد، علاوه بر آن، از سخنان زنان هوسران و سرشناس شهر برمی‌آید که طلب کام‌گیری همسر عزیز از غیرشوهرش، عیبی نداشت بلکه عیب این‌جا بود که آن فرد، غلام باشد! که از حیث اجتماعی موجودی بی‌اعتبار و بی‌شخصیت و ذلیل تلقی می‌شد و دون شأن آن خانم بود که به یک فردی از این طبقه ابراز علاقه کند!؛ «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (1) ؛ (و عده‌ای از زنان در شهر گفتند که همسر عزیز با غلامش نسبت به نفس او مراوده دارد که عشق غلام به صمیم قلبش رسیده است بی‌شک ما او را در گمراهی روشنگری می‌بینیم).

4 - استبعاد کلمات توحیدی از همسر عزیز مصر، خود، موجب شگفتی

1- 30 / یوسف .

(174) مثال‌های زیبای قرآنی

است چرا که آن‌جا که «سَخَرَهُ» با یک برخورد کوتاه با حضرت موسی علیه‌السلام متحول می‌شوند و به اوج ایمان دست پیدا می‌کنند و آن‌جا که کنیزکی بی‌حیاء در زندان امام هادی علیه‌السلام ظرف دو روز متحول می‌شود، چگونه زنی که بسیار هشیار و زیرک و روانشناس می‌باشد (1) پس از سال‌ها ارتباط از نزدیک با حضرت و مشاهده عجایب معنوی و روح ملکوتی حضرت، آن هم با گذشت حدود 14 سال از زندان یوسف علیه‌السلام و دیدن استقامت حضرت در عدم پاسخگویی به مطلوب آن

زن، متحول نشود و آن سخنان را که بارها و بارها در رفتار و کردار و سخنان یوسف دیده است بازنگوید: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتِّحِينَ» (2)؛ (سپس بعد از آنکه معجزات فراوانی را - از حضرت - مشاهده نمودند امر چنین ظاهر شد که باید او را تاملت زدنایی کنند - تا غائله ابراز علاقه خانم‌ها به او فروکش کند! یا آنکه یوسف علیه السلام تسلیم هوس همسر عزیز شود!).

5 - عدم تبرئه نفس از جانب حضرت یوسف علیه السلام در يك چنین جایگاهی که همه فاسدند و غرق در تباهی، خود نسبت بسیار شگفتی است، معنا ندارد یوسف پاك و مقدس به عناصر آلوده بگوید من نفسم را تبرئه نمی‌کنم اصلاً حضرت با اصرار از زندان خارج نشد تا پاکی و 1- هشپاری زن از تغییر حالت سریع او در برابر شوهرش و اتهام به یوسف، جلوه‌گر است؛ کیفیت چیدن صحنه مشاهده یوسف علیه السلام توسط زنان شهر، زیرکی و روانشناسی او را حکایت دارد که از قبل با شناخت روحیه‌ها و باشناخت راه غافل‌گیری آنان، نتیجه را پیش‌بینی می‌نمود.

2- 35 / یوسف .

نمونه‌هایی دیگر (175)

قداستش را به دستگاه آلوده پادشاه و شخص او بفهماند و آنان را محکوم نماید، این جا جایی نیست که حضرت یوسف، از عجز بندگی در عدم ارتکاب گناه، سخن گوید، (1) در این شرایط این گونه سخن گفتن از جانب یوسف پاك و مطهر، راه عذر و بهانه و کوچک شمردن گناه را برای عناصر آلوده فراهم می‌نماید: «وقتی که یوسف نیز در معرض خطر است پس طبیعی است که ما به گناه آلوده شویم!»

حال آنکه اینجا جای استیضاح و شرمندگی نمودن احساس شدید گناه را در وجود آنان پدیدار کردن، می‌باشد تا تحولی بنیادین در آنان شکل گیرد که می‌بینیم در مورد همسر عزیز شکل گرفت و متحول گشت.

6 - روایات در مورد همسر عزیز نشان می‌دهد که آن زن از پس آزادی حضرت از زندان، متحول شده است که با توجه به آیه مورد بحث، شروع تحول از همین صحنه دادگاه بوده است.

7 - ممکن است اشکال شود اگر سخن مذکور از همسر عزیز باشد پس چطور قبل از دادگاه بوده است.

جواب این اشکال را قرآن کریم در تحول روحی ملکه سبأ روشن

1- مفسران مناجات حضرت را در خلوت شاهد بر صدر سخن فوق از حضرت گرفته‌اند: «.. إِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (33 / یوسف) در حالی که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد! مقام خلوت و مناجات را با آن مقام اثبات بی‌گناهی و محکوم

نمودن فساد طبقه حاکمه را یکی گرفتن، قیاسی است
مع الفارق، بلکه قیاسی محرم است!
(176) مثال‌های زیبای قرآنی

می‌گردانند که با وجود دیدن نامه ملکوتی حضرت سلیمان مزین به ذکر
بسم الله ملکه را به تکریم وامی‌دارد و با وجود دیدن انتقال تختش از
مسیر هزارکیلومتری و عجایب دیگر هنوز به حقانیت رسالت و دعوت
حضرت اعتراف می‌نماید چراکه هنوز آثار شرك و بت‌پرستی در وجودش
مانع از اعتراف می‌گردد تا آن که با دیدن صحنه نهر شیشه‌ای بالاخره
به اعتراف درمی‌آید.

«وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (1)
(و او - ملکه را از اعتراف - مانع شد آنچه که او از غیر خدا می‌پرستید، چرا
که او از قومی حق پوش و کافر بود).

با این توجه، تشکیل دادگاه و اعتراف شدید زنان اشراف، به
همراه عظمت‌های یوسف علیه‌السلام و استقامت شدید او، سد روحی
همسر عزیز را در پذیرش حق، یکباره شکست و این چنین مخلصانه
به صداقت یوسف علیه‌السلام اعتراف نمود.

تعبیر «لَمْ أَكُنْ بِالْغَيْبِ» به عدم خیانت به یوسف علیه‌السلام نسبت به
کتمان حقایق، نظر دارد در حالی که او در زندان به سر می‌برد.

ت: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (2)
(به هوش باشید که صرفاً با یاد خدا پیوسته دل‌ها آرام می‌گیرند).

انحصار آرامش دل به یاد خدا، این سؤال را پیش می‌کشد: پس این
آرامشی که اهل دنیا در رو آوردن به لذات و غرایز و جلوه‌های زینت دنیا،
1- 43 / نمل .

2- 28 / رعد .

نمونه‌هایی دیگر (177)

احساس می‌کنند، چیست؟ (1)

دقت در تعبیرات آیه و توجه به حقیقت لذت‌ها در زندگی، تناقض ظاهری
آیه با واقعیت‌های روانی را مرتفع می‌گرداند: آیه با تعبیر فعل مضارع،
استمرار آرامش دل را به یاد خدا منحصر می‌نماید و آرامش لحظه‌ای را
در کنار لذات دنیا نفی نمی‌نماید، دیگر این که احساس لذت از جلوه‌های
شهوات و آلودگی‌ها با تخیل استمرار و بقاء آنها همراه است وقتی که
انسان به گذرا بودن و فناپذیری آنها پی ببرد دیگر دل مضطرب باتکیه
بر امر فانی و زودگذر هرگز آرامش پیدا نمی‌کند و اضطراب از او رخت
بر نمی‌بندد، چراکه انسان در پی لذت و بهره‌وری ثابت و ابدی است و توجه
به تغییر و تحولات دائمی امکانات، تمام تکیه‌گاه‌های انسان را درهم فرو
می‌ریزد و آرامش او را سلب می‌نماید و حزن نسبت به گذشته و خوف و

ناامني را در وجودش نسبت به آینده مبهم، پديد مي آورد تا آنکه به تکیه گاهی دست يابد که ديگر تغييرناپذير و فاني نباشد: «وَتَوَكَّلْ عَلَي الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (2) (و به خداي زنده تکیه کن که هرگز نمي ميرد) . با توجه به اين نکته مي يابيم که آرامش مستمر و آرامش حقيقي جز با ياد خدا هرگز پديد نمي آيد مگر در شرايط تخيل ابدي بودن لذت هاي دنيايي که آن هم گذرا و موقتي مي باشد.

1- تدبّر در اين آيه به ابزار فني نياز ندارد، از اين رو نکات فوق در حد برداشت عموم مردم مي باشد .

2- 58 / فرقان .

(178) مثال هاي زيباي قرآني

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن

مرتبه لطائف قرآن به اولیاء الهی اختصاص دارد، اینکه مرز میان مرتبه اشارات و لطائف قرآن چیست؟ در حدیث امام حسین علیه السلام بیان نشده است، جز آن که «اشارات» به «خواص» نسبت داده شده است و «لطائف» به «اولیاء الهی» که اجمالاً نشان می‌دهد مرتبه «اشارات» عمدتاً با عقل فطری و ابزار تخصصی به دست می‌آید لیکن مرتبه «لطائف» شأنی از ولایت الهی را می‌طلبد و نورانی‌تری را نیاز دارد تا لطائف آیات، مکشوف گردد.

معیار ما برای این تفکیک، لطائف تفسیری بود که از ائمه معصومین و اولیاء الهی رسیده است لطائفی که نوع مفسران متخصص از درک آن عاجز مانده بودند که در نمونه‌های زیر روشن می‌گردد:

1 - «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (1) در نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه می‌فرماید:

«در زمین دوامان از عذاب خدا، قرار داشت در حالی که (اکنون) یکی از آن دو برداشته شده است پس دیگری را اخذ کنید پس به آن محکم دست گیرید». اما امانی که برداشته شد پس او رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و اما امان باقی مانده پس استغفار می‌باشد چرا که خدای تعالی می‌فرماید:

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2)

1- 33 / انفال .

2- نهج، ک 88 .

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (179)

2 - «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ». (1)

در تفسیر عیاشی آمده است که: «منصور دوانیقی خواست که از اهل مکه، خانه‌هایشان را بخرد تا در مسجد الحرام وسعت ایجاد کند، آنان زیر بار نرفتند، پس آنان را تشویق نمود، باز امتناع ورزیدند در نتیجه، با این شرایط اوضاع بر منصور تنگ شد، پس نزد امام صادق علیه السلام آمده گفت: «من از اینان چیزی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را درخواست کردم تا در مسجد الحرام وسعت ایجاد کنیم در حالی که در این امر، مردم مانع شدند پس ناراحتی شدیدی مرا فرا گرفته است»، پس حضرت فرمود: «نباید آن مسئله تو را مغموم کند در حالی که حجت و دلیل تو بر آنان در آن مسأله چیره است» پس منصور پرسید: «و به چه چیزی بر آنان دلیل

آورم؟» پس حضرت فرمود: «به کتاب خدا»، پس پرسید: «در چه موضعی از قرآن؟»، پس حضرت فرمود: «سخن خدا که "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ..." در حالی که خداوند به تو خبر داده است که اول خانه‌ای که برای مردم قرار داده است همانی است که در مکه قرار دارد، پس اگر مردم قبل از خانه کعبه (آن زمین‌ها را) در اختیار داشتند پس آستانه و صحن منزلشان به آنان اختصاص دارد و اگر خانه کعبه از قدیم در میان آنان بوده است پس صحن خانه کعبه به خود او اختصاص دارد!». (2) در حدیثی دیگر، حادثه‌ای مشابه از امام موسی کاظم علیه‌السلام آمده است:

1- 96 / آل عمران .

2- تفسیر المیزان، جلد 3، صفحه 375، 96 / آل عمران .

(180) مثال‌های زیبای قرآنی

همین که "مهدی عباسی" در مسجدالحرام بنا احداث نمود، منزلی در چهارگوش مسجد باقی ماند پس آن را از صاحبانش درخواست نمود، آنان امتناع کردند، پس از فقهاء موضوع را پرسید، همه به او گفتند که سزاوار نیست که چیزی را به غصب در مسجدالحرام داخل کنی، پس علی بن یقطین به او گفت: ای امیرمؤمنان! من نامه‌ای به موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌نویسم تا تو را به حقیقت امر در این مسئله، خبر دهم پس به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد خانه‌ای پرسد که می‌خواهیم آن را در مسجدالحرام داخل نمایم و صاحبان آن بر این کار امتناع می‌ورزند. راه خروج از این مشکل چگونه است؟

والی آن را به ابی‌الحسن علیه‌السلام گفت، پس ابی‌الحسن علیه‌السلام (امام موسی کاظم) فرمود: «آیا باید جواب را در این مسأله داد؟» پس والی گفت: «دستور را چاره‌ای از جواب نیست»، پس حضرت به او فرمود: «بنویس "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، اگر کعبه به مهمانی مردم فرود آمده است پس مردم به صحن کعبه اولویت دارند و اگر مردم همانانی هستند که به صحن کعبه فرود آمده‌اند پس کعبه به صحن خویش اولی است!».

صاحب المیزان می‌فرماید: «این دو روایت دربرگیرنده استدلال لطیفی هستند و گویا که "منصور" آغازگر توسعه مسجدالحرام بود سپس امر به دست "مهدی" به اتمام رسید». (1)

3 - «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (2)

1- صفحه 357 .

2- 18 / جن .

در تفسیر عیاشی آمده است که: «معتصم از امام جواد علیه‌السلام در مورد سارق پرسید که از چه موضعی واجب است که قطع شود؟ پس حضرت فرمود: «قطع واجب است که از مفصل ریشه انگشتان باشد پس کف دست باقی بماند»، پس معتصم پرسید: «دلیل بر آن چیست؟» حضرت فرمود: «سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که سجده بر هفت جزء (از اعضاء) می‌باشد: صورت و دو دست و دو زانو و دو پا، پس اگر دست از مفصل کف دست (مچ) یا مفصل بازو (مرفق) قطع شود برای دزد دستی نمانده است که بر آن سجده صورت گیرد در حالی که خداوند فرموده است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (سجده‌گاه‌ها متعلق به خداست) و مقصود به سجده‌گاه، همین اعضای هفتگانه است که بر آن‌ها سجده صورت می‌گیرد پس «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و هرچه که برای خدا باشد پس نباید قطع شود!». (1)

4 - «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (2)

در اصول کافی آمده است که ابی‌حمزه می‌گوید: «ما جماعتی نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم پس ما را به طعامی دعوت نمود که برایمان به لذتبخشی و گوارایی آن، سابقه‌ای نبود و خرمایی را نیز برایمان آورد که از صفا و نیکویی‌اش، همه چهره‌ها به آن می‌نگریست پس کسی گفت: بی‌شک از این نعیمی که به آن نزد فرزند رسول خدا، متنعم شدید مورد پرستش قرار گرفت، پس امام صادق علیه‌السلام فرمود: به یقین خدای عزیز و

1- تفسیر المیزان، جلد 20، صفحه 58، 18 / جن .

2- 8 / تکاثر .

(182) مثال‌های زیبای قرآنی

جلیل، بزرگوارتر و بالاتر از این است که طعامی را بخوراند پس آن را به شما گوارا قرار دهد سپس از شما در مورد آن پرسش نماید، جز این نیست که از شما می‌پرسد از آنچه که به واسطه محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شما ارزانی داشته است».

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بزرگوارتر از آن است که از مؤمن در مورد اکل و شربش سؤال نماید».

در حدیثی مشابه از امام رضا علیه‌السلام آمده است که فرمود: «هیچ نعیم حقیقی در دنیا وجود ندارد»، پس بعضی از فقهاء حاضر در مجلس گفتند: «پس سخن خدای تعالی "لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" (چیست)؟، این نعیم در دنیا جز آب سرد چیز دیگری نیست»، پس امام رضا علیه‌السلام در حالی

که صدایش را بلند نمود، فرمود: «و این گونه آن را شماها تفسیر نمودید و آن را بر انواع مختلفی قرار دادید، پس بعضی گفتند: «آن آب سرد است» و غیر آنان گفتند: «آن طعام نیکوست» و دیگران گفتند: «آن خواب نیکوست» در حالی که پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام مرا حدیث نمود که سخن شماها در نزد امام صادق علیه السلام در مورد سخن خدا «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ...» مطرح شد پس حضرت غضب نموده فرمود: «خداوند هرگز از بندگان در مورد آنچه که بر آنان تفضل نموده است سؤال نمی کند و به واسطه آن بر آنان منت نمی نهد چرا که منت گذاردن به نعمت داده شده از مخلوق قبیح است پس چگونه ممکن است که به خالق نسبت داده شود آنچه را که مخلوقین به آن خشنود نمی باشند، ولیکن «نعیم» حب ما اهل بیت و دوستی ماست که خداوند بعد از توحید و نبوت از بندگان در مورد آن

نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن (183)

سؤال می نماید و به جهت این که اگر بنده به آن وفا کند او را به نعیم بهشتی که زوال ندارد خواهد کشاند». (1)

5- «قُلْ أَغُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ... مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ» (2).
در حدیث «عنوان بصری» در جلد اول بحار، (3) امام صادق علیه السلام حقیقت عبودیت را برای «عنوان» توضیح می دهد که با توجه به نکات مندرج در حدیث، تفسیری لطیف از سوره ناس می باشد: «... به حضرت گفتم: "یا ابا عبدالله حقیقت عبودیت چیست؟"». فرمود: «سه چیز است: (اول) این که بنده برای خویش در آنچه که خداوند به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، چرا که بندگان را مالکیتی نمی باشد، مال را مال خدا می بیند، آن را هر جایی که خداوند به آن امر فرموده است قرار می دهند و (دوم) این که بنده برای خویش تدبیری را (جدا از تدبیر مالک خویش) نیندیشد و (سوم) این که تمام اشتغالش در آن چیزی باشد که خدا به آن امر فرموده و یا این که نهی نموده است.

پس هرگاه عبد برای خویش در آنچه که خدای تعالی به او بخشیده است، مالکیتی نبیند، اتفاق کردن برای او آسان و راحت خواهد بود، در آنچه که خدای تعالی به او امر کرده است که در آن مورد اتفاق نماید.

و هرگاه بنده تدبیر نفس خویش را بر مدبر خویش واگذار نماید،

1- وسائل الشیعه، جلد 16، صفحه 446، برای توضیح این روایات رک: تفسیر المیزان، جلد 20، صفحه 354، بحث روایی.

2- سوره ناس.

3- صفحه 225.

(184) مثال های زیبای قرآنی

حوادث ناگوار دنیا بر او سبک و آسان خواهد گردید.

و هرگاه بنده به آنچه که خدای تعالی به آن امر فرموده و یا نهی نموده است، مشغول گردد، (دیگر) از این دو مسأله به سوی جر و بحث ریاکارانه و فخر و مباهات با مردم، فراغت پیدا نخواهد کرد».

پس هرگاه خداوند بنده را به این سه، کرامت بخشید بر او "دنیا و ابلیس و خلق"، حقیر و سبک خواهد شد و دنیا را به عنوان مسابقه در کثرت اندوزی و فخرفروشی طلب خواهد نمود و آنچه را که نزد مردم است به جهت عزت جویی و برتری طلبی، نخواهد خواست و ایامش را به بیهودگی رها نخواهد کرد، پس این اولین درجه تقواست، چراکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (1) ؛ (آن خانه آخرت است که آن را برای کسانی که برتری طلبی در زمین را اراده نمی کنند و نه فساد را، قرار می دهیم و عاقبت - زندگی - به متقین اختصاص دارد).

سه مرحله عبودیت، نظر به سه مرحله ربوبیت (صاحب اختیاری)، ملوکیت (سیاستمداری و تدبیر) و الوهیت (امر به عبادت نمودن) خداوندی دارد که «رب الناس، ملک الناس، و اله الناس» به آن ها اشاره می کند.

آثاری که در اواسط سخن، حضرت نتیجه می گیرند به لطافت علمشان می باشد که از ظاهر آیه به سادگی به دست نمی آید، لیکن با توجه به استدلال های لطیف حضرت به روشنی از آیات نتیجه گرفته می شود.

1- 83 / قصص .

نمونه های تدبیر در مرتبه لطائف قرآن (185)

اثر نهایی در سخن حضرت در خود سوره منعکس است که استعاذه به این سه شان الهی، انسان را از شرّ و وسوسه گران خناس جنی و انسی نجات می بخشد که در سخن حضرت، «دنیا» اضافه شده است و در واقع وسوسه گری دنیا بر اثر تحریکات شیطان جنی و انسی و نفس اماره پدید می آید و خود عامل مستقل به حساب نمی آید.

6 - «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (1)

در تفسیر برهان از حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در انتصابی بودن امامت، تفسیری لطیف ذیل آیه شریفه آمده است که از تلفیق آیات 55 / بقره و آیه فوق استفاده شده است:

«سعد بن عبدالله قمی می گوید، به حضرت گفتم: پس ای مولای من به من خبر دهید از علتی که مردم را از برگزیدن امام برای خویش، منع می کند؟ حضرت فرمود: «امام مصلح یا مفسد؟» گفتم: «مصلح» فرمود: «پس آیا امکان دارد که اختیار آنان بر شخص مفسد قرار گیرد بعد از آنکه کسی از آنچه که به ذهن دیگری از صلاح و فساد، خطور می کند، آگاهی ندارد؟»، گفتم: آری (امکان دارد)، فرمود: «آن همان علتی است که آن را به

صورت استدلالی یقینی برایت ایراد می‌کنم: به من خبر ده از رسولانی که خداوند آنان را به خلوص و صفای باطن برگزیده است و بر آنان کتاب را نازل کرده است و با عصمت مؤید نموده است، چراکه آنان برترین و 1- 155 / اعراف .

(186) مثال‌های زیبای قرآنی

آگاه‌ترین امت‌ها هستند و راه‌یافته‌ترین از انبیاء به برگزیدن و اختیار نمودن کسی همچون موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام، آیا امکان دارد با وجود وفور عقلشان و کمال علمشان، وقتی تصمیم به برگزیدن کسی نمایند، این که اختیار این دو نبی بر منافق واقع شود در حالی که آن دو گمان می‌کنند که او مؤمن است؟» .

گفتم: نه!، پس حضرت فرمود: «این موسی کلیم خداست که با وجود وفور عقلش و کمال علمش و نزول وحی بر او، از بزرگان قومش و از چهره‌های بزرگ لشکرش برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را از کسانی که شک‌ی در ایمان و اخلاص آنان نبود، برگزید، پس اختیارش بر منافقین واقع گشت! چراکه خداوند می‌فرماید: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِمِّيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ...» (1)

(و موسی علیه‌السلام از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات ما برگزید پس همین که زلزله صاعقه آنان را فراگرفت...) .

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ». (2) (و یاد آورید وقتی گفتید ای موسی، هرگز تو را تصدیق نخواهیم کرد تا آنکه خدا را آشکار ببینیم پس صاعقه شما را فراگرفت در حالی که می‌نگریستید - منتظر بودید).

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُخْرِجَهُمْ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً 1- 155 / اعراف .

2- 55 / بقره .

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (187)

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ». (1)

(از تو اهل کتاب درخواست می‌کنند که بر آنان کتابی را به تدریج از آسمان فرود آوری، پس به واقع از موسی بزرگ‌تر از آن درخواست نمودند پس گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس آنان را صاعقه به سبب ستمشان فراگرفت». (2)

پس همین که اختیار کسی را که خداوند او را به نبوت برگزیده است، واقع بر افسد نه اصلح، یافتیم در حالی که او گمان دارد که آن فرد اصلح است نه افسد، فهمیدیم که حق اختیار امام برای احادی سزاوار نیست مگر بر کسی که آگاه است به آنچه که سینه‌ها آن را پنهان نموده‌اند و باطن‌ها

پوشیده داشته‌اند و درون‌ها به آن منصرف خواهند شد و - فهمیدیم - که ارزشی برای اختیار مهاجرین و انصار نیست بعد از آنکه اختیار انبیاء بر صاحبان فساد واقع گشت وقتی که اهل صلاح را اراده کرده بودند» .

7 - «وَأَغْفِرْ لِي يَا رَبِّ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الصَّالِينَ»، (3) «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ». (4)

از جمله برداشت‌های لطیف، اثبات موحد بودن پدر حضرت ابراهیم علیه السلام به دلایل لطیفی توسط علامه بزرگوار طباطبائی می‌باشد که به عنایت الهی این معضل معرکه‌آرا را با دلایل روشن قرآنی گشودند، خلاصه 1- 153 / نساء .

2- برای ربط این سه‌آیه به هم و توضیحات بیشتر رک: تفسیر المیزان، ج 8، ص 283 به بعد.

3- 86 / شعراء .

4- 41 / ابراهیم .

(188) مثال‌های زیبای قرآنی

استدلال آن بزرگوار از این قرار است:

الف: لفظ «اب» در عرف لغت و در فرهنگ قرآن هم بر پدر و هم بر عمو و هم بر پدرخوانده، اطلاق می‌شود، حال آن که لفظ «والد» بر پدر حقیقی، اطلاق می‌شود.

ب: آزر که «أب» ابراهیم می‌باشد به صریح آیه 86 سوره شعراء گمراه بود و به بیان صریح آیه 114 سوره توبه «أب» ابراهیم مشرک بود و سپس دشمن خدا شد:

«... فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ ...» (1)

ت: به بیان صریح آیه 113 / توبه، پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، طلب مغفرت نمایند ولو آن که از خویشان نزدیک باشند بعد از آن که مشخص شود که آنان از اهل جهنم هستند:

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (2)

ث: آیه 114 سوره توبه نشان می‌دهد که طلب استغفار ابراهیم علیه السلام برای «أب» خویش محدود به مهلتی بود که «أب» او آن را به حضرت وعده داده بود تا که ایمان آورد لیکن وقتی برای حضرت شرک و دشمنی «أب» با خدا روشن گشت از او بیزاری جست: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا...»

ج: آیه سوره شعراء طلب مغفرت حضرت را نسبت به «أب» خویش،

1- 114 / توبه .

2- 113 / توبه .

نمونه‌های تدبّر در مرتبه لطائف قرآن (189)

وقتی که در خانه پدر و در جوانی به سر می‌برد مطرح می‌نماید، که با بیان سوره توبه پس از مدت کوتاهی، تبری حاصل شد.

ح: آیه سوره ابراهیم با کمال تعجب در سن پیری بعد از تولد اسماعیل علیه‌السلام و اسحاق و بعد از ساخته شدن خانه کعبه، از طلب مغفرت حضرت نسبت به پدر و مادر حقیقی‌اش (وَالِدَيَّ) خبر می‌دهد.

سن حضرت در این زمان با توجه به تولد حضرت اسماعیل در حدود 100 سالگی و ساخته شدن خانه در حدود 120 سالگی و تبدیل شدن اطراف کعبه به شهر، نزدیک 130 سال می‌باشد که در آیات منعکس است:

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا». (1)

«رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا». (2)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ... رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ». (3)

آیه سوره بقره نشان می‌دهد هنگام ساختن خانه، شهری در میان نبوده است.

آیه سوره ابراهیم که مشتمل بر طلب مغفرت برای والدین خویش می‌باشد نشان می‌دهد که منطقه تبدیل به شهر شده است.

پس با توجه به ممنوعیت استغفار برای مشرکین و روشن شدن

1- 126 / بقره .

2- 35 / ابراهیم .

3- 39 - 41 / ابراهیم .

(190) مثال‌های زیبای قرآنی

دشمنی «اب» ابراهیم در جوانی، این طلب استغفار حضرت در واپسین سال‌های عمر خویش نسبت به «والدین» خویش نه «أب»، دلیل قطعی است که اولاً؛ آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه‌السلام نبوده است و ثانیاً پدر و مادر حضرت موحد بوده‌اند که به تأیید آن احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است که «آباء انبیاء مشرک نمی‌باشند». (1)

نمونه تدبّر در مرتبه حقیقت قرآن

حقیقت قرآن به انبیاء و معصومین علیهم‌السلام اختصاص دارد که از مقوله لفظ و ظهور لفظی بیرون است و به باطن و حقیقت قرآن مستقیماً نظر دارد و از طریق الفاظ قرآن نمی‌توان آن حقایق را توضیح داد مگر همچون خوابی که به واقعی اشاره دارد که تفسیر آن خواب و تطبیقش بر واقعیت آن به توان بالای معنوی نیازمند است؛ به هر حال ما را به آن حوزه راهی نیست لیکن در احادیث گاه بیاناتی است که به اشاره و از دور، از حقایق قرآن قدری خبر می‌دهد که به عنوان نمونه یکی از آن‌ها را

که در تفسیر «ن و القلم» وارد شده است ذکر می‌نماییم: «در معانی‌الخبار از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر حروف مقطعه در قرآن آمده است که حضرت به سفیان ثوری فرمود: «و اما "ن" پس آن نه‌ری در بهشت است، خداوند عزیز و جلیل فرمود: جامد شود، پس مداد گردید سپس به قلم گفت: "بنویس" پس قلم سطر به سطر در لوح محفوظ آنچه را

1- این ادله مستفاد از نکته سنجی‌های علامه ذیل آیات سوره بقره، ابراهیم و شعراء می‌باشد.

نمونه تدبّر در مرتبه حقیقت قرآن (191)

که واقع است و آنچه را که تا روز قیامت واقع خواهد شد، نوشت، پس مداد، مدادی از نور است و قلم، قلمی از نور است و لوح، لوحی از نور است».

سفیان گفت: به حضرت گفتم: «ای فرزند رسول خدا، امر لوح و قلم و مداد را بیشتر توضیح دهید و به من از آنچه که خداوند به شما تعلیم داده است، بیاموزید»؛ پس حضرت فرمود: «ای پسر سعید اگر تو لایق جواب نبودی پاسخ تو را نمی‌دادم، پس "نون" فرشته‌ای است که به قلم (پیام را) می‌رساند که او (قلم) فرشته‌ای است و قلم (نیز، پیام را) به لوح می‌رساند و او (نیز) فرشته‌ای است و لوح (نیز، پیام را) به اسرافیل می‌رساند و اسرافیل (نیز، پیام را) به میکائیل می‌رساند و میکائیل (نیز، پیام را) به جبرئیل می‌رساند و جبرئیل (نیز، پیام را) به انبیاء و رسولان می‌رساند».

سفیان می‌گوید: سپس حضرت فرمود: «برخیز از سفیان چرا که من (دیگر) بر تو ایمن نیستم!» (1)

تعبیر «ایمن نیستم» از حضرت نشان می‌دهد، حتی شنیدن گزارشی از حقیقت قرآن در توان افراد سطح بالا نیست تا چه رسد به توده‌های مردم که ممکن است به گوینده نسبت‌های ناروا وارد نمایند.

1- تفسیر المیزان، جلد 19، صفحه 376، نظیر این حدیث همین تفسیر، جلد 18، صفحه 182.

(192) مثال‌های زیبای قرآنی

(200)

بسم الله الرحمن الرحيم
جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت : 3045-5331-6273-
1973 و شماره حساب شبا : -0609-0621-0000-0000-0180-IR90
53 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه
اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار
یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم
ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند
به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم
کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر
حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها،
آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه
السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده
کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی
ناصری اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو
دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه
می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او
را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی،
بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه
مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان،
ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با
شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از
گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن
بنده دارد».

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

